

تاریخ

# خانواده اسفندیاری

---

تألیف

اسدالدنوری اسفندیاری

حق چاپ محفوظ

تهران - ۱۳۲۹

---

پاپ آقبال

www.tabarestan.info  
تبرستان

تاریخ  
خانواده اسفندیاری

---

تألیف  
اسدالدوری اسفندیاری

تران - ۱۳۲۹

---

چاپ اقبال

www.tabarestan.info  
تبرستان



این کتاب ناچیز را بروان پاک شادروان حسن اسفندیاری  
(حاج محتشم السلطنه) تقدیم مینماید

---

www.tabarestan.info  
تبرستان

## بنام ایزد دانا درود خدای متعال بر پیشوای اسلام

چون تاریخچه نیاکان دودمان پر جمعیت و دامنه دار قبیله اسفندیاری از روزگاران قدیم در صفحات تواریخ مازندران ضمن شاهان و اسپهبدان ورستمداران و استانداران یعنی سلسله آل قارن و باوند و بادوسپانان و دابویه و غیره بطور متفرق و پراکنده درج و نگاشته شده است از اینرو درصدد برآمدیم رساله و کتابی منحصر بذکر خانواده اسفندیاری و مختصری از حالات دوتن از برگزیدگان آل دابویه که با این قوامیل از یک منبع سر چشمه میگیرند در یکجا جمع آوری نموده بنگارش آوریم تا افراد خانواده بخوبی و کمال وضوح از گذشتگان خود اطلاع یابند اینک با مراجعه بکتاب زیر :

۱ - جلد اول تاریخ طبرستان مؤلف بهاءالدین محمد بن حسن بن اسفندیار که در تاریخ ۶۱۳ هجری تألیف گردید و آقای عباس اقبال آشتیانی استاد محترم دانشگاه آنرا تصحیح فرمودند .

۲ - تاریخ رویان مؤلف مولانا اولیاء الله آملی در قرن هشتم که بدستور فخرالدوله بادوسپان ملقب به شاه قاضی مبادرت بتألیف ورزید و در سال ۱۳۱۳ شمسی در تهران بتوسط کتابخانه اقبال بطبع رسید و دانشمند محترم آقای خلیلی مدیر روزنامه اقدام آنرا تصحیح فرمودند .

۳ - تاریخ طبرستان و رویان و مازندران تألیف سید ظهیرالدین بن سید نصیرالدین مرعشی که در سال ۸۸۱ هجری تألیف شد و برنهارد دارن در ۱۲۶۶ هجری مطابق با

۱۸۵۰ میلادی این کتاب را در پترزبورگ (لنینگراد فعلی) چاپ نموده است .

۴ - کتاب التدوین فی احوال جبال شروین تألیف محمد حسنخان اعتماد السلطنه وزیر انطباعات در زمان سلطنت ناصرالدین شاه قاجار که در تاریخ یونیتیل ۱۳۱۱ هجری طبع گردید .

۵ - کتاب مازندران تألیف آقای عباس شایان که در تاریخ ۱۳۱۶ شمسی بچاپ رسید .

۶ - جلد سوم کتاب حبیب السیر فی اخبار افراد البشر در ذکر ملوک رستمدرار تألیف غیاثالدین بن همامالدین الحسینی المدعو پخواند امیر که در حدود ۹۳۰ هجری قمری تألیف گردید ( از صفحه ۴۵ الی ۵۰ مورد استفاده قرار گرفت ) .

۷ - رساله زندگمی شادروان حسن اسفندیاری (حاج محتشم السلطنه) که بطور اختصار راجع بتاریخ خانواده اسفندیاری در اسفندماه ۱۳۲۴ شمسی بقلم آقای نیما یوشیج شاعر و نویسنده معروف نگارش یافت .

۸ - تاریخ طبری که ابو جعفر محمد بن جریر طبری بعد از ۳۱۰ هجری قمری بزبان تازی تألیف نمود و قبل از ۳۵۰ هجری قمری بوسیله ابو عبدالله بلعمی وزیر نصر بن احمد ساهانی بفارسی ترجمه گردید و در سال ۱۲۹۱ هجری در هندوستان بطبع رسید که از زبده ترین تواریخ مازندران بشمار میروند خلاصه ای از شرح تاریخ و اوضاع و احوال این خاندان کهن سال از کتب ذکر شده که حسن اتفاق چند نفر از مؤلفین آن در زمان خود از معاصرین بودند استخراج گردید اکنون نسب و تبار و چگونگی مردان نامی گذشته طایفه مزبور را که درست منطبق با مندرجات نوشته های قدیم میباشد با ذکر منابع و مأخذ گرد آورده و به تهیه این تاریخچه مختصر با شرح حال معاصرین تا آنجا که ممکن بود مبادرت میورزم و از خرده گیری ارباب بصیرت ممنونم و درخواست چشم پوشی

مینمایم - تهران فروردین ۱۳۲۹ شمسی  
اسداله نوری اسفندیاری

## ذکر اولاد جاماسب

### و شرح گیل بن گیلا نشاه معروف بگاو باره

پس از آنکه قباد ساسانی پدر انوشیروان (۱) عادل بتخت سلطنت جلوس کرد جاماسب برادرش که از او رنجیده خاطر بود بگریخت و بارمنیه رفته آنجا را با زحمت و تدبیر متصرف گردید و اقامت گزید و بعد از مدتی ولایت تبریز و دربند بحر خزر و سقلا ب را بتصرف در آورد و در آن خطه متأهل شد .

یکی از فرزندان جاماسب بنام نرسی ( دیگر از فرزندان جاماسب بهواط پسر سرخاب نام جد خاقان شیروان است که مدتی در آن ولایت حاکم بودند ) جوان شجاعی بود و توانست پس از سیزده سال جنگ و ستیز دربند را تماماً بتصرف آورده نظم و آرامش را در آن محدود برقرار سازد و بر اثر همین فتح و پیروزی بصاحب حروب دربند معروف گردید .

چون نرسی در گذشت پسر او فیروز بخاک روسیه تاخت و آن سرزمین وسیع را تا سرحد کیلان متصرف شد فیروز پس از تسلط بر کیلان از شاهزادگان کیلانی زنی گرفت که از او پسری بوجود آمد بنام گیلا نشاه و از وی نیز فرزندی بظهور آمد موسوم بگیل ( گیل بن گیلا نشاه یا جیل بن جیلان شاه ) که پادشاه بزرگ و مهربان بود و با آحاد رعیت برأفت و مهربانی رفتار میکرد و بهمین جهت در مدت کمی جمعیت زیادی گرداو جمع شدند و او را در تصرف طبرستان تحریر نمودند .

(۱) ( از صفحه ۲۵ - الی ۳۰ تاریخ رویان ) ( از صفحه ۳۳ الی ۴۲ کتاب سید ظهیرالدین مرعشی )

( صفحه ۸۴ و ۸۵ کتاب جبال شروین ) ( صفحه ۱۵۴ تاریخ ابن اسفندیار )

مؤلف کتاب  
را دارم از  
آقای نوری  
راستگوار  
لازم زنی  
برست  
بفرمایم

گیل مزبور که از مدتی سودای سلطنت طبرستان را نیز در سر میبخت برای تصرف آندیار معتمد خویش را بجای خود در گیلان گماشته و خود محرمانه بادو سه رأس گاو گیلی مانند کسیکه از حاکم وقت شاکی باشد جلای وطن نموده پیاده بمانندران شتافت و پس از مدتی معاشرت با معاریف مازندران و ملازمت آذرولاش نایب اکسره شهرتی بسزا یافت و چون در همین وقت اهالی فارس با اعراب مشغول جنگ بودند و ترکان خراسان از فرصت استفاده کرده و بفکر تصرف طبرستان بآن حدود حمله ور شده بودند گیل بن گیلانشاه در جنگ با ترکان شرکت جست و رشادت و شجاعت بخرج داده و ترکان را منهنز و فراری ساخته و بگاو باره اشتهار یافت . سپس از آذرولاش (۱) کسب اجازت نمود تا برای رسیدگی و سرکشی بفرزندان خویش بگیلان برود و با عائله و اتانیه خود بمانندران باز گشت نماید درخواست او اجابت شد و گاو باره پس از ورود بگیلان از گیل و دیلم تجهیز قشون نموده بطبرستان حمله ور گردید ، در این وقت منظور اصلی وی بر آذرولاش مشهود افتاد ناچار مراتب را بوسیله سوار جماز در مداین به یزد گرد آخرین پادشاه ایران گزارش داد یزد گرد در پاسخ نوشت این شخص کیست و از کدام قوم است آذرولاش شرح حال گاو باره را نوشته و ضمناً تذکر داد که پدران او از ارمیه و روسیه بیامدند و گیلان را متصرف شدند یزدجرد از مؤبدان و دانا یان و فیلسوفان که در فن تواریخ و قوف کامل داشتند از نسب گاو باره استفسار نموده همگی نسب گاو باره را از جاماسب دانستند و یزدجرد بآذرولاش نوشت که گاو باره از خویشان ما است و پادشاه زاده است خاصه در این موقع که مورد حمله و تهاجم اعراب واقع شدیم بی تأمل طبرستان را باو تسلیم کن و مطیع فرمان او باش آذرولاش بر فور طبرستان را تسلیم او کرد و مطیع گاو باره شد (تصادفاً چندی بعد هنگامیکه آذرولاش مشغول چوگان بازی بود از اسب بزمین افتاد و بلا درنگ در گذشت و تمام دارائی و خزائن او بگاو باره تعلق گرفت) و

(۱) از صفحه ۲۵ الی ۳۰ تاریخ زریوار - از صفحه ۳۳ الی ۴۳ تاریخ مرعشی - صفحه ۱۵۴ ابن اسفندیار

همینکه فرشته اقبال بگاو باره لبخند زد و بمقصود رسید تحف و هدایا نزد یزدجرد فرستاد و از طرف او بفرشوا نجر ملقب گردید .

خلاصه آنکه گیل مذکور یعنی گیل بن گیلانشاه معروف بگاو باره پیش از وفات یزد گرد در تاریخ ۲۷ هجری قمری مؤسس سلسله ای شد که بقسمتی از رویان کچور تسلط

در قدیم آذربایجان و طبرستان و گیل و دیلم وری و دامغان و کرگان و قوش و شاهرود را فرشوا نجر و یا فرشوا نگر لقب بود یعنی بزی خوش .

بلغت طبری فرش بمعنی هامون و صحرا و شواد یا شوان بمعنی کوهستان و نیز لغت کر بمعنی دریا باشد فرشوا نجر نیز گفته اند زیرا کلمه جر بلغت کوهستان مشجر را گویند که در آن بتوان کشت کرد و از این سبب بعضی از سلاطین مازندران را ملک الجبال (جرشاه) می گفتند و کوه دماوند در قدیم دنیووند نامیده میشد که بر اثر آتش فشانای کوه مزبور اولین بنائیکه در آن محدود شده شهر دماوند فعلی بوده که بدین واسطه کوه مزبور بدماوند موسوم شد

#### آغاز بنیاد طبرستان (۹) و وجه تسمیه آن

بنیاد مازندران - میگویند در قدیم ناعنه جمشید بواسطه جنگل و کوههای بزرگ صعب العبور و امواج متلاطم دریا مسکن و مأوای ماهی و انواع طیور و محل میوه های وحشی بود و بعضی از نواحی کوهها را دریا تا قله کوه احاطه داشت و تمامی آن حدود را دیوان یعنی سران آسامان مسخر داشتند و در حقیقت آمد و رفت غیر بومی در آن محوطه دشوار بود - عمران و آبادانی در آن دیار وجود نداشت از ایشرو بدستور جمشید دیوان برخی از کوهها را منهدم نموده جزء هامون ودشت قرار دادند و آبهای رودخانه ها را بدریا رسانیده در کوهستانها قلعه و حصار ساختند و از هر جهت آذوقه ذخیره و آماده گردید و در دشت خندقیها زده شده آنها را بوادی رساندند و بفرمان وی پیشه وران در هر یک از نواحی آن سکونت گزیدند و اهل فضل و عقل و دانش را بر سایر طبقات ترجیح دادند .

وجه تسمیه طبرستان - بنا بقولی در طبرستان بواسطه وجود جنگلهای انبوه قهراً اهالی برای قطع درخت و دفاع از حیوانات وحشی و منازعات داخلی هیچگاه بدون اسلحه نبودند سلاح عمومی آنان نیز طبر بود از ایشرو «طبرستان» نامیده شد و بعداً « بتبرستان » تبدیل گردید .

بعقیده بعضی از مورخین طایفه طایور در آن مرز و بوم سکونت داشتند بدین واسطه طبرستان نامیده شد . وجه تسمیه مازندران - میگویند اسم مازندران کلمه جدید است چه آنکه قبلاً مازندران موسوم بود به بیشه نارون و ابن اسفندیار در صفحه ۵۸ کتاب خود مرقوم میدارد نارون اسم رودخانه ای در مازندران میباشد و بیشه همیشه هم گفته شد .

(۱) صفحات ۵۶ و ۵۷ تاریخ ابن اسفندیار .

داشته است وی در عهد یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی بحکومت طبرستان رسید و بلقب گاو باره مشهور شد و در سال ۱۵۰ یزدجردی مطابق با ۳۵ قمری در دوره اقتدار کارون ها (آل قارن) بسطنت طبرستان و گیلانات و گرگان رسید و پایتخت وی در گیلان بود و در مدت ۱۵ سال سلطنت خود در نقاط مختلف صفحات مزبور قصور و عمارات و قلعه های عظیم و محکمی بنا نمود و در سال ۳۰ یزدجردی مطابق با سال چهارم هجری قمری فوت نمود و در گیلان مدفون گردید (راجع بتاریخ درگذشت گاو باره در تواریخ اختلاف است).

توضیح آنکه دوره تسلط بهم رساندن گاو باره در مازندران مقارن با اوقاتی است که یزدگرد آخرین پادشاه ساسانی متواری میزیست (بین سنه ۶۲۲ - جنگ نهاوند و ۶۵۱ میلادی) زیرا در آن تاریخ سران دلیر محلی در شمال ایران در پشت البرز گردن باطاعت اعراب فرود نیاورده و در یکتا هدف و منظور اصلی خود که استقلال کشور خویش بود پافشاری و کوشش داشتند و در استحقاق دیار خود و تعلق خاصی که نگهداری بسیاری از آداب محلی و قدیم ایران در ضمیر آنان داشت فداکاریها نموده هیچگاه غافل و آرام نمی نشستند و در حفظ و حراست و سکون و آرامش صحنه مازندران در زمان استیلا اعراب و همچنین قبل از هجوم آنان در مجتد و عظمت کشور خود و حمایت از فرمانداری مرکزی ایران از هیچگونه جان فشانی دریغ ننموده اند. آنها تا نیمه قرن دوم سکه هایشان و پیش از این کتابهایشان بخط پهلوی بوده است و پشاهان قدیم ایران از قبیل سلاطین هخامنشی که بایبگانه در زدو خورد بودند از حیث قشون کمک و امداد

نام دیگر مازندران بواسطه رشتهدای است که موسوم به موزه کوه ویا ماز کوه از حدود گیلان تا بلارامتداد دارد و محلهاییکه در آن واقع است موزاندردان ویا مازندردان گفته می شد.

بقول برخی از مورخین مازیار معروف جنگجو که از نژاد سوخرائیا بود و در مازندران سلطنت داشت حدود مازندران را دیوار ساخته که بی اذن و اجازه او کسی در مازندران آمد و رفت نکند و آند دیوار ها را ماز میخواندند و درون او را مازندردان می گفتند. و نیز مورخین گفته اند طایفه مازد ویا مازد که شرح حال آنان بسیار مفصل و طولانی است در مازندردان اقامت داشتند بدین واسطه مازندردان بنام این قبیله مازد اندران نامیده شد.

مینمودند و بطور کلی از هر حیث نیازمند بخارج ازمازندردان نبودند و بواسطه راه های صعب العبور متفرقه در مازندران آمدورفت نداشت و حتی اشخاصی که از سلاطین وقت رنجیده بودند ودلی خوش نداشتند ویا مورد غضب آنان بودند بمازندران آمده در پناه بزرگان مازندران و در پشت جبال البرز اقامت مینمودند.

حاصل آنکه خلفای عرب کراراً بطبرستان لشکر کشی نمودند ولی ملوک واسپهبدان ورستمداران و یادیگر متنفذین بومی در این سرزمین پرافسانه که زمانی روم و بغداد را بوحشت انداخته بود در برابر آنان بمقاومت های سخت و شدید پرداختند و بعدها در زمان مهدی خلیفه که شرح آن بطور اختصار بیاید در فتح نمایان تری نصیب سران محلی گردید چنانکه در شکست فرار شه (سردار عرب) رقم اسیران و کشتگان اعراب بده هزار تن میرسد وقایع تاریخی دفاع این حکمرانان برای نگهداری مرز بوم خود در برابر بیگانه منحصر با اعراب نیست بلکه در مقابل تطاول و تعدی اسکندر مقدونی و ترکان که از خراسان بسمت مازندران دست درازی کرده بودند و یعقوب لیث و سلطان محمد خوارزمشاه و امیر مسعود خراسانی و لشکریان چنگیز که همه آنان بقهر و غلبه بمازندران آمده کشتار و چپاول زیاد نمودند مردانه مقاومت ورزیدند تا آنجا که آخر الامر هر یک از مهاجمین باشکست فاحشی مواجه شدند که توقف آنان در مازندران مشکل بود و ناچار با دادن تلفات سنگین و سرشکستگی طبرستان را ترک کردند و جان بسلامت بردند چون این سلسله حوادث

### وجه تسمیه رویان

قدیمترین صورت این لغت روزان است و این در کتاب «حدود العالم من المشرق الی المغرب» که در قرن چهارم هجری نوشته شد لغت مزبور از لغت اوستایی (رند) بمعنی سرخ آمد از این رو هم ریشه با لغت «روی» بمعنی فلز معروف و همچنین لغت رویان در ترکیب «زر رویان» بمعنی زر سرخ نامیده شد زیرا در آن ناحیه کوه سرخی وجود دارد موسوم بکوه سرخ گراز واقع در جنب کالج رود کجور که فعلا مرتع زمستانه کوسفندی است. ممکن است که اول این نام - نام خاص بوده سپس عمومیت یافته برای تمام سرزمین نور و کجور نام گذاری شده باشد.

تفصیل زیاد دارد از حوصله این کتاب خارج است .  
 دراهمیت وقایع تاریخ مازندران همین قدر بس که در هیچیک از نقاط کشور ایران  
 خاصه بعد از اسلام باندازه آنجا تاریخ نوشته نشده است .  
 به شهادت تمام مورخین گاو باره مردی خلیق بود و گناهان را عفو میکرد شخصی  
 بذال ، روزی سه بار و هر بار به دوپست نقر غذا میداد .  
 از گاو باره دوپسر مانده بود یکی (۱) موسوم بدابویه ( بعضی از مورخین دابوایه  
 نوشتند ) بجای پدر در گیلان نشست و فرزند کوچکش بنام بادوسپان با موافقت برادر  
 بزرگتر خود در رویان پادشاه شد و بعداً فرزندان او در رویان و غیره بطوریکه ذکر  
 خواهد شد فرمانروائی داشتند .

### از آل دابویه فقط بزرگ دو نفر بشرح زیر قناعت میورزد

اسپهبد فرخان (۲) بزرگ دابویه از اولاد گاو باره که او را ذوالمناقب میگفتند  
 در طبرستان حکومت یافت باقطری نام که رئیس خوارج و از گردنکشان عرب بود و  
 مدتی در مازندران تسلط داشت در حدود سمنان فرخان با او تن به تن جنگ کرده ویرا  
 مغلوب و سرش را برید ، بدستور وی میان سالهای ۵۶ و ۷۳ هجری شهرساری را بنا  
 کردند و بنام پسرش سارویه نامید . مازندران را آباد و معمور ساخت ترکان را از  
 مازندران بیرون کرد و بانواب خلفا جنگها کرد و رشادهای زیادی بخرج داد .  
 اسپهبد خورشید (۳) دابویه از اولاد گاو باره مردی سلحشور و پاکزاد و از جنبه

(۱) صفحه ۴۲ تاریخ مرعشی - صفحه ۱۵۴ تاریخ ابن اسفندیار - صفحه ۲۵ - ۳۰ کتاب رویان .  
 (۲) صفحه ۸۶ کتاب جبال شروین - صفحات ۲۹ و ۳۰ تاریخ مرعشی - صفحات ۵۸ و ۵۹ تاریخ ابن اسفندیار  
 صفحه ۳۰ تاریخ رویان (۳) صفحه ۴۵ تاریخ رویان - صفحات ۸۶ - ۸۷ کتاب جبال شروین - از صفحه ۴۶  
 و ۵۰ تاریخ مرعشی - صفحات ۱۷۵ و ۱۷۶ و ۱۷۷ تاریخ ابن اسفندیار  
 کتاب فرهنگ فارسی موسوم به آنادراج چاپ هندوستان کلمه دابویه را چنین معنی میکند دا یعنی  
 پشتیبان - بو یعنی بماند که معنی جمعی آن یعنی پاننده باد .

سپاهی گری و میهن پرستی کم نظیر بود از وقایع مهم زمان او اینست که بعد از ابو مسلم  
 خراسانی تمام خزائن و اموالش بشخصی موسوم به سنباد نام نایب وی رسید و این  
 شخص بالشگری آراسته بامید حمایت اسپهبد خورشید روی مازندران نهاد . اسپهبد  
 خورشید طوس برادر زاده (یا پسر عم) خود را باستقبال وی فرستاد هنگام تلافی طوس  
 از اسب پیاده شد و کمال احترام را بجا آورد ولی سنباد همچنان سواره باطوس مشغول  
 صحبت شد طوس از این رفتار بر آشفت و باو گفت من از بستگان نزدیک اسپهبدم روا -  
 نبوده در نخستین ملاقات من از اسب فرود نیائی . سنباد پاسخ ویرا بخشونت و تندی  
 گذرانید . طوس با خود گفت امروز که بما احتیاج دارد ادب را مراعات نکرده اگر  
 وقتی در محل ما مقامی پیدا کند و اهل خراسان بدو پیوندند معلوم است چگونه رفتار  
 خواهد نمود و دیگر باره بر اسب نشست و بحکایات مشغول گردید تا فرصت یافت تبری  
 بر گردن سنباد زد و سرش از تن جدا شد و مراتب را با سپهبد گزارش داد و تمام ثروت او را نیز  
 تسلیم نمود ولی این عمل وی سخت مورد تعرض قرار گرفت و از اینکه مهمان و  
 پناهنده ای را کشت ویرا نفرین کرد .

خلیفه وقت دائماً در صدد بهانه جوئی بر آمده که هم آن خزائن را بدست بیاورد  
 و هم اسپهبد را ازین برده طبرستان را تصاحب کند و اسپهبد بخوبی از جریان کار استحضار  
 حاصل نمود از اینرو در معنی و نفس الامر از تأمین منظور خلیفه شانه خالی مینمود تا  
 در وقایع سال ۱۴۱ هجری به بعد یعنی پس از زدو خورد با اعراب با آنکه پنجاه هزار  
 قشون از رویان و دیلم تهیه کرده بود سر انجام اسپهبد بواسطه اسارت خانواده اش و  
 محاصره طولانی ( دو سال و هفت ماه ) و تلف شدن ساکنین دژ معروف به کرکیل دژ  
 ( در بآن دژ از سنگ خارا بود که هر یک لنگه را پانصد نفر باز میکردند و پانصد تن لنگه  
 دیگر را می بستند ) واقع در طرف شرقی سرخ آباد سواد کوه ( بین ایستگاه فعلی راه -  
 آهن سرخ آباد و گدوگ ) بدست اعراب و بر اثر پیدایش بیماری وبا در آن دژ و تسلیم



بقیه ساکنین دژ، هفت نفر بودند، از زیادی تأثر خود را در سال ۱۲۴ هجری در قریه فلام و با پلام رودبار اشگور دیلمستان مسموم ساخت. میگویند زهری در نگین انگشتر خویش داشت که از آن زهر خود را مسموم کرد.

پس از آنکه اعراب قلعه مزبور را گشودند و بر آن مستولی شدند هفت شبانه روز ذخائر و اموال آن قلعه را حمل و نقل نموده اند و سپس عائله اسپهبد را با احترامی زیاد نزد منصور خلیفه وقت فرستادند.

نام دو دختر اسپهبد خورشید یکی آنزمیدخت و دیگری رمجه بود همینکه این دو دختر و سایرین وارد بر خلیفه شدند خلیفه بآندو تکلیف کرد باختیار من در آئید تا شمارا بعقد خود در آورم چون قبول نکردند یکی را بعباس بن محمد الهاشمی داد نام او را امتدالرحمن گذارد دیگری را خلیفه باز دواج خویش در آورد و سه پسر از اسپهبد که جزء اسرا بودند اسامی آنان هر مزدو و نداد هر مزد و داد مهر بود که اولی ابوهارون عیسی دومی موسی سومی ابراهیم نام داده شد و بقیه دختران اسپهبد را خلیفه بکسان و خویشان خود داد.

بر اثر حسن معاشرت و آداب و رفتار نیک فرزندان اسپهبد بعضی ها خلیفه را وادار کردند ملک طبرستان بخود اسپهبد خورشید واگذار شود و حکمی در این باب از طرف خلیفه نوشته شد همینکه حامل نامه بجلوان رسید وقعه اسپهبد باو خبر داده شد که اسپهبد پس از شنیدن اسارت فرزندانش گفت از این پس ادامه زندگی و آسایش بر من تنگ و ناگوار میباشد و زهر بخورد و تلف شد قاصد از همانجا نزد خلیفه معاودت نموده و مراتب را گذارش داد.

حاصل آنکه پادشاهی گیل بن گیلان شاه تا اسپهبد خورشید آخرین پادشاه دابویه و هلاک او یکصد و نوزده سال بود.

### ملوک گاو باره یا آل بادوسپانان

بطوریکه پیش از این ذکر رفت پسر کوچک گاو باره نامش بادوسپان میباشد و به نحویکه بیاید ملاحظه خواهند فرمود که کانون افراد خانواده اسفندیاری این بادوسپان میباشد و طبق سنجرات تمام تواریخ مازندران بادوسپان مذکور و اعقاب او از شعبه دوم بزرگ گاو باره یعنی دومین سلسله پادشاهان و حکمرانان طبرستان و اسپهبدان و رستم داران و استانداران میباشد که شرح آنها بعداً گفته خواهد شد.

(مار کوارت مستشرق معروف کلمه بادوسپان را صاحب کشور معنی میکند - بادوسپان کلمه پهلوی است - پاد هسپان - پات هسپان یعنی سر کرده اسفندیاران) پت کوستپان یعنی پاننده یک ناحیه.

بادوسپان مردی بسیار عاقل و دور اندیش و بخشنده بود وقایع تاریخی زمان وی و اخلاف او تفصیل زیادی را در بر دارد که از نظر محافظت مرز و بوم خود در قبال تسلط بیگانه در موقعی که تمام نقاط ایران در زیر نفوذ ورسوخ خلفاء بوده است سر بلندی و دلوری و شجاعت های بی مانندی از خود بخرج داده اند که بی مبالغه یکی از درخشان ترین صفحات تاریخ مازندران را تشکیل میدهد که این بحث خود نیز مستلزم تحقیق

کرچه بعضی از مورخان حدود اصلی رستم دار را از طرف شرقی بسی سنگان رود خانه ماهیر و از طرف غربی بملاط که جزء لیتکوه آمل است تعیین نموده اند ولی بر اثر تحولات و حوادث بی دربی سامان آن وضع ثابت و مسلمی بخود پیدا نکرده است حدود جنوب و شمال آن بطور قطع از بحر خزر تا اطراف قدیم طهران بوده است بطور کلی در قدیم برویان رستم دار گفته میشد.

برخی از مورخین از قبیل صاحب عالم آراء و کتاب جبال شروین در صفحه ۱۰۳ خود، حدود آنرا از آمل به تنگای و از بحر خزر بکوه دماوند نوشته اند،

بعد از اسلام لقب پادشاهان مازندران سیاه بد یعنی فرمانده سیاه بود که در زمان پهلوی سیاه پت گفته میشد و بعداً اسپهبد و اسپهبدان نامیده میشد.

وسیعتری است. آزادگی و تسلیم نشدن آنان به بیگانه باندازه ایست که تازه در قرن نهم هجری کیومرث بن بیستون بادوسپانی بمیل خود شیعه امامیه میشوند گاو باره و اخلاف وی سراسر مازندران و بعضی از نقاط دیگر ایران مانند قزوین و ری و شهرری و سمنان و دامغان و شاهرود و بسطام و کیلان را متصرف و تا بخوارزم نیز حمله ور شدند و تا دوره صفویه متجاوز از یک هزار سال استقلال داشتند و آخر الامر بدست شاهان صفوی شکست و انحطاط این طایفه فراهم گردید ولی بعدها نیز در دیار خود فرمانفرمایی را حفظ کردند.

### بادوسپانان طبقه اول

طبقه بادوسپانان اول که قلمرو حکمرانی آنها رویان و نور و لاریجان و دیلم و غیره که از سال چهارم هجری آغاز میگردد بشرح زیر است :

|                         |                |                 |                                  |
|-------------------------|----------------|-----------------|----------------------------------|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | اسپهبد بادوسپان اول پسر گاو باره |
| ۳۰                      | ۴۰             | ۷۰              |                                  |

صفحه ۵۱ کتاب مرعشی صفحه ۱۳۵ جبال شروین

مورخین ویرا آدم ملوک رستم دار گفتند بر خلاف دا بویه برادرش از عدل و کاردانی او سخن راندند .

|                         |                |                 |                            |
|-------------------------|----------------|-----------------|----------------------------|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | اسپهبد خورزاد پسر بادوسپان |
| ۳۰                      | ۷۰             | ۱۰۰             |                            |

صفحه ۵۱ کتاب مرعشی صفحه ۸۷ جبال شروین

بر قواعد پدر نیکنامی زیادی از خود بیادگار گذاشت .

|                         |                |                 |                              |
|-------------------------|----------------|-----------------|------------------------------|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | اسپهبد بادوسپان پسر خسور زاد |
| ۴۲                      | ۱۰۰            | ۱۴۲             |                              |

صفحات ۵۲ و ۵۳ کتاب مرعشی صفحه ۸۷ جبال شروین .

در عدل و کرم و بذل مشهور بود و روزی سه نوبت و در هر مرتبه به پانصد نفر غذا میداد و در آخر عهد او بنا بدستور وی اسپهبد شهریار پسرش با اعراب جنگ نمود که در ذیل خواهد آمد .

|                         |                |                 |                             |
|-------------------------|----------------|-----------------|-----------------------------|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | اسپهبد شهریار پسر بسادوسپان |
| ۳۵                      | ۱۴۲            | ۱۷۸             |                             |

صفحه ۸۷ کتاب جبال شروین - صفحه ۵۲ کتاب مرعشی - صفحه ۱۸۳ تاریخ ابن اسفندیار صفحه ۴۶ تاریخ رویان .

از شاهان معروف و شجاع آل بادوسپان است چون از تعدیات و تجاوزات اعراب همه اهالی بتنگ آمده بودند وی بمعیت اسپهبد شروین باوند سواد کوهی و مهستمنان و لاش و ونداد هرمز «کارون ون» جد اعلا ی مازیار جنگجو و فدا کار نامی در روز و ساعت معین بقتل همه اعراب مقیم مازندران پرداخت که در ظرف یکروز در مازندران یکتفر عرب باقی نمانده بود چنانکه هر مازندرانی عربی را در آنروز در هر نقطه ای پیدا میکرد بلا درنگ او را میکشت و در آن موقع اعراب پنجاه یادگان منظم در سراسر مازندران از تمیشه تادیلیم داشتند و مهمترین یادگان اعراب بشرح زیر میباشد :

- ۱- نائل . ۲- ولش جرد . ۳- کچور . ( شهر رویان ) . ۴- چالوس . ۵- اسفیداد . ۶- ساری . ۷- کوسان . ۸- آمل . ۹- لمراسک . ۱۰- تمیشه .
- این واقعه در حدود سال ۱۶۰ هجری و در تاریخ ایران از شورشهای قابل ملاحظه برضد تسلط خارجی است و نیز شجاعت و شهامت اسپهبد شهریار بادوسپان ذکر شده را

که بمعیت ونداد هرمرز از اعقاب سوخرا در جنگ بافراسه نماینده خلیفه بخرج داده و کتاب مازندران این موضوع را از کتب تواریخ مازندران استخراج و نگارنده هم شرح آنرا در صفحه ۵۰ تاریخ رویان و صفحه ۱۶۷ کتاب سیدظہیر الدین مرعشی و در صفحات ۱۸۵ و ۱۸۶ تاریخ ابن اسفندیار قرائت نموده ام اینک در کتاب حاضر عیناً از صفحات ۲۰۴ و ۲۰۵ کتاب مازندران بشرح زیر نقل مینماید :

چون خبر کشته شدن سالم فرغانی در مازندران بدست ونداد ایزد پسر ونداد هرمرز بخلیفه رسید فراسه نام از امرای در گاه خویش را باده هزار سوار بطبرستان فرستاد و بخالد برمکی در ری نوشت که اگر فراسه بمدد احتیاج داشته باشد مدد بفرست فراسه سردار عرب راه نور (لاویج تنگه) را برای حمله بطبرستان در نظر گرفته بود ولی بمنظور اغفال در راه کندوان و فیروز کوه تظاهراتی بعمل آورد ونداد هرمرز فرمانده قوای مازندران مقداری قشون مقابل این راه را به نگهبانی گمارد ولی جاسوسان از ری خبر دادند که قوای عرب بسررداری فراسه از راه لاویج کوه بطبرستان حمله خواهند کرد اسپهبد شهریار بادوسپانی و ونداد هرمرز در این جنگ شرکت داشتند ولی اسپهبد شروین پس از شکست اعراب در محل حاضر شده و از غنائم بهره مند گردید تدبیری در این جنگ بکار برده شد که در دو طرف دامنه دره لاویج تنگه شبکه های چوبی ایجاد نمودند و داخل آنها را پراز سنگ کردند و سرپایه های شبکه را باطناب بسنگها و درختها بستند و تبردارانی را مأمور کردند که بمحض شنیدن صدای شیپور طنابها را به برند تا سنگها برس سواران عرب بریزد - تعداد لشکریان عرب بالغ بر ده هزار نفر بوده و در مقابل لشکریان اسپهبدان چهار هزار نفر بودند در این جنگ زندهای طبرستان نیز شرکت داشتند و مأمور زدن طبل و شیپور بودند بعلاوه چهارصد نفر طبردار هم مأمور قطع اشجار شدند تا از قطع درختها و طبل و شیپور صدای مهیبی ایجاد نموده لشکریان عرب را متوحش سازند . هنگامی که قشون اعراب

وارد لاویج شدند ونداد هرمرز با چهارصد سوار زبده در مقابل آنها ظاهر شد اعراب که لشکررا اندک دیدند خیال کردند که تمام قشون مازندران همین قدر است روی بدیشان نهادند ونداد هرمرز با سواران عقب نشینی نموده تا به نقطه تعیین شده رسیده و لشکر اعراب بمحاصره درآمدند ناگهان طبل و شیپور صدا درآمد و اسداران طنابها را پاره نموده و سنگها از دو طرف دره سر اعراب فرو ریخت و طبرداران شروع بقطع درختها کردند که از این آوازه های درهم رعب در اعراب تولید گردید و سرا سیمه شدند در این هنگام لشکریان طبرستان از کمین گاه بدر آمدند و بر آنها حمله بردند و در اندک مدتی دوهزار نفر از قشون عرب کشته شده و بقیه امان آمدند و فراسه امیر سپاه دستگیر گردید و فوراً او را گردن زدند و غنائم بین اسپهبدان تقسیم شد «

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

|    |     |     |                               |
|----|-----|-----|-------------------------------|
| ۳۲ | ۱۷۷ | ۲۰۹ | ونداد امید شهریار             |
| ۴۱ | ۲۰۹ | ۲۵۰ | اسپهبد عبدالله پسر ونداد امید |

صفحه ۵۳ کتاب مرعشی - صفحات ۶۵ و ۶۶ کتاب رویان - صفحات ۸۷ و

۸۸ کتاب جبال شروین .

اسپهبد عبدالله از پادشاهان بنام آل بادوسپان میباشد . از وقایع زمان او انقلاب بزرگی است که در مازندران پدیدار شد زیرا اهالی از ستیزگی و سختگیری محمد اویس نماینده خلیفه و کسان او بیجان آمده و متظلمین بکوهستان رستم دار با سپهبد مزبور پناه آوردند چون آزاد مردان بزرگ دنیا و جامعه بشری منشأ آثار جاویدان و منافع گرانبها میشوند از این رو اسپهبد ذکر شده باعزمی متین و ایمان راسخ صلاح بر این دید که دفع آنان را بدست عده ای از سادات که مورد توجه و علاقه مردم وقت بودند بسر کردگی و سپهسالاری و تحت قیادت و رهبری محمد بن رستم بن یزدان کرد برادرزاده

خود و گروه بزرگی از مازندرانی فراهم آورد و سر انجام اسپهبد عبدالله و کسانش بر اثر اقدامات دلیرانه و با عشق سرشار بتأمین آسایش اهالی پرداختند و دست جنایت کار نواب خلفا را از طبرستان کوتاه کردند و منظور غائی و نهائی مردم که مسخر کردن مازندران و پاک کردن آن از عمال خلیفه بود بسرعت انجام شد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۲۲ ۲۵۰ ۲۷۲  
افریدون پسر قارن بادوسپان

صفحه ۸۸ تاریخ جبال شروین - صفحه ۵۳ تاریخ مرعشی - صفحات ۶۷ و ۶۸ تاریخ رویمان  
وی سلیمان بن عبدالله طاهری را که با حسن بن زید داعی کبیر در جنگ بود مغلوب و منتهزم ساخت و بر اسپهبد قارن باوند که با سلیمان مذکور همدست بود حمله ور شده بدین واسطه ضرر روزیان زیادی متوجه باوند شد بعداً بین اسپهبد افریدون بادوسپان و اسپهبد قارن سازش حاصل شد ضمناً اسپهبد قارن بموسط و میانجیگری اسپهبد بادوسپان باداعی صلح کرد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۱۸ ۲۷۲ ۲۹۰  
اسپهبد بادوسپان پسر افریدون

۱۵ ۲۹۰ ۳۰۵  
اسپهبد شهریار پسر بادوسپان

صفحه ۵۴ کتاب مرعشی - صفحه ۷۶ کتاب رویمان - صفحه ۸۸ کتاب جبال شروین  
این اسپهبد بمعیت اسپهبد شروین بن رستم باوند چهل شبانه روز با حسن بن داعی ناصر کبیر جنگ سختی نموده او را در لاریجان حبس نمود .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۱۵ ۳۰۵ ۳۲۰  
هر و سندیوان

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۱۱ ۳۲۰ ۳۳۱  
اسپهبد شهریار سوم پسر جمشید و یا اسپهبد محمد بن شهریار بن جمشید

صفحه ۵۴ تاریخ مرعشی - صفحه ۸۱ تاریخ رویمان - صفحه ۸۸ تاریخ جبال شروین.  
این اسپهبد داعی صغیر را که از لشگر خراسان گریخته بود دستگیر نموده بری فرستاد و با اسپهبد شهریار بن دارای باوند کارشان بمنزاعه کشیده ، در نتیجه اسپهبد شهریار پسر جمشید فرار کرده ولی آخر الامر با کمک حسن بویه تمام مازندران را تصرف و وضبط کرد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۱۲ ۳۳۱ ۳۴۳  
اسپهبد شمس الملوک محمد شهریار

۱۴ ۳۴۳ ۳۵۷  
استاندار ابو الفضل پسر شمس الملوک

صفحات ۵۴ و ۵۵ تاریخ مرعشی - صفحه ۸۳ تاریخ رویمان.

بین او و اسپهبد شهریار پسر دارای باوند باب مخالفت آغاز شد اسپهبد شهریار مزبور رستم دار را متصرف شد ولی مجدداً استاندار ابو الفضل در ولایت خود استیلاء یافت

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۳۵ ۳۵۷ ۳۹۲  
اسپهبد حسام الدین زرین کمر

۲۶ ۳۹۲ ۴۱۸  
سیف الدوله با حرب پسر زرین کمر

۲۵ ۴۱۸ ۴۴۳  
اسپهبد حسام الدوله اردشیر پسر با حرب

این اسپهبد در حدود گیلان نیز حکومت میکرد اسکندر برادرش از طرف وی

(مادر اسکندر از خوارزمشاهیان بود) در فائل ریاست داشت و در مسجد جامع قریه کدیر منبری از طرف اسکندر ساخته شده و بنام او منقوش بود. سیدظہیر الدین مرعشی مینویسد شخصاً آن منبر را دیدم و منقوشات را هم خواندم و تاریخ رویان نیز در صفحه ۱۰۷ این موضوع را تأیید میکند.

(میگویند این منبر بزرگ فعلاً در محل وجود ندارد) بطوریکه در تواریخ مربوط برویان مشاهده شده است در قدیم قریه کدیر بسیار آباد و پر وسعت بوده و عمارات زیادی در آن بنا شده است.

|                         |                |                 |  |
|-------------------------|----------------|-----------------|--|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | فیخر الدوله نامورو<br>پانماور پسر اردشیر |
| ۳۲                      | ۴۴۳            | ۴۷۵             |  |

صفحه ۵۵ تاریخ مرعشی

فخر الدوله و حسام الدوله با آل بویه وصلت و خویشی نمودند و از ملوک عظام و مقتدر بشمار میرفتند و در عهد آنان آل بویه بر عراق استیلاء یافتند.

|                         |                |                 |                                 |
|-------------------------|----------------|-----------------|---------------------------------|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | عز الدوله هزار<br>اسب پسر نامور |
| ۴۰                      | ۴۷۵            | ۵۱۵             |                                 |

صفحه ۵۵ تاریخ مرعشی.

این پنج نفر اخیر الذکر در تمام نواحی استانداری حاکم و فرمانفرما بودند و بخوشی گذراق مینمودند و در نتیجه محسود جمعی شدند.

|                         |                |                 |                                  |
|-------------------------|----------------|-----------------|----------------------------------|
| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری | استاندار شهر یوش<br>پسر هزار اسب |
| ۱۳                      | ۵۱۵            | ۵۲۸             |                                  |

صفحات ۵۵ و ۵۶ کتاب مرعشی - صفحات ۸۷ الی ۸۹ کتاب رویان - صفحه ۸۸

کتاب جبال شروین.

از ملوک عالی همت و صاحب حشمت بود ( بعضی از تواریخ نام وی شهرنوش نوشته شد)



منظره قریه یوش «آثر نقاشی مرحوم کمال الملک»

این استاندار مدتی با شاه غازی رستم اسپهبد مازندران در زد و خورد بود بعداً خواهر وی را اختیار کرد و املاک متصرفی خود را از پای دشت رستاق کچور تا حدود سیاهرود مهر او قرار داد و عوائد آن املاک در آن زمان هر هفته بمبلغ بیست و چهار هزار ریال میرسید .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**استاندار کیکاوس  
پسر هزار اسب**

۳۷ ۵۲۸ ۵۶۵

صفحات ۵۷ الی ۷۲ کتاب مرعشی - صفحات ۸۹ الی ۹۱ کتاب رویان .  
مردی سالخورده بود و مقامی رفیع داشت و مدتها بحکومت دیلمستان نیز منصوب و دائماً باملاحدہ یعنی اسمعیلیه در جنگ بود و پنج هزار نفر از اسمعیلیه را گردن زد و کاملاً آنانرا محصور نمود .

کیکوس با صلاحدید و مشورت قاضی موسوم بسرم رویانی با شاه غازی رستم ملک مازندران مخالفت وزدو خورد کرد این مثل از آنوقت معروف است « مگر داوری سرومیست قاضی است » بالاخره بین شاه غازی رستم و کیکاوس کار بصلاح انجامید .  
کیکوس بواسطه فوت ملک جستان فرزندش رنجور و ناتوان شد و بر اثر آن بآرامگاه ابدی شتافت .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**استاندار هزار اسب  
پسر شهر یوش**

۲۱ ۵۶۵ ۵۸۶

صفحات ۸۹ و ۱۳۷ تاریخ جبال شروین - صفحات ۷۴ الی ۷۸ کتاب مرعشی -

از قرار معلوم اسم فعلی دهکده یوش توابع بیلاقی بخش نور مازندران که در حقیقت زادگاه و گهواره مشترک اسفندیاریا میباشد بین سالهای ۵۱۵ و ۵۲۸ هجری بنام این اسپهبد و بنا استاندار نامیده شد .  
آثار ساختمان و طرز نقاشی ابنیه و عمارات قدیمه اجدادی ما در دهکده مزبور کاملاً شهادت میداد که این قریه بسیار قدیمی و جالب توجه بود و مردمانی بزرگ در آن زیست مینمودند .

صفحات ۱۰۰ الی ۱۰۴ کتاب رویان .

مردی سپاهی و سوارکار بود و در فن کمانداری و تیراندازی کمال مهارت را داشت و در کلیه فنون رزم ماهر بود و شهرت داشت که از این حیث در حدود خراسان و عراق و مازندران کم نظیر بود و چون مردی عیاش و خوشگذران بود بناچار با ملاحده سازش کرد و بالاخره در جنگ بدست هزیرالدین نامی بقتل رسید .

در مدت بیست سال (از سال ۵۸۶ تا ۶۰۶) باوندیان سواد کوهی مزاحم بادوسپانان بوده اند رویان و رستمدار را متصرف و ضمیمه حکومت خود نموده در تمام این مدت زرین کمر دوم بادوسپان با آنها مشغول جنگ بود و عاقبت پس از بیست سال مجدداً بادوسپان مزبور در حدود متصرفات قبلی اجداد خویش مسلط شد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۲۴ ۵۸۶ ۶۱۰

**ابوالملوک زرین کمر  
پسر جستان پسر کیکاوس**

صفحات ۷۸ و ۷۹ کتاب مرعشی - صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ کتاب رویان - صفحه ۸۹ کتاب جبال شروین .  
هنگام فوت پدر در ری بود و بعد از درگذشت وی بنا بصیت جدش کیکاوس تحت سرپرستی شاه اردشیر ملک مازندران بآن سرزمین آمد و وسائل تربیت و تحصیل وی بوسیله شاه اردشیر فراهم گردید و پاشاعلی نامی از طرف وی در رویان و دیلم بحکم روانی تعیین شدهمین که زرین کمر بحد رشد رسید ملک مزبور دختر خود را بعقد وی در آورد و در آمل برای او عروسی کرد و مخالفین او را متفرق و تمامی رویان و دیلم را باو تسلیم نمود .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

۱۰ ۶۱۰ ۶۲۰

**استاندار ملک شرف الدوله  
بیستون پسر ملک زرین کمر**

صفحات ۷۹ و ۸۰ کتاب مرعشی - صفحات ۱۰۵ و ۱۰۶ کتاب رویان - صفحه ۸۹ کتاب جبال شروین .

مردی شجاع بود و گیلان را تصرف نمود و چنان اهالی را مرعوب نمود که اگر گاه و بیگاه در گیلان آواز طبلی شنیده میشد اهالی آنجا هراسناک گشته میگفتند رستم‌داران رسیدند نامبرده همیشه مسلح بود و هیچگاه کلاه خود از سر خود دور نداشت و بدین واسطه موی سرش کم بود. سید ظهیر الدین مرعشی در صفحات ۱۴۲ و ۱۴۸ کتاب خود مینویسد ملک شرف الدوله در سال ۶۲۰ هجری «مازندران و خراسان را تا خوارزم تاخت کرد».

|                           |                         |                |                 |
|---------------------------|-------------------------|----------------|-----------------|
| استاندار فخر الدوله نامور | دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری |
| و یا نامور پسر بیستون     | ۲۰                      | ۶۲۰            | ۶۴۰             |

صفحات ۸۰ و ۸۱ کتاب مرعشی - صفحات ۱۰۶ و ۱۰۷ کتاب رویان - صفحه ۸۹ کتاب جبال شروین .

با مردم رفیق و مدارا میکرد در زمان او اسمعیلیه برویان آمدند و امرای سلاطین خوارزمشاهی نیز در مازندران تسلط یافتند و استاندار مزبور ناچار با مساعدت امرای خوارزم مجدداً در حکمرانی خود استقرار یافت .

یکی از سلاطین خوارزم گریخته با استاندار پناه آورده استاندار درباره وی نهایت محبت و همراهی را مبنیول داشت و از او دختری گرفت که از آن خانم پسری بنام اسکندر بوجود آمد .

بعداً فخر الدوله فرزند بزرگترش ملک حسام الدوله اردشیر در حدود گیلان بحکومت نشست و برادرش اسکندر در نائل و حوالی آن قرار گرفت در این هنگام کار سلاطین خوارزم با آخر رسید و دولت چنگیز طلوع کرد .

|                               |                         |                |                 |
|-------------------------------|-------------------------|----------------|-----------------|
| شهر آگیم پسر نامور و یا نامور | دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری |
|                               | ۳۱                      | ۶۴۰            | ۶۷۱             |

صفحات ۸۳ الی ۹۱ کتاب مرعشی - صفحات ۱۰۹ الی ۱۱۴ کتاب رویان - صفحه ۸۹ کتاب جبال شروین .

ملک بزرگ و جلیل القدر بود و با مردم با عدل و انصاف سلوک میکرد پس از زرد خورد با ملوک گیلان در کنار دریا نمک‌واره رود را سرحد قرار دادند و ۱۵ سال پس از حکومت وی در قرن هفتم چنگیزیان در بعضی از نقاط کشور به محاصره قلاع اسمعیلیه ویرا کردند این طایفه فائق آمدند و استاندار شهر آگیم و شمس الملوک باوند را برای تسخیر و سرکوبی اسمعیلیه در قلعه گرد کوه واقع در قریه منصور آباد دامغان مأموریت دادند نامبردگان پس از مدتی هریک بر اثر هوای بوم و دیار دیرین بدون اجازه چنگیزیان بموطن خویش باز گشت نمودند ولی این عمل بر چنگیزیان ناروا اقتاده قشربنی بسر کردگی امیر قتلخ غمازان مازندران گسیل داشتند و چون استاندار شهر آگیم زیر بار آن نرفت از اینرو لشکر ترک و تاجیک در رویان قتل و تاراج نموده جمعی را باسارت بردند و استاندار شهر آگیم رامطیع و سرانجام او را در رستم‌دار استقرار دادند . لشکریان چنگیز غارت و ستمگری را بجائی رسانیدند که تا آنوقت مازندران چنین پیش آمدی را بخوردندید .

|  |                         |                |                 |
|--|-------------------------|----------------|-----------------|
| فخر الدوله نامور پسر شهر آگیم ملقب بشاه غازی | دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری |
|  | ۳۰                      | ۶۷۱            | ۷۰۱             |

صفحات ۹۱ الی ۹۳ کتاب مرعشی - صفحات ۱۱۴ و ۱۱۵ کتاب رویان .

پادشاهی عادل و مقدس بود و حسن محض داشت بزرگان و عموم مردم را بعبادت ترغیب و بیوسته برادران خود را بوداد و یگانگی دعوت و خود را مورد شرعید اجتهاد مینمود

### وجه تسمیه و بنیاد شهرستان فعلی آمل

شهر مزبور یکی از شهرستانهای قدیم و کهن سال کشور بشمار میرود و در غالب تواریخ مازندران وجه تسمیه آن ذکر گردیده است خاصه سید ظهیر الدین مرعشی از صفحه ۲۲ الی ۲۸ کتاب خود در ذکر بنیاد شهر مذکور شرح مفصالی نگاشته است . با اینکه درج آن از موضوع این کتاب خارج است مع الوصف جهت اطلاع علاقمندان بآن بطور اختصار

و در عهد او هفتاد مدرسه در آمل دائر بود و برای هر مدرسه بودجه ثابتی تعیین کرد و بامر او همه کس باید در روز جمعه وقت ظهر در مسجد جامع بخواندن نماز و عرض نیاز بگذرانند و کسانی که معیل بودند و بنیه مالی نداشتند اجرتی دریافت مینمودند که مرتباً در مسجد جامع حضور یافته مشغول عبادت شوند یکی از گماشتگان فخر الدوله شاه غازی شخصی را که بی وضو نماز خوانده بود مورد مواخذه قرار داد شخص نماز گذار پاسخ داد برای وضو حق الزحمه وصول نمودم این گفت و شنید بشاه غازی گفته شد و خندید و دستور داد ثلث آنچه را که برای او بابت نماز معین شده بود جهت وضو افزایش یابد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**استاندار شاه کینخسر  
پسر شهر آتیم**

۱۱ ۲۰۱ ۷۱۲

صفحات ۹۳ و ۹۴ کتاب مرعشی - صفحه ۱۱۵ کتاب رویان .  
قریب به یکصد فرزند داشت اوقاتش بخوشی و مسرت بر گذار میشد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**شمس الملوک محمد کینخسر و** ۵ ۷۱۲ ۷۱۷

صفحات ۹۴ و ۹۵ کتاب مرعشی - صفحات ۱۱۶ و ۱۱۷ کتاب رویان .

زیلا نگارش می یابد :

فیروز نام پادشاه وقت که مقر سلطنتش در بلخ بود دختری را در خواب دید و از نظر دل بستگی زیادیکه باو پیدا کرد خود و عمالش در صد نخص و تجسس بر آمدند ولی چنین دختری را پیدا ننموده اند آخر الامر بمهر فیروز نام که از نزدیکانش بود دستور میدهد باید دختری با آنچه و سیما که بخواب دیدم پیدا کنی مهر فیروز بمازندران آمد و با دلالت و راه نمائی حاکم مازندران هر چه در مازندران جستجو کرد دختری بدان صفت نیافت و سپس باتنی چند ( سوار ) بسمت کناره یعنی دهات ساحل دریا رهسپار شد و پس از آنکه خود و همراهانش در باطلایهای آنجا دچار زحمانی شدید گردیدند شخصاً در جنگل قریه اهلیم توابع آمل بچشمه ای رسیده بدختری بهمان اوصاف که پادشاه در خواب دیده بود برخورد نمود که مشغول بالا آوردن کتان از آب بود و سپس بانفاق وی بقریه مزبور روانه شد پدر و مادر و برادر و بستگان دختر مقدم وی را گرامی داشته و پس از چند روز پذیرائی ( مطابق معمول آن زمان پس از سه روز پذیرائی ) از حال فیروز پرسش نموده اند فیروز مراتب راناجار پس از گفت و شنود بانان اظهار

پادشاهی دیندار و عادل و با اهل فضل و کمال معاشر بود و دائماً بمباحثه با علما و زهاد میپرداخت و بزینارت مشایخ و اوتاد راغب بود و در رویان مساجد و خانقاه زیاد ساختمان نمود و دهات و مستقالات نیز وقف کرد .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**نصیر الدوله  
پسر کینخسر و**

۱۰ ۷۱۷ ۷۲۷

صفحات ۹۵ الی ۹۸ کتاب مرعشی - صفحات ۱۱۷ و ۱۱۸ کتاب رویان .

نصیر الدوله مردی متمکن بود و در تجهیز قشون مهارتی تام داشت و در عهد او کلارستاق بی اندازه معمور و آباد گشت چندین بار بگیلان و گرجیان و دیلم قشون کشید و سه نوبت با اهالی اشکور و شکوریان جنگ کرد دیلم و گرجیان را تصرف کرد و با کینخسر و پسر یزدجرد و رکن الدوله ملک مازندران سازش نمود و با محمد خدا بنده رئیس اردوی مغول که بآمل آمده بود از راه یاسمین کلانه توابع آمل در لیتکو هزدو خورد سخت نمود که در این جنگ جمعی از امرای ترک و بزرگان مازندران کشته شدند و بالاخره فتح و ظفر نصیب نصیر الدوله مذکور و ملک مازندران شد و این جدال و نزاع اهمیتی

داشت و سرانجام دختر را با تجلیل زیاد به بلخ برده و منظور پادشاه تأمین کردید و دختر بی اندازه مورد مهر و علاقه شاه واقع شد پادشاه بدختر گفت از من مطلبی را بخواه تا انجام دهم دختر خواستار شد در موطن اصلی وی شهری بنا کنند بامر پادشاه در اطراف آمل شهری ساخته شد ولی بعداً معلوم شد آب رودخانه هراز بدانجا تسلط ندارد مجدداً شهر دیگری که در رودخانه مزبور نزدیک بوده ساختمان شد و شهر کنونی آمل را بنام آن دختر که اسمش آمله بود نام نهادند - شاه بلخ از آمله و یا آمله بر رسید علت آنکه چشم زنان ولایت شمسایه و بهتر شیره و اندام آنان نرم و روان آنها خشوتر میباشد چیست آمله بزبان مازندرانی پاسخ داد هر صبح که از خواب بر میخیزیم چشمان بر سبزه تر میافتد از اینرو در سیاهی چشم افراط میشود نرمی بدن بدین واسطه است که در زمستان لباس ابریشم و در تابستان کتان می پوشیم و خوشبوئی دهن بر اثر غلغی است بنام ( بارتکیو ) که در غذای ما مصرف میشود .  
توضیح آنکه دو برادر از دیلم یکی بنام اشناد و دیگری موسوم به یزدان برادر پیش آمدی بمازندران آمده اند اشناد پدر آمله مزبور در اشناد رستاق یعنی اهل رستاق فعلی بنا و ساختمان نموده و در آنجا اقامت گزید و یزدان عموی آمله در قریه فعلی ایزده توابع بخش نور سکونت نمود .



بسزا داشت و نیز نصیرالدوله مخالفین ملک مازندران را در بابل کنارسر کوب کرد .  
بار دیگر از طرف خدا بنده بمازندران اردو کشی شد و بر آن سامان استیلا یافت  
و سر انجام باز حیات زیاد و مداخله امیر طالش چوپانی که حاکم خراسان شده بود  
نصیرالدوله با تجمل و شکوه فراوان بدیار خود معاودت نموده است - نصیرالدوله بر اثر  
نفاق داخلی بدست تاج الدوله برادرش بقتل رسید .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**ملک تاج الدوله زیار  
پسر شاه کینخسرو**

۷ ۷۲۷ ۷۳۴

صفحات ۹۸ و ۹۹ کتاب مرعشی - صفحه ۱۱۹ کتاب رویان .

در ایام فرمانروائی اورستمدار و رویان پر جمعیت شد و مردم آن سامان با خاطری  
آسوده زیست می نمودند و نامبرده در قریه کدیر فوت نمود .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**جلال الدوله  
اسکندر پسر زیار**

۲۷ ۷۳۴ ۷۶۱

کلمه آمل بزبان قدیم آن سامان آهوش است یعنی مبارک باد . ابن اسفندیار در صفحه ۷۲ کتاب خود مینویسد در قباله  
های قدیم آن محوطه نوشته شده آمل آهوش است و عوش و مل مرگ را گویند و بدین معنی کتابت است از آنکه  
ترا مرگ هرگز مباد - بعضی از مورخین نام آمل را از قوم آریائی آمارد دانسته اند .

سید ظهیر الدین مرعشی در صفحه ۱۱ کتاب خود و همچنین ابن اسفندیار در صفحه ۵۷ تاریخ خود مینویسند  
که قدیم ترین آبادانی در طبرستان لاریجان است یعنی اولین ساختمان در مازندران همانا لاریجان میباشد که شاه  
افریدون را در دیده و رگ توابع لاریجان بوجود آورد چنانکه در آن زمان در کوهستان لاریجان کشت و زراعت میشد  
و بعداً برای چراییدن گاو و فراخ زندگی بجلاب رفت که شرح حال آن مفصل و طولانی است و از بحث کتاب حاضر  
خارج است .

بعضی از مورخین مینویسند که رویان در زمان قدیم خود یک ولایت مستقلی بود و همچنین مینویسند در دست  
طبرستان بزرگتر از شهر آمل و در کوهستان مازندران نظیر بلده رویان در عظمت و اهمیت شهر دیگری یافت نمیشود  
و نام پایتخت آن ولایت کچه که محل اقامت والیان آندبار بود . حدود رویان در آن زمان از درلم تا ری بوده که در  
تمام نواحی باغهای وسیع و عمارات زیاد داشت و در هر ناحیه چهارصد الی هزار مرد سلحشور میزیستند که جمعی  
پنجاه هزار تن مرد سپاهی از آنجا برخاسته میشد .

صفحات ۲۶۸ و ۲۶۹ کتاب مرعشی - صفحات ۱۳۶ و ۱۳۷ کتاب رویان - صفحات  
۹۰ و ۹۱ کتاب جبال شروین .

پس از قتل حسن فخر الدوله آخرین ملوک باوند بدست پسران افراسیاب  
چلابی در حمام آمل ، فرزندان و سایر متعلقان فخر الدوله مدتها در پناه و حمایت و شفقت  
پدرانه جلال الدوله در رستمدر بسر می بردند و در ایفاء حق آنان جنگها و کوششی  
بسزا نمود .

جلال الدوله اسکندر از پادشاهان و مردان معروف بادوسپان است که در سال  
۷۳۴ هجری (صفحات ۱۱۱۰ الی ۱۵۲ کتاب مرعشی - صفحات ۱۲۲ الی ۱۳۰ کتاب رویان )

با کمک بعضی از سران مازندرانی امیر مسعود خراسانی معروف به سرابدال را  
که پس از تسخیر خراسان و گریگان بقصد مازندران آمده و در شهرستان آمل اقامت  
نمود و بالادرنگ در آنجا بنا و خندق ساخته بود در دهکده یاسین کلانه نزدیک شهرستان  
مزبور شکستی بزرگ داد و محصورش نمود در نتیجه عده زیادی از لشکریان امیر مسعود  
تارومار و بعضی کشته شده و خود امیر مسعود ناچار از آمل فراراً از راه لایچ نور برودبار  
قریه بالرود ( دهکده بالرود زمانی از دهات پر جمعیت ییلاقی نور و مدتی مرکز علم  
و ادب بود ) رفته و در نردبان قریه مذکور ( سردیک فعلی ) از طرف بستگان و گماشتگان  
جلال الدوله اسکندر سر راه بر او گرفته شد لاعلاج برود بار قریه اوز ( قریه اوز یکی  
از دهات خوش منظره و باصفای ییلاقی نور میباشد ) روی نهاد و در کوهستان اطراف دیده  
مذکور سرگردان و دستگیر شد و جسد او در سر راه کالیج رود توابع کجور مدفون  
گردید .

صفحه ۱۱۸ کتاب مرعشی - صفحه ۱۳۵ کتاب رویان .

در مازندران و رستمدر و گیلان عادت و رسم غالب مردم ( باستثناء علما و زهاد و  
سادات ) بر این بود که موی سر را میگذاشتند و بعضی کلالک و کلابند بر سر می بستند و

دستار مصرف نمیدشد ولی بعد از قتل امیر مسعود جلال الدوله اسکندر و برادرانش سر را تراشیده و دستار می پیچیدند و همه مردم هم بدین منوال رفتار نمودند .

صفحات ۱۱۲ و ۱۱۳ کتاب مرعشی - صفحه ۱۳۰ کتاب رویان .

عمارت قدیم شهر کجور و قلعه آنجا که در موقع استیلای آل چنگیز بکلی خراب و منهدم شده بود جلال الدوله اسکندر روز شنبه ۲۱ ذی حجه ۷۴۶ هجری عمارت قریه کجور را از نو بنیاد و قریه مزبور را شهر بند نام نهاد و قلعه شاه دژ را در رویان آباد و در آنجا اقامت نمود و در مدت کوتاهی ساختمانها را با تمام رسانید .

مکنت و عظمت جلال الدوله اسکندر بحد کمال رسید و لشگر بقزوین وری و شهرری کشید و چند قلعه معتبر را متصرف شد و بسیاری از اهالی شهر قزوین را بکجور کوچانید و از قبایل ترک که در ری و شهر ری اقامت داشتند مانند طوائف تبکی و قبیحاق و خراس و بهرامان (وقر ابوقا) و بقولی تیمور و سرتیزی و سارتنی و ترخانی که اصلا از ملوک ترخانند برستمدار کوچ داده و هر قومی را بجای مناسب ساکن نمود .

صفحات ۱۲۰ و ۱۲۱ کتاب مرعشی .

از میان عده ای را که ملک جلال الدوله اسکندر از شهرستان قزوین بسمت کجور کوچانید یک نفر بسیار خوشگذران و اهل مزاح بود ( باصطلاح امروز دلقک و بادلخک و دخل وضع) در مجالس آنس ملک بعنوان مسخرگی حضور می یافت و بطوائف و مطالبات میگذرانید در شبی از شبها یکی از بزرگان سخن تند بندیدم گفت ندیم بواسطه فرومایگی و جهالت کارد بر کشید و برخاست در این میانه مجلس بهم خورد و چراغ خاموش گشت ندیم یعنی قزوینی مسخره کارد را بدست ملک جلال الدوله زد ضمناً از مجلس آواز بر آمد ملک را زدند .

( در کتاب حیب السیر نوشته شده ملک بزبان طبری گفته ملک بزون) در بانی که در خانه بود خنجر کشید چون خود ملک اول کسی بود که از آن خانه بیرون رفت

دربان گمان کرد ضارب است که میخواهد بگریزد خنجر بر پهلویش ملک زد و او را از پا در آورد و سه روز بعد ملک جلال الدوله بر اثر آن ضربه در گذشت .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**ملک فخر الدوله شاه  
غازی پسر تاج الدوله**

۱۹ ۲۶۱ ۷۸۰

صفحه ۱۲۱ کتاب مرعشی - صفحات ۹۱ و ۱۳۸ کتاب جبال شروین .

بحکمرانی رستمدار و رویان استقرار یافت و با طایفه کیای چلابی توابع آمل در کشمکش بود .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**عضد الدوله قبادشاه  
غازی پسر تاج الدوله**

۲۱ ۷۸۰ ۸۰۱

صفحه ۱۲۱ کتاب مرعشی - صفحه ۱۳۸ کتاب جبال شروین

بدست سید فخرالدین پسر قوام الدین بقتل رسید زیرا عضد الدوله در حدود دیست سال با سادات مرعشی در زدو خورد بود چه آنکه سادات مزبور این منطقه یعنی رستمدار و رویان را تحت تسلط خود آورده بودند بالاخره تا عهد طوس سعد الدوله که شرح آن بیاید دوباره بادوسپانان بر این ناحیه مسلط شدند .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**سعد الدوله طوس  
پسر زیار**

۱۶ ۸۰۱ ۸۱۷

صفحه ۱۲۲ کتاب مرعشی - صفحه ۹۱ تاریخ جبال شروین .

بعدل و انصاف و صفا و سخا موصوف و مشهور بود .

**پادوسپانان نور و لاریجان و گجور**

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

**جلال الدوله کیومرث  
پسر لی ستون**

۴۰ ۸۱۷ ۸۵۷

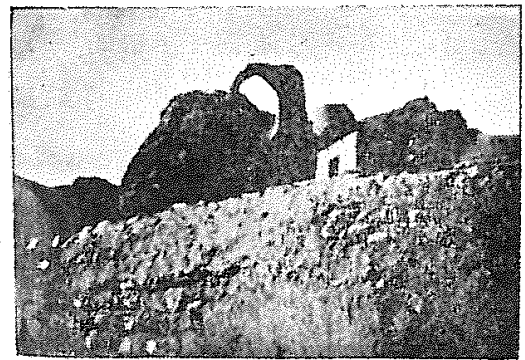
صفحات ۹۱ و ۹۲ به بعد و ۱۳۸ کتاب جبال شروین- صفحات ۱۲۲ تا ۱۳۰ کتاب مرعشی .

ملك بی ستون پدر ملك جلال الدوله کیومرث در سال ۷۸۷ هجری در طالقان بدست اسمعیلیه کشته شد خود جلال الدوله کیومرث مدتها در شیراز تحت نظر امیر تیمور گور کانی بود چه در آن زمان سراسر مازندران باستثنای قلعه نور در حیطه تصرف تیموریان بود و جلال الدوله کیومرث در آن قلعه بسر میبرد بالاخره تیموریان ویرا با استمال اغفال داده و قلعه را بتصرف در آورده اند و از خود کوتوال برای قلعه مزبور تعیین و خواهر کیومرث را که در قلعه بود جهت کوتوال بعقد در آورده و کیومرث را کت بسته بآمل نزد اسکندر شیخی فرستادند ولی اسکندر شیخی نهایت احترام و محبت را در باره وی معمول داشته و باو گفته بود منظور گور کانیها بر من مشخص و مشهود اقتاد و شما هر نقطه و محلی را که مایل باشی عزیمت نما و کیومرث ناچار مازندران را ترک کرده مستقیماً بشیراز رفته مدتها در آنجا تحت نظر و منتظر فرصت برای فرار بود تا اینکه در سال ۸۰۷ هجری پادشاه گور کانی ( امیر تیمور ) در گذشت و جلال الدوله کیومرث بعد از فوت امیر تیمور از طرف گور کانیها از نظر اینکه بمازندران نرود و انقلاب نکند در همانجا محبوس گردید مع الوصف کیومرث فرار از محبس شیراز بالبأس ژنده و ناشناس و مانند قلندری بولایت نور آمده و پس از مدتی توقف و بدست آوردن اوضاع و احوال محل و خصوصیت بادران قلعه سرانجام در بانرا اغفال داده شبی قبل از بسته شدن در قلعه محرمانه بقلعه وارد شد و در آنجا پنهان گردید . پس از آنکه کوتوال ( حاکم ) با همسر خود یعنی خواهر کیومرث در پشه بندی بخواب رفت و چراغ شمع هم در اطراف

وجه تسمیه بیستون

بمعنی خدا و شاه - بنستان محل خدا و جای شاه آمده است اکنون بصورت جدید یعنی بیستون در آمد .

آن میسوخت کیومرث بامهارت وزیر دستی تام سر کوتوال قلعه را برید در این هنگام خواهر وی بنای داد و فریاد را گذارده و کیومرث ناچار برفور سر خواهر را نیز بریده و بی تأمل بیالای بامرخته و با صدای رسا خود را بدرانان و محافظین قلعه مزبور که



مدخل قلعه معروف بقلعه نور در قریه بلنده بخش نور مازندران

عده ای از آنان از ملازمین قبلی وی بودند معرفی نمود و فریاد بر آورد کوتوال را کشتم و این هم سراو است و در همان وقت عده زیادی دور او جمع شده و هم در آنوقت جنگ سختی بین محافظین و سپاهیان آن قلعه که از ترکان ورستمداران بودند در گرفت در نتیجه جمعی از قشون ترکان کشته و مجروح شدند و برخی دستگیر و مورد عفو کیومرث قرار گرفتند .

جلال الدوله کیومرث بعد از کشته شدن کوتوال قلعه ذکر شده در مدت کمی بقلمرو فرمانروائی خود تسلط بهم رسانید و تحکیم بنیاد قدرت خویش را فراهم آورد . هنگامیکه جلال الدوله کیومرث در محبس شیراز بود نذر کرده است اگر بار دیگر بموطن اصلی خود باز گشت نماید و اقتدارات موروثی از دست رفته خویش را دوباره بچنگ آورد بمذهب امامیه در آید چه آنکه اهالی رستمدار و رویان تا آن زمان

همه اهل سنت بودند من جمله ابوالمحاسن عبدالواحد قاضی رویانی که از بزرگترین علماء شافعی بود در سال ۵۰۱ - ۵۰۲ هجری بر اثر تعصب مذهبی در مسجد جامع آمل کشته شد و همچنین جماعتی از علمای سنت منسوب بر رویان در آنجا سکونت داشتند خلاصه همینکه جلال الدوله کیومرث بن بیستون وارد میدان عمل گردید شیعه امامیه شد و همه اهالی نیز از او پیروی کردند جز مردم قریه کدیر که هفتصد سراسب اخته بوی داده و در مذهب خود باقی ماندند .

قلعه ملک کیومرث در قریه بلده نور که مرکز بخشدار بیلاقی است واقع شده و اکنون از آثار ظاهری آن معلوم میشود که قصری مجلل و باشکوه بود و قلعه مزبور دارای زیر زمین و قراول خانه و حوضخانه بوده است که پس از تفرقه سلسله بادوسپانان بدست شاهان صفوی و تسلط آنان بر این حدود قلعه مذکور مانند سایر قلاع بوسیله مأمورین صفویه خراب و ویران گردید . ظاهراً بدفعات چندتن از اروپائیان از قسمتهای مختلف این قلعه از نظر اهمیت و قدمت عکس برداری نموده اند

جلال الدوله کیومرث بکرات بری و دماوند قشون کشی نمود تا سمنان و بسطام را متصرف شد و با امیر خواجه الیاس که یکی از امرای بزرگ شاهرخ میرزای مغول بود بمخالفت برخاست در عین حال فرزند خود ملک اسکندر را بگروگان نزد شاهرخ میرزا فرستاد مع الوصف روابط وی با خواجه الیاس بدتر و شدیدتر شد و خواجه مراتب را بشاهرخ گزارش داده و شاهرخ عبدالعلی بکاول نام از نزدیکان خود را با عده ای قشون بگمک خواجه الیاس روانه نمود و هر چه جلال الدوله کیومرث را پند و نصیحت داده سودی نه بخشید ناچار در در بند شمیران جنگ سخت بین طرفین در گرفت در نتیجه شجاعت مردم رستمدر بسیاری از قشون عراقی و خراسانی بهلاکت رسیدند و خود عبدالعلی بکاول نیز کشته شد و فرزند خواجه الیاس دستگیر گردید و خواجه الیاس پا بفراغ نهاد ولی ملک کیومرث جلال الدوله فرزند خواجه الیاس و سایر اهالی خراسان و عراق را که در حبس او بودند

نزد خواجه الیاس روانه نموده و از گذشته عذرخواست . همینکه خبر واقعه جنگ در بند شمیران بشاهرخ میرزا رسید اسکندر پسر ملک کیومرث را که تحت نظر بود حبس نمود و امیر فیروز شاه را با لشکر زیاد بدامغان برای دفع جلال الدوله کیومرث تجویز و اعزام داشت و جلال الدوله مجدداً از حادثه و پیش آمد در بند شمیران طلب عفو نمود و چون مغول از دلیری و مردانگی قشون کیومرث و قلاع محکم او اطلاع کافی داشتند بدین واسطه عذر ویرا پذیرفته و اسکندر فرزندش نیز با انجام تشریفات وقت رها و مستخلص گردید .

جلال الدوله کیومرث پسر بیستون از نظر اینکه سادات در مازندران بیگانه بودند و اینکه روح قومیت ایرانی زنده و قویتر بماند هر وقت فرصتی بدست میآورد بر آنان می شورید سر حد الموت و تنکابن را در محاصره گرفت و حتی یکبار به تنکابن شمیخون زد و دو نفر از سادات بقتل رسیدند با قشون چنگیز شدیداً در مبارزه بود عاقبت سید محمد حسینی حاکم گیلان بیعت سادات مازندران و امیر الیاس خواجه و سید مرتضی با تمامی لشکر گیل و دیلم و مازندران وری یکبار دتیر کوه طالقان و بعداً در رستمدر و قلعه نور با ملک کیومرث جنگهای سخت نموده تمام املاک و دارائی ویرا متصرف شدند آخر الامر ملک جلال الدوله کیومرث شخصاً نزد شاهرخ میرزا رفته شاهرخ باز گشت ویرا بر رستمدر دستور داده است .

ملک جلال الدوله از پادشاهان خوب محلی و از جمله مردان نظامی و سیاسی وقت بود وی هشت پسر داشت . سید ظهیر الدین مرعشی در کتاب خود مینویسد در حین تألیف این کتاب کاوس فرزند او بحکومت رویان مشغول است ولی هنگام فوت ملک کیومرث فقط پنج پسر از او باقی مانده بود .

مرگ ناگهانی ملک کیومرث در راه نردبان قریه یالرود ( سردیگ فعلی ) اتفاق افتاد ملک کاوس فرزند بزرگترش جنازه پدر را بسمت کجور حمل نموده ولی ملک

مظفر برادر کوچک او بواسطه لجاج و عناد با برادر در قلعه کجور رابست و نگذاشت  
 نعش پدر را در کجور دفن کند و ملک کاوس بناچار پدر را در خارج از کجور غسل داد و جنازه  
 را در قریه هزار خال کجور در محل امامزاده طاهر و محمد مدفون ساخت که اکنون مزار  
 جلال الدوله کیومرث بن بی ستون در محل مزبور میباشد و دری که از آثار قیمتی و صنعتی  
 قرن نهم بشمار میرود بر مزار وی نصب و بشرح زیر منقوش است .  
 (قدتم هذه الباب بامر السلطان الاعظم مالك الرقاب والامم ملك كيومرث خلدالله  
 ملكه وسلطانها و اوضح علي العالمين احسانه في تاريخ سنة جمادى الاول تسع واربعين ثمانيه)  
 ۸۴۹ هجری .

میگویند مزار بیشتر این فرمانروایان در بلوک کمرود توابع بخش بیلاقی نور  
 میباشد . آثار زیادی از این سلسله در نور و لاریجان و کجور و بعضی از نقاط رستمدار  
 موجود است من جمله بنائی در آهو دشت توابع قشلاقی نور معروف بمشهد سرا موجود  
 میباشد که در آن بقعه روی سنگ شعر زیر منقوش شده است .

شه کیومرث ابن سلطان بی ستون، ظل اله در زمان هشتصد و چهل ختم فرمود این بنا  
 و بر صندوق آن مقبره جمله السيد الحفی البالوا الزاهد منقوش و آرامگاه سید  
 بالو میباشد (معنی کلمه بالو در فرس قدیم برادر نا مادری شخص بزرگی است) . آقای  
 شیخ عبدالباقی کتیری که یکی از معمرین و علمای قریه بلده نور میباشد با پنجانب  
 فرمودند این بنا را شخصاً مشاهده نمودم و شعر و جمله مزبور را یاد داشت کردم .

جلال الدوله کیومرث بن بیستون که یکی از بنامترین شاهان این سلسله بود  
 در ماه رجب ۸۵۷ هجری فوت نمود و روح پاک و بزرگش بروان اسپهبدان مازندران در  
 فردوس جاویدان پیوست . بعد از وی این طایفه در حقیقت دو شعبه شدند شعبه ای بفرمانروائی  
 نور و لاریجان و شعبه دیگر بحکومت کجور رسیدند .

صفحه ۱۳۸ کتاب جبال شروین .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری  
 ۱۴ ۸۵۷ ۸۷۱  
**ملك كاوس بادوسپانی پسر ملك**  
**جلال الدوله كيومرث بن بی ستون**

صفحات ۱۳۱ الی ۱۴۲ تاریخ مرعشی - صفحات ۹۲ و ۹۳ تاریخ جبال شروین .  
 بین ملک کاوس و برادر کوچکش ملک اسکندر در لاریجان نزاع سخت در گرفت ولی با  
 مساعدت و همراهی سلطان محمد گیلانی ملک کاوس قلعه کارودویا کهرود واقع در لارستان  
 توابع لاریجان (بنای قدیمی این قلعه ویران شده بود ملک کیومرث بن بی ستون دوباره  
 آنرا بنا نمود) و قلعه نمارستان جنب قریه نمار توابع نور و لاریجان را متصرف شد و  
 ملک اسکندر در قلعه نور تحت نظر قرار گرفت تا دیگر با برادر خود عناد نجوید .

سید ظهیر الدین مرعشی در صفحه ۶۶ کتاب خود مینویسد «قلعه کهرود که اکنون  
 کارو میخوانند چنان معمور و آبادان بود که از هند و مصر و شام انواع اصناف مردم آمده  
 آنجا نشسته بودند و عمارت های عالی کرده بودند و چندان مال و نعمت منوچهر مرزبان  
 لاریجانرا جمع شده بود که هیچ پادشاهی را در آن عهد نبود» .

بین ملک کاوس و برادرش بار دیگر نزاع وجدال آغاز گرفت این کشمکش بسیار پردانه  
 ومدت آن طولانی بود و سید ظهیر الدین مرعشی در کتاب خود مینویسد سه بار بشخصه از طرف

قلعه بشته ( در لار نور ) متعلق بملوک رستمدار بوده که در سال ۷۸۴ هجری بدست سادات مرعشی خراب  
 گردید اکنون خرابه آن موجود میباشد خلاصه چون اطلاعات کافی ومدارک صحیح در دست نبود بدین واسطه از  
 درج سایر آثار بادوسپانان خود داری شده و نیز بواسطه نبودن وسیله در این کتاب موفق بدرج کراور آثار مذکور  
 نکریدم .

ضمناً یاد آور میشود هر گاه مختصر اختلافی در دوران و آغاز و پایان فرمانروائی ملوک و اسپهبدان و  
 رستمداران این دودمان از حیث تاریخ پدیدار شود فوری متوجه نگارنده نیست چنانکه قبلاً اشاره شده تمام  
 مطالب این کتاب از تواریخ مازندران یعنی از این منابع استنباط شده است و چون اینجانب برای اولین بار به نشر و  
 اشاعه چنین اثری قدم پیش گذاردم امید میرود بعداً با همت و حمیت دانشمندان و بستگان هر گونه نقائص در آن  
 مشاهده شود بهجبران آنها با تهیه مجموعه مفید تری توفیق حاصل گردد .

سلطان محمد بادو هزار سوار و گاهی کمتر مأمور اصلاح بین دو برادر (در حقیقت بطرفداری از ملک اسکندر) و سایر برادران آنها بوده در یکی از این مأموریتها دفعه در نور با سرمای شدید مواجه و در قریه تا کردچاد برف شده و از آنجا بقریه کیا کلاته نواب تترستاق رفته و از راه لاویج نور که به نائل میرقم درین راه با همراهان گرفتار گل ولای شدم و بسیاری از چهار پایان در آن گل ولای فرو رفتند .

صفحه ۱۳۶ تاریخ مرعشی .

ملک کاوس به تعمیر قلعه اسپی ریز (فعلاً مشهور بقلعه پی اسپرز درسه کیلومتری طرف غربی قریه کالج) که بانی اولی آن دیوسپید نام حاکم وقت رویان بود پرداخت دیوسپید همان است که حکیم فردوسی در شاهنامه شرحی از آن ذکر کرده و کشته شدن دیوسپید را برستم زال نسبت میدهد و میفرماید :

نیاسود تیره شب و پاک روز همی راند تایش کوه اسفروز

هنگامی که ملک کاوس در قلعه مزبور بر ملک اسکندر برادرش شیبجون زده بود ملک اسکندر فراراً از آن قلعه بقلعه بیشه (حطیم) متصل بقریه چلندر کجور رفته و آن قلعه را سوراخ کرده به بیشه افتاد. سید ظهیر الدین مرعشی می نویسد شخصاً قلعه حطیم و قلعه اسپی ریز مرمت شده را مشاهده نمودم . آرامگاه ملک کاوس در قریه یالرود نور میباشد .

گرچه در تواریخ طبرستان ملوک و اسپهبدان آل باوند و قارن بنام شاهان مازندران خوانده شده اند و بی گزاف همه آنها مردانی بزرگ بودند و درقبال بیگانه دادشجاعت و مردانگی را بخرج داده اند ولی برای روشن شدن اذهان یادآور میشود باندک توجهی بهمان کتب کاملاً استنباط میگردد که آنان نسبت بملوک و رستم داران و استناداران لاریجان و نور و کجور و دیلم تسلط و اقتداری نداشتند چنانکه گاه و بیگاه این ملوک با یکدیگر از حیث حدود و سامان محلی کشمکشها داشتند و در زدو خورد بودند و زمانی

بواسطه وصلت هائی که بین هم انجام میدادند تیرگی طرفین برطرف میگردد و باهم صمیمی میشدند خاصه بادوسپانان با آل باوند که هر دو از یک اصل و نسب میباشند گاهی بر اثر حوادث و انقلابات محلی در پس گرفتن متصرفی و محافظت متعلقان و عاقله و پناه دادن و تربیت فرزندان همدیگر کمال علاقه و شهامت را نسبت بهم ثابت مینمودند . و همواره در مقابل تهاجم بیگانه در سایه اتحاد و اتفاق چنان مقاومت و ایستادگی از خود بروز میدادند که عملیات و تدابیر جنگی آنان هر ششونده و بیننده ای را از دور و نزدیک سخت متحیر میساخت .

منظور این است که ملوک آل قارن و باوند با آنهمه عظمت و معروفیت که در حدود سواد کوه و ساری و توابع آن داشتند و عنوان هر یک پادشاه مازندران بود در امور و قلمرو و فرمانروایان رستم دار و رویان و دیلم معنا و ظاهراً بهیچ عنوان نفوذ و مداخله ای نداشتند و حتی در بعضی از ایام باین دسته تکیه داشته متصرفات خود را به همدستی آنان حفظ میکردند و بعلاوه مدت فرمانروائی آل باوند و قارن نسبت به مدت حکمرانان مذکور بسیار ناچیز و کوتاه بود .

دوران حکمرانی بسال هجری آغاز بسال هجری پایان بسال هجری

ملک جهانگیر پسر کاوس ۲۳ ۸۷۱ ۸۹۴

صفحات ۱۴۲ الی ۱۴۶ تاریخ مرعشی - صفحه ۹۳ تاریخ جبال شروین

دوبار بین ملک جهانگیر و اسکندر عمویش نزاع سخت در گرفت که بر اثر مداخله و میانجیگری سید ظهیر الدین مرعشی و سلاطین آق قویونلو که در تبریز بودند بصلح و صفا منجر شد باین ترتیب که قلعه نور با توابع و دشت نائله رستاق و قلعه لواسان با مضافات در تصرف و مالکیت جهانگیر باشد و از بنی اعمام هر کس که مایل باشند نزد جهانگیر بسر برند و قلعه کجور و توابع و قلعه کارود با مضافات و لاریجان و پشتکوه و لار و قصران و قلعه مسکین و توابع ساوجبلاغ را ملک اسکندر تملک نماید .

| دوران حکمرانی سال هجری | آغاز سال هجری | پایان سال هجری |                         |
|------------------------|---------------|----------------|-------------------------|
| ۹                      | ۱۹۴           | ۹۰۳            | ملك بی ستون پسر جهانگیر |
| ۴۴                     | ۹۰۳           | ۹۴۷            | ملك بهمن پسر بی ستون    |
| ۱۱                     | ۹۴۷           | ۹۵۸            | ملك کیومرث پسر بهمن     |
| ۱۲                     | ۹۵۸           | ۹۷۰            | ملك اوئیس               |

صفحه ۱۳۹ کتاب جبال شروین .

در این هنگام صفویه مازندران را نیز متصرف شده در مدت ۲۸ سال یعنی از سال ۹۷۰ تا سال ۹۹۸ هجری بادوسپانیان مداخله‌ای نداشتند ولی پس از این مدت مجدداً بادوسپانیان در این ناحیه تسلط یافتند .

حاجت بتوضیح نیست که همه مورخین مازندران از نویسندگان زیر دست بودند و هر يك در عصر خود از متبحرین و مطلعین بشمار میرفتند و انصافاً از لحاظ تاریخ نویسی سلیقه خاصی بکار برده حقایق و موضوعات و حوادث را بخوبی شرح و بسط دادند که بی گراف نویسندگی و طرز نگارش آنان درخور ستایش میباشد تا آنجا که این بنده ناچیز بواسطه فقر علمی و عدم احاطه بامور تاریخ کوچکتر از آنم که آنان راستوده و از قلمفرسائی و زحمات پر قیمت و گرانبهای این اشخاص فاضل و دانشمند تعریف و تمجید کنم و با از مقام شامخ و ارجمند آنان خرده گیری نمایم ولی ناگزیرم یاد آور شوم باینکه اکنون همگی بدین حنیف اسلام مشرفیم و این افتخار و سعادت ابدی نصیب ما و نیاکان ما شد درعین حال شایسته نبود بعضی از آقایان مورخین مزبور یعنی معاصرین غیر ایرانی الاصل پاره‌ای از مردان نامی و برجسته مازندران از قبیل مازیار بن قارن و اشپهد خورشید دابویه و ملك جلال الدوله اسکندر بادوسپان و ملك جلال الدوله کیومرث بن بی ستون بادوسپان و غیره را در کتب خویش صفات شقی و ظالم و پلید و غارتگر . . . متصف نمایند زیرا انتظار نمیرفت از نظر تعصب مذهبی بزرگان طبرستان

را که برای حفظ استقلال و دوستداری دیار و مرز و بوم خود بشهادت آنها فداکاری و جانفشانی و از خود گذشتگی نشان دادند چنانچه این عملیات شجاعانه و وطن پرستانه آنان بمذاق برخی از مورخین تلخ و ناپسند باشد بآنها نیشهای تعصب آمیز بزنند و دشنام گفته به بدی یاد کنند و جمالات موهون و ناروا درباره آنان استعمال و هر يك را مورد بی احترامی قرار دهند اینک موضوع در معرض قضاوت افکار گذارده خواهد شد تا چه قبول افتد و چه در نظر آید .

دوران حکمرانی سال هجری آغاز سال هجری پایان سال هجری

|   |     |                |                     |
|---|-----|----------------|---------------------|
| ۴ | ۹۹۸ | ۱۰۰۲ (یا ۱۰۰۵) | ملك بهمن پسر کیومرث |
|---|-----|----------------|---------------------|

### شعبه بادوسپانیان استنادار کجور

صفحه ۱۳۹ کتاب جبال شروین .

| دوران حکمرانی سال هجری | آغاز سال هجری | پایان سال هجری |                                 |
|------------------------|---------------|----------------|---------------------------------|
| ۲۴                     | ۸۵۷           | ۸۸۱            | ملك اسکندر بادوسپانی پسر کیومرث |
| ۱۶                     | ۸۸۱           | ۸۹۷            | ملك تاج الدوله پسر اسکندر       |
| ۱۴                     | ۸۹۷           | ۹۱۱            | ملك اشرف پسر تاج الدوله         |
| ۳۷                     | ۹۱۱           | ۹۴۸            | ملك کاوس                        |

کلمه استنادار بزبان طبری استان کوه را گویند چه آنکه کوههای بزرگ در مازندران وجود دارد و بدین واسطه کسانیکه در کوهها استقلال داشتند بآنان ملك الجبال یعنی حاکم و پادشاه کوه گفته میشد و نیز کلمه استان بمعنی هلجاء و پناه مردم از کار افتاده تعبیر شده است و کجور از حیث موقعیت طبیعی محل اشخاص بیچاره را پناه میداد رشته این کوهستان نشین راد مردان بوده و تا قریبها خود را نگاه میداشتند که نه تنها زبون نازیبان نبود بلکه پناه بدشمنان این طایفه میداد بدین واسطه این کوهها در تواریخ اهمیت بسیار یافته نام و آوازه زیاد دارد .  
و هم مسکونند وقتی استان نام در حدود کجور والی بود و بنا بگفته بعضی از مورخین نام قسمتی از حدود رستمدر استان بود مانند استان رستاق از اینرو فرمانروایان وقت را استنادار میگفتند . کلمه استنادار لقب پادشاهان رویان است .

| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری |                     |
|-------------------------|----------------|-----------------|---------------------|
| ۱۵                      | ۹۴۸            | ۹۶۳             | ملك كيومرث پسر كاوس |
| ۱۳                      | ۹۶۳            | ۹۷۶             | جها نگیر اول        |
| ۱۰                      | ۹۷۶            | ۹۸۶             | ملك محمد            |

صفحه ۱۳۹ کتاب جبال شروین .

در این موقع گماشتگان صفویه این نقطه (کجور) را نیز متصرف شدند و در مدت ۱۳ سال از ۹۸۶ تا ۹۹۹ حکومت داشتند و باز طایفه بادوسپانان بر کجور مسلط شدند .

| دوران حکمرانی بسال هجری | آغاز بسال هجری | پایان بسال هجری |                 |
|-------------------------|----------------|-----------------|-----------------|
| ۳                       | ۹۹۹            | ۱۰۰۲            | ملك جهانگیر دوم |

صفحات ۱۰۴ و ۱۰۵ کتاب جبال شروین .

با اینکه ملك جهانگیر نزد شاه عباس کبیر در کمال احترام میزیست و نهایت مهربانی را درباره وی مبنیول میداشت و او را مردی ساده لوح می پنداشت مع الوصف فراراً بسمت کجور گریخت و بقول بعضی از مورخان طریق عصیان پیش گرفت و قلاع آنجا را محکم و برای دفاع در مقابل لشکر شاه عباس آماده و مهیا گردانید .

### وجه تسمیه کجور و زمان بنیاد آن

سید ظهیرالدین مرعی از صفحه ۱۳ الی ۱۹ کتاب خود همچنین تاریخ روایان از صفحه ۱۶ الی ۲۰ شرح مفصّلی وقایع زد و خورد طولانی افراسیاب با منوچهر نوّه ابرج و نبیره فریدون را نوشته که اینک خلاصه آن زیلا نکاشته میشود :

منوچهر بر اثر فشار جنگ با افراسیاب فراراً از دولا ب تهران پناه بقلعه طبرک برده ( و نیز مورخین اظهار نظر میکنند اول کسی که قلعه ساخت فریدون بود و قلعه طبرک اولین قلعه عالم است و قلعه مزبور روی تپه بزرگی میان صحرای ری ساخته شده « محل فعلی کارخانه سیمان » و بزبان طبری قلعه مذکور طبر کوه نیز گفته میشود . و ناچار از آن قلعه از راه لاریجان به تمیشه توابع بلوک اهلم ( اهلمرستاق فعلی مازندران ) حوزه آمل عبور نموده که بفرموده شاعر شهیر فردوسی :

ز آمل گذر سوی تمیشه کرد / نشست اندر آن بیسه اندیشه کرد

قورچیان بسر کردگی الهقلی قورچی باشی از طرف شاه عباس بسر کوی جهانگیر مأمور شدند ملك جهانگیر ناگزیر در قلعه مارانکوه و یا مارون ی کوه کجور که از لحاظ استحکام بی نظیر و مشهور بود تحصن جست و محاصر ما این قلعه در ظرف چهار ماه امتداد داشت و همه روزه جنگ و جدال سخت در بین بود و حتی کسان و متعلقان ملك جهانگیر حیلہ ای برانگیختند که قورچی باشی را در حمام بقتل رسانند موفق نشدند . شاه عباس بقورچی باشی نوشته بود از مکر رستم داران ایمن مباش و احتیاط را از دست مده آخر الامر تو پچیان تو پ قلعه کوب در آنجا بکار برده و در تصرف آن توفیق حاصل ننموده و ما لاچند نفر از قورچیان شبانه آن قلعه و سایر قلاع را بانفت آتش زدند در نتیجه ملك کاوس برادرش در قلعه مذکور و ملك اشرف برادر دیگرش در قلعه دیگری دستگیر

« تمیشه کوی هم گفته میشود » مورخین با دلائل ثابت میکنند که مراد تمیشه همین تمیشان توابع اهلم توابع فعلی قره رستم رود نور که کارخانه چوب بری در آن واقع است میباشد نه تمیشه با نصران سامان کرکان و مازندران و میگویند همین تمیشان فعلی نور دروازه شهر نائل بود و ابو عبدالله نائلی که معلم حکیم و فیلسوف ابوعلی سینا بود بدینجا منسوب است .

منوچهر از تمیشان بحدود رویان که آنرا مانهیر میگفتند و روی کوه آن غار عظیمی وجود داشت رفت و در آنجا ( قلعه فعلی در قره چلندر کجور واقع است ) اقامت گزید و شهر رویان را در همان زمان بنا نمود و افراسیاب تا به قره چلندر مزبور نیز لشکر کشی نمود ولی بواسطه کوههای بزرگ و موقعیت طبیعی محل و خفر خندق و قلاع محکم بر منوچهر غلبه نیافت و عاقبت کار بمسالمت کشید . هنگامیکه منوچهر در چلندر محصور افراسیاب بود قبلاً همه چیز را ذخیره و تدارک نموده ولی پس از ۱۲ سال توقف بر اثر مرطوبی هوا قشون او برای دفع رطوبت نیازمند به فلفل شده اند و بجای آن از گیاهی معروف بککیج و یا کجه استفاده نموده اند از اینرو میتوان حدس زد که محل مزبور ( کجه ) نامگذاری شده است که اکنون بر اثر مرور زمان و کثرت استعمال محال مذکور کجور و کجور نامیده میشود و نیز بطوریکه قبلاً تذکره داده شد بعضی از مورخین مینویسند در رویان شهری بود موسوم به کجه که محل سکونت والیان وقت بود .

بنابراین احتمال قوی می رود کلمه کجه بعداً بکجور تبدیل شده باشد - ( در قدم اساساً نور جزء کجور بود ولی آنچه را که مسلم است کلمه نور با سم رودخانه کمزود که از قره بلده توابع نور عبور میکند بواسطه روشنی آب آن رودخانه نور نام گذاری شد )



و خود جهانگیر در پیشه و جنگل متواری شده و بعداً ویرا با همراهان بدست آورده با فتح نامه نزد شاه عباس روانه نمودند حاصل آنکه ملک جهانگیر در حقیقت آخرین نفر این دودمان میباشد که دربار پادشاه صفویه را ترک گفته و بخیال استقلال افتاد و در قلعه مذکور در کجور پدفاع و مقاومت پرداخت. این واقعه در اوائل سلطنت شاه عباس کبیر اتفاق افتاد و بعضی از مورخین سال (۱۰۰۶) هجری ضبط کردند.

در زمان سلطنت شاه طهماسب صفوی سه نفر از بادوسپانان که بنی اعمام بودند در سه منطقه بشرح زیر حکومت میکردید :

ملک عزیز والی نور .

ملک محمد پسر جهانگیر والی کجور .

ملک بهمن پسر کیومرث در لاریجان .

صفحات ۱۰۲ و ۱۰۳ و ۱۰۴ تاریخ جبال شروین .

### ملک بهمن شاه بادوسپان

ملک بهمن شاه والی لاریجان مردی بزرگ و مدبر بود و در معنی بگماشتگان صفویه تمکین نمی نمود . بعلاوه سران مازندران را بشورش علیه حکومت و عمل شاه عباس کبیر و امید داشت و شاه عباس میفرمود مادامی که ملک بهمن دفع نشود طبرستان کاملاً بدست ملازمان پادشاهی ما استقرار نخواهد یافت عاقبت فرهاد خان سردار نامی وقت از طرف شاه عباس برای دستگیری وی که در قلعه معروف به قلعه ملک بهمن شاه واقع در بالای کوه شاهانندشت جنب آبخار لاریجان سکونت داشت مأموریت یافت . ملک بهمن مدتها مردانه بمدافعه پرداخت و بدین واسطه توقف فرهاد خان در پای قلعه بطول انجامید سرانجام آن قلعه و قلعهدسمنکور که برادران و عائله ملک بهمن در آن اقامت داشتند ( هر دو قلعه در زمان خود از حیث استحکام شهرتی بسزاداشتند ) در سال ۱۰۰۲ و یا ۱۰۰۵ هجری

بتصرف فرهاد خان در آمده است و قلعه را بکلی ویران کردند ( اکنون گاهی در قلعه واقع در شاهانندشت مسکوک طلا و نقره و اشیاء دیگری پیدا میشود ) اتباع و تمامی اموال ملک بهمن از نفوذ و نفایس و تجملات آن زمان و تفنگک و سایر اسلحه و عائله او بقزوین نزد شاه عباس فرستاده شدند بعداً کیخسرو فرزند ارشد ملک بهمن که هفده سال داشت شخصاً و بطور مستقیم نزد شاه عباس رفته و تسلیم شد و در همین سال بادوسپانان نورو کجور بطوری که ذکر شد متفرق گردیدند و کارشان طریق سستی و انحطاط گرفت .

آرامگاه ملک بهمن شاه در امیرآباد جنب آب گرم لاریجان فعلاً موجود است . قبر و کنبه و سایر آثار کاملاً مشخص و معلوم است . در موقع تشریف فرمائی اعلیحضرت فقید رضا شاه کبیر مورد بازدید قرار گرفت و دستور فرمودند آنرا محافظت کنند .

### اسفندیار

کیاجمال الدین پسر ملک عزیز والی نور میباشد و از کیاجمال الدین که از سران وقت این دودمان بود چهار پسر مانده است بدین قرار :

اسفندیار و داود و جمشید و کریم از اینجاست تعیین نام خانواده اسفندیاری .

( با انتخاب مرحوم حسن اسفندیاری حاج محتشم السلطنه سر سلسله این خانواده و بصواب دید جمعی از بزرگان و معمرین دودمان نام خانوادگی اسفندیاری برای این طایفه اختیار گردید )

بنحوی که مرتباً بیان کردیم و تمام منابع را پیایی بدست دادیم کیاجمال الدین

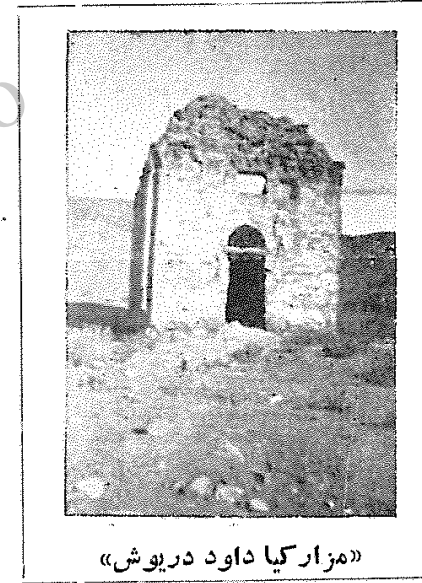
اسفندیار بمعنی قدرت حق و لطف یزدان است . اسفند بمعنی مقدس و نیرومند و توانا .

دات و داذ یعنی آفریده و موجود : مجموعاً بمعنی آفریده و مقدس و توانا میباشد که بر اثر تحول بصورت

اسفندیار درآمد .

کی و کیا بمعنی شاه . کیا یعنی بزرگ

مزبور منسوب بدود مانی است که قلمرو حکمرانی آنهادر دوره‌های اسلامی نورو کجور ولاریجان و کلار ودیلم ورستمدار تاحوالی طهران قدیم و گاهی قزوین وری وشهری وسمنان ودامغان وشاهرود وبسطام بوده است .



«مزار کیا داود در یوش»

مزار کیا داود پسر کیا جمال‌الدین با گنبد و کتیبه معین در دهکده یوش قرار دارد بعضی از قدمای محل اظهار میدارند سه گنبد از سه برادر دیگر کیا داود در دهکده یوش برقرار بود که بر اثر طول مدت منهدم گردید و فعلاً آثاری از آنها باقی نمانده است .  
اعقاب اسفندیار به ترتیبی است که ذیلا درج میشود : ( اعقاب سه برادر ذکر شده اسفندیار مانند اخلاف خود اسفندیار در دهکده یوش وسایر نقاط کشور اقامت دارند من جمله آقایان رضا معرفت - دکتر حسین معرفت فرزندان مرحوم کاظم فاضل معرفت که همگی اهل فضل و ادب و از اعقاب جمشید برادر اسفندیار میباشند و در تهران سکونت دارند ) .

- ۱ - کیا فریدون پسر اسفندیار .
- ۲ - کیا زال پسر کیا فریدون .
- ۳ - رستم پسر کیا زال .
- ۴ - آقا محمد صالح پسر آقا رستم .
- ۵ - رستم خان نوری پسر آقا محمد صالح .

کدامین چندتن نیز از زمره بزرگترین اشخاص وقت این طایفه بودند و روزگار آنان درست روشن نیست بدین واسطه از ذکر اوضاع و احوال آنها که تا اندازه‌ای تاریک و مجهول بود خود داری شده است .

طوایف دیگر محلی من جمله طایفه بهزادی که میرزا محمد تقی علامه نوری در عصر خود از علماء و روحانیون درجه اول کشور بشمار میرفت و محمد ولیخان سراج الدوله و نصرالله خان یالرودی از این طایفه و نیز قبیله نائیج که میرزا یوسف حکیم شاعر و فیلسوف معروف قرن سیزدهم و مرحوم محمودخان مفتاح‌الملک بزرگ که مسکن اصلی اجداد آنها در نائیج نور و از طایفه کار دار میباشند بخاندان اسفندیاری منسوب و از این دودمان سرچشمه وریشه میگیرند .

در تأیید اظهار نگارنده جمعی از آقایان بهزادیها و آقای اسدالله اعتبارزاده جزوه و مجموعه ای بنام دفتر انساب خانوادگی بهزادی در سال ۱۳۱۹ شمسی تألیف و باذکر مختصری از نیاکان خویش نسب خود را با اسفندیار بن کاوس بن کیومرث میدهند و ضمناً آرامگاه اسفندیار مزبور واقع در قریه یالرود و سنگ منقوش شده مزار او را در آن دفتر گراور نمودند ( اسفندیار بن کاوس بن کیومرث محب شیعه علی ) .  
ثابت و محرز است که این طایفه از جلال الدوله کیومرث بن بیستون با خانواده اسفندیاری از یک ریشه و تبار میباشند . تردیدی نیست جمع آوری شجره نامه مزبور با زحماتی را که چندتن از آقایان عهده دار شده اند حقاً در خور تمجید و ستایش است .

برای مزید استحضار خوانندگان محترم سلسله مراتب ملوک و حکام مذکور و چگونگی هربک را از بعضی از کتب عیناً در اینجا نقل مینمائیم :

صفحات ۸۶ الی ۸۷ کتاب رویان .

« نسبت ایشان تا بآدم علیه السلام بر این موجب است - الملك الاعظم مولا ملوک العجم عمدة الامراء والسلاطین كهف العظماء والخواقین شاه وشهریار ایران ملك ملوک رویان ابوالمظفر جلال الدوله غیاث الامة جمال الملة المخصوص بالنصر والظفر ثانی کسری و قیصر غیظ تبع و حمیر .

اسکندر وشاه غازی و گستهم وطوس بن زیار - بن شاه کیخسرو - بن شهرآگیم - بن ناماور - بن بیستون - بن زرین کمر - بن جستان - بن کیکاوس - بن هزار اسب - بن ناماور - بن نصیر الدوله - بن سیف الدوله - بن باحرب - بن زرین کمر - بن فرامرز بن شهریار - بن جمشید بن دیوبند - بن شیرزاد - بن افریدون - بن قارن - بن سهراب - بن ناماور - بن بادوسپان - بن خورزاد - بن بادوسپان - بن جیل - بن جیلانشاه - بن فیروز - بن نرسی - بن جاماسب - بن فیروز - بن یزدجرد - بن بهرام - بن یزدجرد - بن شاپور - بن هرمز - بن نرسی - بن بهرام - بن بهرام - بن هرمزد - بن شاپور - بن اردشیر - بن بابل - بن ساسان - بن بابل - بن ساسان - بن وهافرید - بن مهرماه - بن ساسان - بن بهمن - بن اسفندیار - بن گشتاسب - بن لهراسف - بن لیاوجان - بن کیانوش - بن کیاپشین - بن کیتباد - بن زاب - بن بودکاء - بن ماسور - بن نوذر - بن منوچهر - بن فارس - بن یهودا - بن یعقوب - بن اسحق - بن ابراهیم - بن تارخ - بن ناحور - بن سروغ - بن ارغو - بن فالغ - بن عابر - بن شالخ - بن اوقحشد - بن سام - بن نوح - بن ملک - بن متوشلخ - بن اخنوخ - بن الیارد - بن مهلاسیل - بن انوش - بن شیست - بن ابی البشر - و ابی محمد آدم صلی الله وعلی امنا حوا الصلواة والسلام . »

« نقل از صفحات (۳۱۹ الی ۳۴۱) کتاب سید ظهیر الدین مرعشی »

« فصل در ذکر ایالت آل بادوسپان در مملکت رستمندار که ایالت ایشان از خمس و اربعین (۴۵) هجری بود تا وفات ملك مرحوم کیومرث بن بیستون و ابتدای حکومت ملك معظم ملك اسکندر خلد ملكه که در سنه سبع و خمسين و ثمانمائه (۸۵۷) بود تا جمیدالاول سنه احدی ثمانین و ثمانمائه (۸۸۱) که در این تاریخ ملك اسکندر حاکم رویان است مابین این دو تاریخ ۸۳۰ سال باشد .

بادوسپان بن گاو باره سی سال - خورزاد بن بادوسپان سی سال - بادوسپان خورزاد چهل سال - شهریار بن بادوسپان سی سال - وندا امید بن شهریار سی و دو سال - عبدالله بن وندا امید سی و چهار سال - افریدون بن قارن بن سهراب بن نامور بن بادوسپان ثانی بیست و دو سال - بادوسپان بن افریدون ۱۸ سال شهریار بن بادوسپان ۱۵ سال - هروسندان بن تیدای بن شیرزاد بن افریدون ۱۲ سال - شهریار بن جمشید بن دیوبند بن شیرزاد ۱۲ سال شمس الملوك محمد بن شهریار ۱۲ سال - استندار ابو الفضل بن شمس الملوك محمد چهارده سال - حسام الدوله زرین کمر بن فرامرز بن شهریار بن جمشید سی و پنج سال - سیف الدوله باحرب بن حسام الدوله زرین کمر بیست و هفت سال - حسام الدوله اردشیر بن سیف الدوله باحرب بیست و پنج سال - فخر الدوله نامور بن نصر الدوله بن سیف الدوله باحرب سی و دو سال - هزاراسف بن فخر الدوله نمار چهل سال - شهرنوش پسر هزاراسف سیزده سال - کیکاوس بن هزار اسف سی و هفت سال - هزار اسف بن شهرنوش بیست و شش سال - زرین کمر بن جستان بن کیکاوس بیست و چهار سال - بیستون بن زرین کمر ده سال - نامور بن بیستون ۲۰ سال - شهرآگیم بن نامور سی و یکسال - فخر الدوله نامور ملقب بشاه غازی سی سال - شاه کیخسرو بن شهرآگیم یازده سال - شمس الملوك محمد بن شاه کیخسرو پنج سال - نصیر الدوله شهریار بن شاه کیخسرو هشت سال -



دیگر بود نصیرالدوله نام وملك باحرب که پدر نماور است اورا چهار فرزند بود یکی سیفالدوله دوم گرشاسف سیم اردشیر چهارم فخرالدوله ملك زرين کمر که پدر باحرب است اورا يك فرزند بود حسامالدوله نام ملك فرامرز که پدر زرين کمر است اورا فرزند دیگر نبود ملك شهریار که پدر فرامرز است اورا هم فرزند دیگر نبود ملك جمشید که پدر شهریار است اورا فرزند دیگر بود شمس الملوك محمد نام اورا فرزندى بود ابو الفضل نام دیوبند که پدر جمشید است اورا فرزند دیگر (نبود) شیرزاد که پدر دیوبند است اورا يك (پسر) دیگر بود هروسندان نام افریدون که پدر شیرزاد است اورا يك پسر دیگر بود بادوسپان نام و او را فرزندى بود شهریار نام قارن که پدر افریدونست او را فرزند دیگر مشهور نیست سهراب که پدر قارن است هم فرزند دیگر نداشت نماور که پدر سهراب است هم خلف دیگر نداشت بادوسپان که پدر نماور است اورا فرزند دیگر بود و نداد امید و این پسر را (پسری) دیگر بود عبدالله نام (و فرزندى) دیگر بود رستم نام و این رستم را (فرزندى) دیگر بود محمد نام خورزاد که پدر بادوسپان مذکور است هم (فرزندى) دیگر نداشت بادوسپان (دیگر) که پدر خورزاد است هم خلف دیگر نداشت جیل که پدر بادوسپانست و معروف است بگاو باره اورا فرزندى بود دابویه نام و ازین دابویه فرزندى (شد فرخان که والی و حاکم طبرستانست و جیلان شاه که پدر جیل مذکور است اورا فرزند دیگر مشهور نیست فیروز که پدر جیلان شاهست صاحب حرب در بند اوست در عهد ملك عادل انوشیروان و او را فرزندى دیگر غالباً نبود نرسی که پدر فیروز است اورا فرزندى نیست جاماسب که پدر نرسیست اورا دو فرزندى دیگر بود یکی (بهواط) و یکی سرخاب و این سرخاب جد ملوک شروانست که حالا حاکم آن دیارند فیروز شاه که پدر جاماسب است اورا دو (پسر) دیگر بود یکی قباد و یکی بلاش قباد را دو پسر بود یکی انوشیروان عادل و دیگر کیوس و از کیوس پسری آمد شاپور نام و از شاپور فرزندى (آمد) باو نام که جد ملوک مازندرانست و ملوک

مازندران را آل باوند ازین سبب گفتندی و این بلاش چهار سال حکومت کرد یزدجرد که پدر فیروز شاهست هجده سال و شش ماه (پادشاهی) کرد و ازو فرزند دیگر را نام نمیدانم بهرام که پدر یزدجرد است و اورا بهرام گور میگویند و او را فرزندى دیگر بود سنباد نام و از سنباد فرزندى بود شیره زیل و ازو فرزندى بود سیس جرد و ازو فرزندى بود سیستان نام و ازو فرزندى (آمد) شیرانشاه و ازو فرزندى آمد شیره زیل و ازو فرزندى آمد کوهی نام و از کوهی تمام نام و از تمام فناخسرو (و از فناخسرو) بویه که جد آل بویه است یزدجرد دیگر که پدر بهرام گور است که یزدجرد ائیم گفتندی و ازو (فرزندى) دیگر شهرت ندارد شاهپور ذی الاکتاف که پدر یزدجرد مذکور است اورا دو پسر دیگر بود یکی را (نام) بهرام و یکی راهم نام شاهپور بود و هر مزد که پدر او شاهپور است (دوسه) سال حکومت کرد و (فرزندى) دیگر ازو معلوم نیست اردشیر بابک که پدر شاپور است (اورا) حکومت دوازده سال (بود) هم (فرزندى) دیگر نداشت ساسان بابک که پدر اردشیر است هم ازو (فرزندى) دیگر نیست ده آفرید که پدر ساسان بابک است هم ازو خلفی دیگر نیست مهرماه که پدر ده آفرید است اورا هم فرزندى دیگر نبود ساسان که پدر ده آفرید است اورا هم همین فرزند بود و بهمن پدر که ساسان است اورا دو (فرزند) دیگر بود یکی داراب و دیگری دارا و این دارا را فرزندى بود اشك نام که اول اشکانیان اوست و از اشك دو پسر ماند یکی شاپور و از او بهرام و از او بلاش و ازو گودرز از نرسی و ازو فیروز و ازو اردشیر و ازو بلاش دیگر و ازو بهرام و ازو بلاش دیگر و ازو فیروز و ازو شهریار و ازو حبش و ازو ایرج و ازو قابوس و ازو سلم و ازو اسحق و ازو سیرستان و ازو خالد و ازو حبش و ازو دباح و ازو ارکن و ازو فنا خسرو و ازو ارکن دیگر و ازو شجاع و العلم عندالله الباقی و فرزند دیگر اشك را بود که فناخسرو نام بود و ازو فرزندى بود ابی و ازو فناخسرو و ازو جیحون و ازو ارکن و ازو دباح و ازو سلطان شاه و ازو شرف الدوله و ازو خیلو و ازو دباح و ازو رستم و ازو فیلان شاه و ازو دباح و ازو رستم دیگر و ازو علا دین

وازو دباح وازو علاءالدین دیگر اسفندیار که پدر بهمن است او را فرزند دیگر نبود گشتاسف که پدر اسفندیار است او را (فرزندی دیگر بود یثوتن نام لهراسف که پدر گشتاسف است او را فرزند دیگر بود زریز نام کیاوجان که پدر لهراسف است او را فرزند دیگر بود کیانوش که پدر (کیاوجانست) او را هم فرزند دیگر نیست کیانشین که پدر کیانوش است او را هم فرزند دیگر معلوم (نشد) کیقباد که پدر کیانشین است (ازو) فرزندی دیگر بود کیکاوس نام واز کیکاوس فرزندی بود کی سیاوش نام وازو و فرزندی بود کی خسرو نام زاب که پدر کیقباد است ازو فرزندی دیگر معلوم نشده بود (نای) که پدر زاب است هم (فرزندی) دیگر نداشت تاسور که پدر (بودناش بود) هم فرزندی دیگر نداشت و نوزد که پدر ناسور است ازو دوپسر ماند یکی طوس و دیگر گزدهم و از این گزدهم فرزندی بود گستههم نام و این نوزد را افراسیاب بکشت و منوچهر که پدر نوزد است صد و بیست سال پادشاهی کرد وازو (فرزندی) دیگر معلوم (نمیشد) ایرج که پدر منوچهر است بزمان اندک (او را) برادران او طور و سلم بقتل آوردند و قبر ایشان هر سه (برادر) بساری نهاده است که سه گنبد مشهور است شاه افریدون که پدر ایرج است (ازو) دو (فرزند) دیگر بودند سلم و طور و از طور فرزندی بود زادش نام وازو (فرزندی) بود رایش وازو پشنگ وازو افراسیاب و آبتین که پدر افریدون است ازو فرزندی دیگر نیست همایون که پدر آبتین است هم خلفی دیگر نداشت جمشید که پدر همایون است مدت حکومت او یکپزار سال بود وازو فرزندی دیگر بود طور نام وازو فرزندی دیگر بود شیداسب وازو وشم وازو و اترد وازو گرشاسف وازو نریمان وازو سام وازو زال وازو رستم وازو فرامرز وازو رستم فرزندی دیگر بود سهراب نام و قصبه قتل او بدست پدر مشهور است طهمورث که پدر جمشید است مدت سی سال حکومت کرد وازو (فرزندی) دیگر نشان نمیدهند و بجهان که پدر طهمورث است (ازو) هم فرزندی دیگر نبود (کهور) که پدر کهور و بجهانست او را نیز خلفی دیگر نیست هور که پدر (کهور) که پدر است هم (فرزندی) دیگر نداشت

هوشنگ که پدر هور کههداست و مدت حکومت او چهار سال بود ازو هم خلفی دیگر معلوم (نمیشود) فرواک که پدر هوشنگ است هم (فرزندی) دیگر ندارد سیامک که پدر فرواک است (دیگر فرزندان) معلوم نیست (ومشی که پدر سیامکست) (هم) فرزند دیگر ندارد و کیومرث که پدر مشی است مدت سی سال حکومت کرد اول پادشاهان بنی آدم در عالم (اوست) و او را گلشاه میگفتند و ابولشرا آدم صفی علیه السلام پدر کیومرث است و العلم عندالله تعالی و تقدس «

نقل از صفحه ۱۴۶ کتاب مرعشی

«فصل در ذکر (انساب) ملوک رستم دار ملک کیومرث بن بیستون بن گستههم بن تاج الدوله زیار بن شاه کیخسرو بن شهر آگیم بن نماور بن بیستون بن زرین کمر بن جستان بن کیکاوس بن هزاراسف بن نماور بن شهریار بن باحرب بن زرین کمر بن فرامرز بن شهریار بن جمشید بن دیوبند (بن شیرزاد) بن افریدون بن قارن (بن سهراب) بن نماور بن بادوسپان بن خورزاد بن بادوسپان بن جیل بن جیلان شاه بن فیروز (شاه) بن نرسی بن جاماسب بن فیروز بن یزدجرد بن بهرام بن یزدجرد بن شاپور بن شاپور بن (هرمز) بن نرسی بن بهرام بن (هرمز) بن شاپور بن اردشیر بن بابک بن ساسان بن بابک بن ساسان بن (ده افرید) بن مهرماه بن ساسان بن بهمن بن اسفندیار بن گشتاسف بن لهراسف بن کیاوجان بن کیانوش بن کیانشین بن کیقباد بن زاب بن شاه فیروز بن (بودنائی) بن ناسور بن (نوزد) بن منوچهر بن شاه افریدون بن شاه آبتین بن همایون بن جمشید بن طهمورث بن و بجهان بن کهور کههد بن هور کههد بن هوشنگ بن فرواک (بن سیامک) بن (مشی) بن کیومرث بن ابوالبشر آدم صفی الله علیه السلام «

### محمد رضاخان

شادروان محمد رضاخان حکمران رستمدر فرزند رستم خان نوری ( رستم خان همان است که در سطر پنجم صفحه ۴۹ این کتاب ذکر گردید ) حاکم نور و کجورو کلارستاق از بزرگان و رجال نامی و شخصیت‌های برجسته عصر خود و دارای املاک و علاقه زیاد در حوزة رستمدر و طهران و تبریز و مورچه خوار اصفهان و شیراز بود که فعلاً فهرست جمع و خرج بعضی از املاک تنکابن و کلارستاق او در خانواده اسفندیاری موجود ( نزد سرهنگ فرج‌الله اسفندیاری ) و هنوز بعضی از آثار نامبرده از قبیل نهر معروف بده گیری اطراف چالوس و ساختمان اصطبل محمد رضاخان بگفته قدامت و معاصرین بخصوص شادروان میرزا محمد طاهر تنکابنی در دو محال مزبور و همچنین در شهر اصفهان مشخص و باقی میباشد - اراضی اولیه مسجد شاه کنونی طهران و حمام فعلی آن و حتی ساختمان کنونی حوض آن مسجد متعلق بوی بود که شخصاً رقبات مذکور را وقف نموده و در دوره قاجاریه مسجد و بناهای دیگر ساختمان شد .

بر خوانندگان محترم پوشیده نیست آغامحمدخان مؤسس سلسله قاجاریه هنگامی که در شیراز تحت نظر کریم خان و کیل پادشاه وقت بود پس از فوت وی باچند برادر شمشیرزن خود فراراً از شیراز بسمت مازندران و گرگان رفته و دعوی سلطنت و سران و زعمای آن حدود را برای تأمین منظور خود بهمکاری و همراهی دعوت می نمود منجمله از محمد رضاخان حکمران رستمدر درخواست کرد که باوی در این عمل از نظر قشون کشی و امور مالی و غیره کمک کند . محمد رضاخان بوی گفت تو خواهجای بیش نیستی و مردی سفاکی و همیشه نسبت بمن سر تعظیم و تکریم فرود می آوردی و در دربار کریم خان زند مرتکب خلاف رویه‌ای شده‌ای که بوساطت من از قتل نجات یافتی .

از اینرو از تقاضاهای اوسرباز زدو ابتدا به بیانات حضوری و بیغامپایش وقع و وقری

نگذارده حتی از ملاقات دوستانه طرفین در علی آباد مازندران ( شاهی فعلی ) نتیجه‌ای بدست نیامد و محمد رضاخان بکمک دوست و خویشاوندان خود محمدخان دادوئی سواد کوهی لاعلاج قبلاً در اطراف شاهی نبرد آغاز کرد و بعد در آمل و لاریجان و نورو کجور و پشن و قلعه لار چند سال بزدو خورد پرداخته است با اینکه محمد رضاخان یکبار حریف خود را در جنگ تن به تن بچنگ آورده او را نکشت ولی بالاخره بعات فریب آغا محمدخان و خیانت بعضی از عمال و پیشکاران محمد رضاخان و سکنه حاکم طهران که از باران و طرفدارانش بود از آغامحمدخان شکست خورده و بعد ها در مورچه خوار اصفهان فوت کرد و در آنجا دفن گردید و تمام دارائی ویرا آغامحمدخان ضبط کرد همچنین حاجی علی رضاخان برادر بزرگ محمد رضاخان نیز در نتیجه این مقاومت دیدگان خود را از دست داد معروفست او برای اینکه سر بدست جلاد آغامحمدخان نهد بافرستادن پیامی معنی دار چشم خود را بیرون آورد و برای شاه یعنی آغامحمدخان فرستاد .

از فراریک سیاح فرانسوی دره سافرت بکشور ایران این موضوع را با اهمیت بسیار تلقی کرده چگونگی و شرح آنرا در کتاب خود نوشته است .

واقعات جنگ و نزاع شدید میان لشگریان آغامحمدخان قاجار و محمد رضاخان در قلعه مور کجور و همچنین رشادت و دلیری غلامان محمد رضاخان خاصه مهارت در بکار بردن تیرو کمان در کوهها و جنگلهای اطراف قریه نی تل کجور ( با آنکه در آن زمان توپ و تفنگ در جنگها مصرف و استعمال میشد ) . هجوم و حمله سخت سواران آغامحمدخان بر محمد رضاخان در گردنه معروف به فرق ( سمت شمالی قریه بلده نور ) و نزدیک شدن آنان به محمد رضاخان و ناچار شدن او در پخش مسکوکات که در ترک خورچین اسب خویش داشت خود حکایتی شنیدنی است زیرا بدین وسیله محمد رضا خان بر اثر سرگرم نمودن سواران آغامحمدخان به پولهای زرد توانست رهائی یافته و از این معرکه جان سلامت برد . مخالفت معنوی بعضی از عمال حساس او بتحریرک پادشاه قاجار و بعداً مبارزات

پی‌درپی درلار و اطراف آن و مشخصات سواران محمدرضاخان در هر بلوک و محال رستم‌دار من جمله چهارصد سوار شهرستانک و حومد آن که رکاب سواران مزبور به نشان فیروزه مشخص بود و کسانی که رئیس قشون ویدشکار و امیر آخور وی بودند مبحث جدا گانه‌ای می‌باشد که در این کتاب با اشارات کوتاهی قناعت ورزیدیم .

وقایع مفصل این جنگ طولانی را مرحوم مورخ الدوله سپهر در ناسخ التواریخ چاپ نموده ولی محمد اسمعیل خان نوری و کیل الملک<sup>۹</sup> نوه محمد رضا خان از نظر جلوگیری از خشم و تشدید کینه ورزی سلاطین قاجار از شادروان سپهر خواستار شده که این موضوع از کتاب برداشته شود - مورخ مذکور برای حفظ جان اعقاب محمدرضاخان مسئول حقه او را اجابت کرد .

بطوریکه بیان کردیم جنگهای طولانی محمدرضاخان بر اثر مراقبت بعضی از اعقابش در تاریخ قید و درج نشده است ولی خلاصه موضوعات و مطالبی که راجع باو در اینجا شرح دادیم از پشت به پشت و از دهان به دهان و از سینه به سینه رسیده که از نظر تاریخ حائز کمال اهمیت است.<sup>۱۰</sup>

چون در اینجا ذکر شد که محمد رضاخان به حمایت خویشاوند خود محمد خان دادوئی با آغا محمد خان قاجار شروع یزدو خورد نمود بی مناسبت نیست برای ایجاد اتحاد و صمیمیت بیشتری بین جوانان مهذب خاندان جملاتی کوتاه از نتایج الفت و مهربانی فامیلی بیان شود .

محبت فامیلی زیباترین و شیرین‌ترین نشانه‌ای از ملکات فاضله بشری است . وقتی که باور اراق تاریخ مربوط با جسداد خود مینگریم کاملاً ثابت میشود که عموماً مردانی خیر خواه و وطن پرست و در مصائب ورنجه‌های مردم سعیم و شریک بودند و روشن میشود که در سایه اتحاد و یگانگی در قبال تاراج گران عرب و دیگران و ستیزگی آنان تا چه اندازه رشادت بخرج دادند و البته در نتیجه و داد و صمیمیتی که در میان آنان رواج

داشت منزلتی ارجمند از خود بیادگار گذاشتند . اکنون بر ماست که این میراث‌نیاکان خویش را حفظ و بنحو احسن انجام دهیم و همانطور که مولود افکار آنها بدست نسل معاصر سپرده شد مانیز باید بی کم و کاست از لحاظ وطن دوستی و اتفاق خانوادگی صلاح جامعه را از دست نداده و به نسل های آینده بسیاریم چه آنکه تنها ضامن سعادت هر قومی اتحاد و اتفاق است و بس . و باید جدیدت نمود تا در سرزمینی که میراث گرانهای پیشینیان ما و امانت آیندگان است خدای نخواستہ اغراض سوئی اجرا نشود و در ارکان ملیت ما تزلزلی ایجاد نگردد و خویشتن را خدمتگذار واقعی میهن عزیز بدانیم و در راه آسایش مردم کوشا باشیم تا خداوند متعال در این طریق یار و مددگار ما باشد .

### فتحعلی خان کوه نور

شادروان فتحعلی خان کوه نور فرزند مرحوم محمدرضاخان از سرداران نامی عصر خود بود و بشهادت تاریخ در جنگهای روس و ایران و قفقاز بویژه در ایروان رشادت و خدمات بزرگ و شایسته‌ای را انجام داده است .

پس از آنکه محمدرضاخان پدر وی از آغامحمدخان قاجار شکست خورده و فراراً بسمت مورچه‌خوار رهسپار گردید فتحعلی خان کوه نور فرزند وی نیز فراراً بطرف مشکین شهر آذربایجان که بتوارث در آنجا علاقه ملکی داشت رفته سکونت اختیار نمود - در این هنگام آغامحمدخان قاجار سرگرم زد و خورد با لطفعلی خان زند و سایرین بود و از این لحاظ مجال و فرصتی برای تعقیب اعقاب محمد رضاخان نداشت تا اینکه بعداً فتحعلی خان کوه نور مبلغ ده هزار تومان با آغامحمدخان تقدیم داشته که از تعقیب کسان و فرزندان محمدرضاخان صرف نظر نماید و درخواست وی اجابت شد . خلاصه جمع آوری اقارب محمد رضا خان و محافظت آنان بر اثر لیاقت و حسن تدبیر فتحعلی خان کوه نور عملی شد .



توضیحاً نگاشته میشود در خلال اینکه مرحوم فتحعلی خان کوه نور در تبریز بسر میبرد دوسروی محمد مهدیخان که شخصی خوشگذران و متعین بود و با داشتن دستگاہ وسیع زندگی، در نور مازندران اقامت داشت وعده زیادی از افراد خانوادہ اسفندیاری من جمله نگارنده از اعقاب او میباشیم دیگری محمد اسمعیل خان نوری ( وکیل الملک ) از طرف دولت مأمور کرمان شد و در آنجا بطوریکه ذکر خواهد شد اقامت گزید که اسفندیاریهای کرمانی از نسل و تبار آن مرحوم میباشند .

نهفته نماند که در حیات مرحوم فتحعلی خان کوه نور عکس بر داری در کشور ایران وجود نداشت وعکس فقید مزبور که در این کتاب گراور شده در اصل قلمی بود ومعدودی از اقارب بموجود بودن آن اطلاع داشتند و باید دانست آن عکس بی اندازه مورد علاقه عموم فامیل میباشد و اینجانب فقط بر اهنمائی آقای عبدالله عدل اسفندیاری (عدل السلطنه) عکس مزبور را از بانو محترم (فخر السلطنه) دختر آقای اسدالله یمین اسفندیاری ( حاج یمین الممالک) همسر آقای عبدالحسین صدیق اسفندیاری (صدیق الملک) وزیر مختار فعلی کشور عربی سعودی مطالبه نموده ام .

با آنکه بهیچوجه معلوم نبود عکس مذکور در کجا و کدام محل است مع الوصف بر اثر همت و مشقت و زحمات ممتد خانم مزبور این عکس پیدا شد و اخیراً پس از عکس بر داری در اینجا گراور شد و بطوریکه ملاحظه میفرمایند شاد روان میرزا محمد (صدیق الملک) بخط خود شرحی اطراف آنرا موشح نمود اینک از ابراز علاقه و توجه خاص خانم مذکور که در راه تقویت ومبانی ارتباط خانوادہ و شناسائی خویشاوندان خود چنین زحمتی را متحمل شده اند بدینوسیله تشکر و سپاسگزاری مینماید .



فتحعلیخان کوه نور

### میرزا عبدالله نوری

شاد روان میرزا عبدالله نوری پسر حاج علیرضا خان و پدر میرزا محمد صدیق المملک منشی مخصوص عباس میرزا نایب السلطنه قاجار بود . وی بدفعات حکومت آذربایجان و مازندران را عهده دار بود . نامبرده در ۲۲ ماه رجب سال ۱۲۳۹ هجری در تبریز فوت کرد و جنازه اش در کربلا دفن شد .

### حاج میرزا رفیع مجتهد

شادروان حاج میرزا رفیع اسفندیاری جد مادری مرحومین حاج محتشم السلطنه و میرزا جعفرخان یمین الممالک از اجله علماء و روحانیون و از جمله مجتهدین عصر خود بود . متأسفانه از چگونگی زندگی این مرد دانشمند و بزرگوار بیش از این اطلاعی در دست نیست .

### محمد اسمعیل خان نوری

شاد روان محمد اسمعیل خان نوری (وکیل المملک) فرزند مرحوم فتحعلی خان کوه نور در سال ۱۲۷۵ هجری به پیشکاری استان کرمان و بلوچستان تعیین شد و در تاریخ جمادی الثانی ۱۲۸۴ هجری در کرمان فوت نمود و جنازه اش در نجف اشرف مدفون گردید .

وی از اعظم و بزرگان و رجال نامی عصر خود بود . چندبار ناصرالدین شاه قاجار تصمیم گرفته بود ویرا بصدارت عظمی منصوب نماید نامبرده از اوضاع دربار شاه ناراضی بود و اصلاح امور درهم و پیچیده دربار وقت را غیرممکن تشخیص داد و بدین واسطه از قبول



محمد اسمعیل خان نوری (وکیل المملک)

این منصب وزمامداری شانه خالی کرد. هر وقت که ناصرالدین شاه درباریان خود را تهدید میکرد صریحاً میگفت « کاری نکنید زنجیر آن شیر ژیان را که در کرمان خفته است رها و بلا بجان شما کنم چه آنکه از همه شما لایق تر و در امور کشور بصیرتر میباشد ».

عمران و آبادانی واحداث قنوات و ساختمان قلاع محکم درسحدات کرمان و بلوچستان برای قشون دولت و رباط و تدارك آب انبارها وانهار و حمام و بنیاد دهات در استان مزبور ومستغلات زیاد درشهر کرمان وهمچنین ساختمان زیاد درطهران وقم وتبریز ویزد ونورمازندران وهشتروند و بیچاپ رساندن کتب ووقف موقوفات و بنیان مساجد وتکایا ومدارس ودستگیری فقراء ومستمندان و ایجاد نظمو آرامش در سراسر کرمان و بلوچستان نمونههایی از آثار آن مرحوم است .

قنوت وجوانمردی ومردمداری وعلاقه کامل بامور زراعت وخدمات برجسته ووطن پرستی وایستادگی آن مرحوم در قبال بیگانه و حسن کفایت و تدبیر او هنوز مورد ستایش وضرب المثل اهالی کرمان میباشد .

اینک شرح حال آن فقیدسعید وشادروان مرتضی قلی خان وکیل الملک دوم که بخطی بسیارخوب درردودمانش باقی مانده بودو بوسیله آقای عبدالله عدل اسفندیاری (عدل السلطنه) باینجانب رسید برای استحضار اقارب وبستگان عیناً دراین کتاب نقل میگردد :

«جناب وکیل الملک نام میش محمداسمعیل خان دریای نورومولدشرفش نورمازندران والدماجدش فتحعلی خان ملقب بکوه نورا از حصول تجارب زمان گوئی دوبار باین جهان آمده برخرمدندان سابق فائق بود سیر و تواریخ را بدرجه کمال داشت و در طلاق لسان و رشافت بیان نظیر نداشت برنظم وعزم مفظور بود وهمه وقت وهمه حال وظایف دولت خواهی را مراعات میفرمود در بنیادیت عمر و مبادی امر در حضرت اقدس ولیعهد مغفور مسرورخدمتگذار بود ودر آذربایجان بانجام خدمات عمده اشتغال داشت درسال فرخنده

فال قوی نیل ۱۲۷۵ به اقتضای رأی جهان آرای اعلیحضرت قدر قدرت شهریار انوشیروان شعار خلدالله ملکه وسلطان به پیشکاری مملکت کرمان درجه امتیاز حاصل نمود اهل کرمان را که بمرور ایام از حوادث زمان شیرازه اوراق تعیش از هم گسیخته وبرگ تمر نخل زندگانی برخاک ریخته بود بخت مساعد یارودولت ییدار برکنار آمده بعداز مأموریت و ورود بمقتضای فرط کفایت وکاردانی تمهید اسباب آسوده خاطری رعیت را وجهه همت نموده بجز اشاعه امنیت وحفظ ثغور وسرحدات وانتظام طرق وشوارع بکار دیگر توجه نفرموده طایفه بهارلومن طوایف ایلات فارس را که آنگاه آغاز شرارت و هرزگی نموده سر از گریبان زیاده بری برآورده درحدود کرمان دست تطاول گشوده بودند تنبیه کامل فرموده رؤسای آنها را بندنهاد ومغلولابدربار شوکتمدار فرستاد وتقریباً دویست خانوار از طایفه مزبوره را آورده دربلوک نرماشیر سکونت داد ودر حق آنها مدد معاش از نقد وجنس مقرر نمود که بشرارت وفساد برنخواسته بجای خود نشینند و به تقدیم نوکری ورعیتی پردازند وهم در آن سال خیرالله کشکولی که بشرارت مفظور و از متمردین بود وبا قاطعان طریق موافقت بهمدستی داشت بسزا گوشمال دید .

و در سال دویم توسن خیال را بنظم بلوچستان تاخته بدفع آزاد خان خرائی پرداخت چه او همواره گرفتار هوای تصرف جالق و دزک بود ومنتهز فرصت آهنگ بخیال بیهوده مجال بدست کرده شقاق ونفاق در میان خوانین بلوچستان انداخت وبا استعداد کامل به تسخیر قلاع مزبوره برخواست وکیل الملک بعد از اصغای این خبر با اینکه موسم سفر گرمیسر نبود تجهیز لشکر کرده سفر بلوچستان را تصمیم عزم داد بعد از ورود به نرماشیر مصلحت چنان اقتضا کرد که محض وحشت آزادخان واطمینان قشون خود در ریگان که آخر خاک نرماشیر است و اول خاک بلوچستان اقامت فرموده و قشون مأمور دارد باقتضای مصلحت ورأی صائب جمعیتی فراوان از سوار و پیاده وفوج وتویخانه وجمازه سوار از ریگان مأمور داشته خود در انجاد و ماه متجاوز ماند وپی در

پی سیورسات و قورخانه حمل داده کبک فرستاد تا اینکه از بخت بلند اعلی حضرت اقدس شاهشناهی روحسافده آزاد خان بعد از مقاتله و مجادله شکست فاحش دیده فراراً بخاران شد و قشون مأمور مظفر و منصور معاودت کرد بعد از اینکه امر کرمان و بلوچستان را به نظم کرد و نعمت امنیت شایع شد بمقتضای فطره و طبیعت تمهید اسباب تربیت مردم و آبادی ولایت توجه فرمود و در تشویق اهل حرفت و ترقی ارباب صنعت سعی موفور نموده و در سال سیم به بنیاد عمارت و باغ و احیای اراضی موات و احداث قنوات که بهترین خیرات و مبرات است شروع کرده بنای تجارت گذاشت مگر مردم مملکت را آتش غیرت باشتعال آمده هوای تربیت آب و خاک گیرند هوس آبادی کنند نخست تیمنا و تبر کادر شهر عمارتی وسیع بنیاد نموده وقف بر تعزیه داری جناب خامس آل عباعلیه الاف التحیه و الثناء فرموده که همه ساله ایام عاشورا در آنجا محض استدامت دولت جاوید آیت مراسم تعزیت بیای برند و سه دانگ از مزرعه کوثر ریز را که قبل از مأموریت بخدمت کرمان اکتساب کرده برای مصارف آب و آتش وقف نموده بعد از آن بناهای محکم و متین از قبیل بازار و کاروان سرا و حمام در شهر بلند فرمود و آثار مرحوم گنجعلی خان را که در عهد سلاطین صفویه گذاشته بود پست نمود و از قواعد و سنن ایشان بود که محض دادرسی و عدالت گستری در شتا و صیف هر سال سفر سرحدو گرمسیر میفرمود و باعمال عمال و ضباط رسیدگی میکرد و برفع ظلم و تعدی می پرداخت و فقرا و ضعفا را بریزش و بخشش مینواخت و بهر نقطه و محل که میرسید باقتضای قابلیت و استعداد آثاری میگذاشت از جمله در هر قریه و قصبه و ده بجهت ترتیب و تنظیف مردم بنیاد حمام فرمود چه استحمام عادات ده نشینان نبود و کذالك جهة آسوده حالی عابرین و سالکین در معابر و مسالك رباطات رفیعه در موقع و محل بنیاد فرمود .

بناهای شهر و اراک و خارج شهر .

بازاری طولانی از آجرو گچ در کمال استحکام و ارتفاع مشتمل بر یکصد و شصت

دکان که اول آن منتهای بازار گنجعلی خان است و آخر آن خیابان درب مسجد جامع . کاروانسرای وسیع و رفیع مشتمل بر یکصد و ده اطاق و فوقانی و خلوت و طویله و سایر ملزومات در وسط بازار مزبور .

حمام بزرگ و کوچک جهت مردانه و زنانه در کمال استحکام دو باب . مازارخانه خیلی وسیع در وسط بازار که مشتمل است بر دو سنگ حناسائی یکباب . خانه های عالی در اطراف و حوالی بازار و کاروانسرا بنیاد کرده اند . در باغ گلشن که دیوانخانه اراک است تالاری دور و بس رفیع مشتمل بر ده اطاق بنیاد کرده اند .

بجهت غلات دیوانی دو انبار بزرگ وسیع در اراک باغ نظر ساخته اند . دو دروازه بجهت شهر گشود یکی بناصریه و دیگری رابوکیل موسم داشته اند و در دروازه و کیل محاذی دروازه اراک است که داخل بخیا بان درب مسجد جامع میشود که اول بازار و کیل است و بازار تامیدان شاه که از بنا های مرتضی قلیخان و کیل الملک است کشیده شده .

در مزرعه زریسف که خارج شهر است باغات و عمارات عالیه مشتمل بر حمام و انبار و اصطبل ساخته اند .

در مزرعه رحیم آباد که نیز خارج شهر است بنا و طرح چهار قطعه باغ ریخته اند . در قریه لنگر که شش فرسخی شهر کرمان است و مجمع علماء و ادا ب مدرسه بجهت طلاب بنیاد فرموده و یخچالی در خارج آبادی ساخته و وقف بر مدرسه نموده اند .

ایوان بزرگ مسجد جامع را که از بناهای محمد مظفر بود از زلزله شکست برداشته از نو نهاد .

در مسجد ملک قاورد که بس رفیع است شبستانی خیلی وسیع بنا فرمودند . دروازه های قدیم شهر گبری و رقاباد و سلطانی که خراب و منهدم بود برداشته از نو

ساخت و گبری را بخراسان موسم نمود و سلطانی را بدولت .  
 درمزرعه سراسیاب یکفرسخی شهرخانه و باغات عدیده و حمام بنا گذاشت .  
 درمزرعه موسومه بده بالاسه فرسخی شهرحمام بنیاد نمود .  
 درمزار کثیر الانوار حضرت شاه نعمه الله ولی یکی از صحنهای قدیم را تعمیر کامل فرموده صحنی جدید در طرف شرقی طرح نموده که وکیل الملک ثانی بپایان برد .  
 رباطات معابر .  
 کاروانسرائی بزرگ از خشت خام در خارج شهر متصل بدروازه سلطانی .  
 درمزرعه رباط دومنزلی شهر کرمان راه یزد که از جهت منزل و آب نا گوار برای عابرین بد میگذشت رباطی خیلی محکم از گچ و آجر ساخته جنب کاروانسرای آب انباری بزرگ بنیاد کرده که از آب باران پر میشود .  
 منزل شمس کاروانسرا خرابه از عهد سلاطین صفویه بود تعمیر کلی نموده آباد کردند .  
 کذا لک منزل زین الدین از قدیم الایام کاروانسرای خرابه داشت بجهت مستحفظین راه تعمیر کرده آباد نمودند .  
 در منزل کرمانشاهان سه منزلی نزد کاروانسرای رفیع و وسیع ساخته محض آبادی و آسایش عابرین و مترددین دورشته قنات احداث نموده آب جاری کرده اند .  
 در منزل قلعه عسکر من اقطاع بلوک بردسیر که راه بندر عباس است برای عابرین و قوافل از بی منزلی خاصه در زمستان خیلی سخت میگذشت کاروانسرای از سنگ و گچ و آجر در کمال استحکام ساخته اند .  
 کاروانسرای منزل نگار دومنزلی شهر کرمان راه بندر عباس ساخته اند .  
 کاروانسرای منزل خانسرخ که در راه فارس واقع است .  
 کاروانسرای منزل هنگا که در راه بهم و نرماشیر و بلوچستان واقع است و از بی منزلی بجهت عابرین و قوافل و قشون مأمور بلوچستان سخت میگذشت .

در منزل تهرود که در راه بهم و نرماشیر واقع است کاروانسرای بزرگ که هزار نفر در آن منزل توانند کرد ساخته اند .  
 در منزل دارزین پنج فرسخی بم جهت قوافل و مترددین کاروانسرای ساخته قنات آنجا را آباد باغ و بنگاه طرح نموده اند .  
 در منزل دربند که راه خراسان است جهت آسایش زوار و قوافل کاروانسرای خیلی رفیع و مستحکم از آجر و گچ ساخته اند .  
 کاروانسرای منزل سروستان که مابین راین و جیرفت واقع است .  
 پلی محکم و متین بر رودخانه تهرود ساخته که قوافل و مترددین با آسانی میگذرنند و سابقاً عابرین از رودخانه بزحمت میگذشتند .  
 بلوکات .  
 دریم متصل بامام زاده که بجهت آبدی است بنا و حمام و مسجد و بازار و کاروانسرا و آب انبار فرموده .  
 در نرماشیر قنات عدیده احداث و اساحه فرموده درمزارعات معتبره بنیاد باغ و بنگاه و حمام نمود .  
 در بلوک رودبار بنای حمام گذاشت .  
 در ریگان که آخر خاک نرماشیر است اول خاک بلوچستان حمام بنیاد نمود چند رشته قنات آباد فرمود و قلعه کهنه آنجا را برداشته از نو قلعه محکم و متین ساخت .  
 درمزرعه عزیز آباد نرماشیر که از مزارعات خالصه است حمام بنا فرمود .  
 در بلوک زرنده سه رشته قنات احداث و اساحه فرموده برای هریک باغ و بنگاه و حمام ساخته بازاری در بجهت آبدی آنجا بنیاد نموده اند .  
 دروساری که از اقطاع جیرفت است حمام بنا فرمود .  
 در بلوک گوک حمام و مسجدی بنیاد فرمود .

ذو قریبہ جو پیار باغات عدیدہ و خانہای رفیعہ و حمام ساخته اند و بقعه وضحن و کاروانسرائی بر مزارشاهزاده حسین از اولاد حضرت موسی بن جعفر بنا فرمود .

کارزار من توابع بلوک بردسیر را که قبل از اختیار کرمان بدست فرعون بود بلالہ زار موسوم داشت و آنجا را بنای باغ و بنگاہ و حمام و مسجد و تکیہ گذاشت .

امامزاده ولی واقع در تہران بود کہ خراب بود و مزبلہ و خاک زیاد ریختہ بودند باہتمام صدیق الملک آنجا را آباد کردہ و درہای آنجا را مبالغہا خرج کردہ رو بروی مدرسہ و مسجد مرحوم امیر نظام طاب ثراہ باز کردند .

عمارت طہران خود را کہ در سنگلج از قدیم داشت آباد کردہ تکیہ حضرت سیدالشہداء علیہ الاف التمیہ والسلام و حمام و تکیہ خیلی وسیع و خوب و برای رفاہ اہل سنگلج کہ دست بآب نداشتہ ساختہ بنای خوبی برای برداشتن و بردن آب ساخت حالا آن تکیہ را مدرسہ و کیل الملک میگویند طلاب درس میخوانند و جناب حاج شیخ حسن مدرس و پیش نماز آنجا میباشند .

تکیہ یوش من محال اوزرود نور و عمارت آنجا را ساخت و تعمیرات خوب کرد باعث انطباح کتابہای احوالات حضرت پیغمبر صل اللہ علیہ و آلہ و احوالات خلفای راشدین و اصحاب کبار حضرت رسول صل اللہ علیہ و آلہ و احوالات حضرت امیر المومنین علیہ السلام از مجلات ناسخ التواریخ کہ از تألیفات مرحوم مغفور لسان الملک طاب ثراہ بود جنابان غفران ما بان و کیل الملک اول و ثانی طاب ثراہ میباشند .

در عہد نواب جنت مکان نایب السلطنہ علین آرامگاہ کہ در ہشترود حکومت داشت عمارت و برجی رفیع ساخت کہ اوقات تشریف فرمائی مو کب ہمایون بآذربایجان کہ در سراسطان ہشترود کہ محل حکومت آنجا است نزول اجلال فرمودند آن برج را پرسیدند کہ ساختہ است عرض کردند مرحوم و کیل الملک اول احداث کردہ است در تبریز عمارات و دکا کین و حمام احداث کردہ کہ الآن دختر آن مرحوم و داماد

آن مرحوم مقرب الخاقان حاجی میرزا علی و کیل دیوانخانہ آنجا می نشیند و قنات خوبی در محلہ حکم آباد تبریز کہ بہترین جاہا و تفرج گاہ تبریز است احداث کردہ است .

در سال ایت ٹیل فرخندہ دلیل از دور و نزدیک اصفا فرمود کہ میرامین ایرافشانی در بلوچستان بخدایت برخواستہ طایفہ احمد زہی سر از اطاعت بر تاقہ اند بچہتہ فرو نشستن قتنہ و فساد بتجهیز لشگر پرداختہ سفر بلوچستان را تصمیم عزم دادہ بعد از ورود بمپور و تسخیر قلعہ ایرافشان را کہ مدتہا از تحت تصرف دولت بدر رقتہ بود وجہہ حمت فرمودہ سپاہی از سوارہ و پیادہ و توپخانہ بدانجا مأمور نمود زیادہ از چہل روز قلعہ مزبور را محصور داشتہ از بخت بلند اعلی حضرت شاہنشاهی دین پناہ روحانفادہ قہراً بتصرف در آورده قلعہ گیان سر باطاعت گذاشتند و میرامین بکیفر خیانت بر دست سپند خان کشتہ شد و طایفہ احمد زہی بواسطہ مدد خان سرحدی بسزا گوشمال دیدہ تنبیہ شدند و از اتفاقی در آن سال قحط و غلابحدی در بلوچستان بالا گرفته بود کہ رعیت بمپور بعلف صحرا معاش میکردند و از گرسنگی روزی چہار پنج نفر وداع زندگانی میگفتند و کیل الملک تانہنگام درو محض سلامت ذات کامل الصفات اقدس ہمایون برای اہل بمپور جیرہ مقرر داشتہ مقدار دوہست خروار غلہ بذل نمودہ و مادام توقف بمپور قورخانہ محکم و متین در قلعہ و حمام و آب انبار و طوبلہ بچہتہ اسبان توپ خانہ و انبار غلہ و گاہ در خارج قلعہ بنیاد فرمود کہ در سال دیگر باتمام رسید (و در سال تنگوز ٹیل افزایش اقطاع بلوچستان پرداختہ و بتصرف و تسخیر قلعہ پیشین توجہ فرمودہ قلعہ مزبور را بغلبہ بر قطاع بلوچستان افزود و ہم در بن سال از بلوچستان خبر رسید کہ صاحب منصبان انگلیس از کوادر آمدہ در نظر دارند کہ محض تصاحب درطیس بنیاد آبادی کنند و کیل الملک بعد از اصغای این خبر باین ملاحظہ کہ من غیر استحقاق در خاک متصرفی دولت علیہ مداخلہ نکنند معجلا میرزا مہدی خان سرہنگ را مأمور و روانہ

فرمود که بطیس شده محض اینکه در آنجا علامت تصرفی دولتی باشد بنیاد قلعه کند او هم بی تائی و درنگ بآنجا شده بدستوری که دستورالعمل داشت محقر قلعه بنا گذاشت که اسباب منع مداخله غیر شود باقتضای رأی جهان آرای اولیای دولت فیروز درعید نوروز سال فرخنده فال اودئیل ۱۲۸۱ خجسته دلیل بانتظام ملک نیم روز درجه اختصاص حاصل فرمود چه آن گاه امور سیستان زایدأماکان مختل و پریشان بود بعد از تشریف زیارت منشور قدر دستور که متضمن دستور سفر بود محض تقدیم وظایف بندگی ترک تدبیر عنبر گفته برگ سفر از نقد و جنس ساز نموده وبفاصله پنج روز با جمعیت فراوان از سواره و پیاده حرکت کرده ده هزار تومان نقد و انواع امتعه و اجناس ما کولا و ملبوساً باخود حمل داد و چند روز دریم و نرماشیر بجهت تهیه سیورسات و مال بار بردار برای حمل آب و آنوقه منازل لوت توقف فرموده بهم عنانی تأییدات سبحانی از نرماشیر راه سیستان را بر داشت و باز حتمی که مزید بر آن درجه متصور نبود بقطع منازل لوت پرداخته درجائی نیاسود الایکروز درقریه نصرت آباد اتراق نمود و از آنجا باهمراهان از سواره و پیاده و بنه و اغروق بکنارشیله شدند آب بحدی طغیان داشت که مرور از آب بدون اسباب محال بود چند نفر از طایفه بلوچ شیکمی که ما و او مرتع در سیستان داشتی و در نصرت آباد محض تقدیم نو کوری ملازمت خدمتی و کیل الملک را اختیار نمودی گفتند اگر دوسه منزل بطرف قدیمهاریان عزیمت معطوف دارید بحتمل که از گردنه ریگ مجال عبور یابد لاجرم براهنمائی آنها کنار آب را برداشته بعد از دور زدن آنجا رسیدند پهنای آب را زیاد از نیم فرسخ دیده راه عبور ندیدند از آنجا که نه پای زهاب و ایاب بود در آن وادی غیر ذی زرع که هیچ گیاه نداشت رحل اقامت افکنده بچاره و تدبیر پرداخته از آنجا که تمهید اسباب عبور بهیچ طور ممکن نبود شرح حال را بمحمد صالح خان سرتیب کرد بچه مأمور سیستان مکتوب کرده مصحوب یکنفر آب باز فرستاده که از آن طرف وسیله و اسبابی فراهم شود جمعیت و برگ و ساز و سفر بحدی بود که اگر فی المثل ده فروند کشتی

مهمی امی شد حمل ممکن نبود و هم در آن سرزمین نگاه داشتن چار بایان مشکل بود هیچ علف و گیاه بدست نمیشد لاجرم بمقتضای مصلحت جمعی کثیر را بنصرت آباد معاودت داده و خود بامعدودی پانزده روز در آنجا با کمال زحمت و خوف و تشویش از متمر دین و طغبات طوایف بلوچیه که در گاه و بیگاه منتهز فرصت بوده بسر برده تا خبر از سیستان رسید که اینک تاج محمد خان که آنگاه حکومت سیستان را داشت محمد علی خان شهر کبی را با سباب مرور از آب روانه داشت که آمده شمارا عبور دهد صباح شانزدهم محمد علیخان عریاناً باسله از آب گذشته وارد شد از پاودستار خلعت دیده خدمت و کیل الملک گذرانیدن از آب اطمینان داد و هم در آنروز شیر دل خان برادر سردار شریفخان که باخوانین سیستان یکدلویک جهت نبود برادرزاده خود را علی رغم خوانین با چند نفر آب باز روانه داشته بود رسیدند روز دیگر گذشتن از آب را تصمیم عزم داده محض امتثال امر اعلیحضرت خدیو بیمهال ارواحنا فداء دست از جان شسته برسله که از عدم اعتبار چون اجل معلق بود سوار شده وزمام اختیار بچند نفر آب باز سیستانی که هیچ محل اعتماد نبودند سپرده متو کلا علی الله از آب گذشت و یکشبهانه روز در آنجا بود و بر آب بازان ریزش و بخشش فرمود تا معدودی را که انتخاب نموده بودند بااحمال و اشغال لازم از آب گذرانیدند و باخاطر نگرانی از باز ماندگان که در کنار سیله مانده مجال عبور نیافتند راه سکوه را که حاکم نشین سیستان است بر گرفته بعد از سه روز با تحمل کمال زحمت بدانجا رسیده محمد صالح خان سرتیب با سواره ابوا بجمعی و تاج محمد خان حاکم و اعیان سیستان در دو فرسخی استقبال نموده لوازم احترام را بیای بردند و کیل الملک مراسم ملاطفت و مهربانی را نسبت بانهمراعات فرموده چهار باغ علیخان را که از شجر و ثمر آراسته بود بورود و نزول بیاراست و شاه باز خیال را بصید اهل آن مرزوبوم پرواز داده بحسن رفتار و بذل درهم و دینار عالی ودانی و بزرگ و کوچک را گرفتار نمود بغرامت غفلتهای رفته عموماً باطاعت ایستاده انقیاد دولت ابد بنیاد را میثاق نهادند و از آنجا با کمال زحمت و مشقت از رود هیرمند

باسله و توتین گذشته باردوی مأموره سیستان شدند قشون نصرت نمون از سواره و پیاده و نظام و خارج نظام باشکوه تمام باستقبال بیرون شده احترام لازمه را بی پای بردند دوروز بعد از ورود و کیل الملك مظفر الدوله از راه بیرجند وقاین بکنار شیله رسیده بار دو خبر داد علی الفور و کیل الملك یکصد نفر آب باز را انعام داده مأمور نمود که رفته معزی الیه را از آب برکنار آرند و مطایای عطایا از ما کول و مشروب بعنوان ارمان حمل داد و گاه ورودش بمراعات احترامات لازمه صنایع دارد و همراهان خود را با یندیکهای یراق طلا باستقبال فرستاد لدی الورد و کیل الملك را دیدار کرده بعد در صرف شربت و شیرینی و نهار بمنزل خود شد و عصر همان روز از معزی الیه باز دید فرموده تعارف شایان بدو فرستاد و ده روز در اردو اقامت نموده کاملاً امر حدود سیستان را بنظم فرمود اهالی آنجا را بمکارم فاضله خدیوانه زیاد از حد تصور امید و ارساخت و در دستور العمل قشون مأموره و تمهید اسباب استقلال مظفر الدوله و تعیین محل و طرح قلعه دولتی حسن کفایت و تدبیر کار را بکار برده گاه نهضت عموم صاحب منصبان نظامی و غیر نظامی و افواج و سواره اردو را علی قدر مراتبهم انعام و خلعت فرموده تأملاً بمقصود چنانچه منظور اولیای دولت جاوید آن بود معاودت نمود خوانین سیستان از خوف و تشویش برکنار آمده با کمال اطمینان تا کنار شیله مشایعت کرده مسروراً رخصت انصراف حاصل نمودند و تدارکات سفر نقد اجناساً بریزش و بخشش پرداخته شد و بملاحظه گرمی هوا راه نصرت آباد و کرک را گذاشته راه رود ماهی و گلو گاه برداشت و زحمت و مشقت سفر و سورت گرمی هوا صولت ایشان را برهم شکست و آن مزاج جلیل را علیل نمود چه اخطار منصوره در اسفارد درین سفر موجود و آماده بود و بازاء حسن خدمات نمایان همواره از دربار فلک تمثال اعلی حضرت خدیوو بیمهال روح نافه مودنوازش و نوال آمده متدرجاً تارک افتخارش بامتیاز دست خاصه جلیله و مناصب رفیعه و القاب بلیغه حکومت و سرداری و لقب جنابی و اعطای عصای مرصع و قمه و کاردمکمل بالماس و نشان تمثال بیمثال همایونی برافراشته شد و بحکمرانی

مملکت کرمان و بلوچستان و سیستان بعد از انجام خدمات سیستان مخصوصاً سرافرازی حاصل فرمود و در آخر عمر در کمال سعادت و تجربه بخیا بقاء ابدی افتاد بنای حفر نهر نجف اشرف علی مشرفها الاف التهیبه و التحف را نهاد و حقیقت جنات تجری من الانهار را آشکار فرمود و بر قانون شرع شریف و ملت حنیف تمام مایملک خود را از نقد و جنس و ضیاع و عقار بفرزند اعزاز چمند و خلف اکبر ارشد خود و کیل الملك موسوم بمرضی قلیخان سر تیب مصالحت نمود و در ۱۶ ماه جمادی الثانیه توشقان نیل ۱۲۸۴ آن مزاج شریف از اعتدال بکشت و دواع زندگانی فرمود حسب الوصیه جسدا کثر را از خاک برداشته بانقدیم احترامات کامله جمعی نجف اشرف نمودند و کیل الملك ثانی که در سال فرخنده فال نیلان نیل خجسته دلیل بجای پدر حکومت یافت در نظم و عزم و دولتخواهی و مردم داری و محاسن کردار و محامد اطوار بطرز پدر رفتار فرمود بابه اقتدی عدی فی الکریم - و از حسن نیت و اهلیت و علوهمت خیالات و وسیعه رفیعه والد مجدر را صورت خارجی داده بناهای ناتمام آن مرحوم را بی پایان برد و در صرف خیرات و مبرات از بذل مال و منال دریغ ننمود چنانچه بعد از گذشتن بموسط مباشرین مقرر آن مرحوم زیاده از هشتاد و پنج هزار تومان خرج نهر نجف اشرف فرمود و در حضرت معصومه علیها السلام بنیاد عمارت و سردری نهاد ۲ - و مزار غفران نصاب حاج محمد حسن نائینی را زیاده از هزار تومان خرج کرده تعمیر نمود و در چاه خاور ما بین بافق دیز بجهت آسایش غابرین و مترددین و قوافل که آ بادی نداشت کاروانسرای محکم و متین بنا گذاشت و در مزار کثیر الانوار حضرت شاه نعمه الله ولی بناهای رفیعه از صحن و رواق بلند فرمود که بناهای سلاطین صفویه و هندوستان را پست نمود و در بارک شهر که خراب و ویران بود میدانی وسیع با کمال شکوه و آراستگی بنیاد کرده بمیدان شاه موسوم داشت و بازارچه رفیع بر بازار های و کیل و گنجعلی خان افزود بمیدان متصل نمود و در جنب مدرسه ابراهیمیه مسجدی مسقف و در کمال استحکام ساخت و عمارتی عالی و رفیع در بارک باغ نظر بنیاد فرمود و مزرعه اسمعیل آباد واقع در جوپار را از



بنیاد عمارات و باغات عالیہ رشک باغ ارم فرمود و در خارج شهر باغی رفیع و وسیع مشتمل بر عمارات عالیہ بنیاد نموده بیاغ نشاط موسوم فرمود و در مدت حکمرانی کرمان و بلوچستان از رہگذر حسن اعمال و نیکو خدمتی و دولتخواهی از دربار فلک تمثال باعطای امتیازات مفصله مخصوص آمده تارک افتخار برافراشته اند .

نشان و تمثال بمثال همایون قمه مرصع کمر مرصع  
نشان و حمایل سرتیبی اول

### مر ترضی قلیخان

مرتضی قلیخان و کیل الملک دوم بجای پدر نشست و پس از نه سال حکومت کرمان و بلوچستان در ۱۸ جماد الثانی توشقان نیل ۱۲۹۶ هجری بر حمت ایزدی پیوست و جنازه اش در نجف اشرف مقبره محمد اسمعیل خان و کیل الملک اول پدر و الاتبار خویش که خود آن مقبره را ساخته بود مدفون گردید .  
وی نیز عملیات پدر را از حیث عمران و آبادانی در آن حدود تعقیب نمود و شخصیت خویش را حفظ کرد .

### میرزا محمد خان صدیق الملک

میرزا محمد خان ( صدیق الملک ) نوری یوشی « منتسب بدهکده یوش » فرزند مرحوم میرزا عبدالله خان متولد هفتم ماه رمضان سال ۱۲۳۳ هجری در تبریز دربار سلطنت قاجار بارها مصدر کارهای با اهمیت بوده است .

سمت وی در اوائل سلطنت ناصر الدین شاه قاجار محرر و رسائل و بعدها در زمان همین پادشاه یعنی در سال ۱۲۷۵ هجری سمت ریاست وزارت امور خارجه را داشته است .



مر ترضی قلیخان ( وکیل الملک )

پس از اینکه مرحوم میرزا سعید خان وزیر امور خارجه بعنوان تولیت بمشهد تبعید گردید ناصر الدین شاه دستخط وزارت امور خارجه را جهة صدیق الملك صادر کرد .



میرزا محمد خان (صدیق الملك)

او از قبول آن در حیات میرزا سعید خان استنکاف ورزید و استدعا کرد آن مرحوم مورد مرحمت واقع شده و مجدداً وزارت خارجه بایشان تفویض شود شاه درخواست میرزا محمد خان را پذیرفت و با مر شاه میرزا محمد خان بلقب صدیق الملکی مفتخر و تا ورود میرزا سعید خان بکفالت وزارت خارجه منصوب گردید .

در پایان برای روشن شدن انساب نگاشته میشود که میرزا محمد خان صدیق الملك پسر میرزا عبدالله خان پسر حاج علی رضا خان ( برادر بزرگ محمد رضا خان رستم دار ) پسر رستمخان پسر محمد صالح که قبلاً اسامی آنان ذکر شده است .

### میرزا عبدالله خان

مرحوم میرزا عبدالله خان ( مستشار الوزاره ) فرزند شادروان میرزا محمد ( صدیق الملك ) از محصلین نخستین دوره اعزامی از طرف ناصر الدین شاه قاجار بارو با است پس از



میرزا عبدالله خان ( مستشار الوزاره )

تکمیل تحصیلات بدفعات به نیابت سفارت ایران در پاریس و لندن و بعداً بترانل قونسولگری ایران در استانبول منصوب و سپس بمدیریت ادارات مختلفه دول غیر همجوار در وزارت

امور خارجه تعیین و بسمت مهمانداری و زرای مختار برقرار شد و برای پذیرائی سفیر کبیر روس بسمت رشت و بندر پهلوئی عزیمت نموده در مراجعت به بیماری یرقان دچار شده و بواسطه کسالت مزبور در حدود سال ۱۳۰۹ هجری قمری فوت نمود .

### میرزا احمد خان

شادروان میرزا احمد خان ( صدیق الملک ) متولد سال ۱۲۶۴ هجری - فرزند مرحوم میرزا محمد صدیق الملک - از رجال عصر خود بشمار میرفت خدمات دولتی فقید مزبور بدین قراراند : ۱۲۸۲ نیابت دوم سفارت شاهنشاهی ایران در پاریس - نیابت اول سفارت مزبور در سال ۱۲۸۶ - مستشاری سفارت پاریس در سال ۱۲۹۸ - ریاست اداره



میرزا احمد خان ( صدیق الملک )

تشریفات مستشاری در وزارت امور خارجه - سال ۱۳۰۲ مهمانداری وزیر مختار های کشورهای اتازونی و آلمان و اطریش و بلژیک و عثمانی - در سال ۱۳۲۷ آژان دیپلوماتیکی

www.tabarestan.info  
تبرستان

بلغارستان - در سال ۱۳۲۳ وزیرمختار در هلند - وزیرمختار در لاهه .

نامبرده از طرف دولت ایران بدرجات سرهنگ دومی و امیر یونانی و سرتیپی و بدریافت حمایل و نشانهای متعدد وجبه و شمشه مرصع مفتخر گردید و همچنین از طرف دول بیگانه برائریافت بدرجه چهارم لژیون دنورفرانسه و نشانهای درجه دوم گراندر آلمان و فرانسوا ژرف اطریش و کرسر پرتقال و کنسیسیون پرتقال و سودر یونان و پنیفپاپ و نشان هند وارس و سن مارن و طونس و نشان درجه اول مجدی عثمانی و نشان درجه اول صربی و نشان سوم گراندر ایتالیا و نشان درجه سوم ستارل تر وای اسپانی و نشان درجه چهارم و نزوالا نائل شد .

### محمد قلیخان نوری

مرحوم محمد قلیخان نوری ( منتخب الملك ) تاریخ فوت در حدود ۱۲۹۷ شمسی

فرزند شادروان علیرضاخان شرح خدمات دولتی فقید مزبور بشرح زیر :

کارگذار بجنورد و قوچان - کارگذار خراسان - رئیس محاکمات وزارت امور

خارجه - کارپرداز یعنی نماینده سیاسی وزارت امورخارجه در بغداد .

سهپسر نامبرده بدینقراراند :

۱ - آقای حسینقلی اسفندیاری عضو بازنشسته وزارت امورخارجه .

۲ - آقای محمود اسفندیاری کارمند وزارت دارائی .

۳ - آقای حبیب الله اسفندیاری عضو وزارت کشور .

شرح حال سهپسر دیگر فقید مزبور بعداً بیاید .



محمد قلیخان نوری ( منتخب الملك )

## میرزا علیخان

شادروان میرزا علیخان ناظم‌الایاله فرزند محمد رضاخان معروف بیاخان فرزند میرزا هاشمخان فرزند محمد رضاخان حکمران رستم‌دار تاریخ تولد در حدود ۱۳۱۳ هجری زمانی نایب‌الحکومه مازندران بود. شخصی دانا و عاقل و کاردان و هم اکنون نیز کفایت و دانائی وی زبانزد عموم فامیل است.

در اینجا بیاد می‌آوریم هنگامیکه فقید مزبور بمعاونت حکومت مازندران منصوب بود حکومت آنجا بر عهده شادروان میرزا عبدالله خان یوشی (سردار امجد) محول بود وی یکی از بزرگان و رجال نامی عصر و در نظم و انتظام سراسر مازندران و همچنین در حکومت استرآباد بقدری لیاقت و درایت از خود بروز داده که باین زودبها شخصیت و تهور این رجل توانا از لحاظ تأمین آسایش مردم از مخاطرات اهالی محو و دور نخواهد شد. برای اطلاع اقارب و بستگان نگاشته میشود که سردار امجد عموی مرحوم علیخان ظفر الممالک و آقایان ابوطالب امجد امجدی (امجدخاقان) و محمود امجدی و سرهنگ مسعود امجدی است که مادر نامبردگان مرحومه فاطمه خانم اسفندیاری دختر شادروان یوسف خان پسر مرحوم هدایت‌الله خان اسفندیاری میباشد. آقای عزیرالله امجدی (متین‌السلطان) و مرحوم نصرت‌الله دبیر امجدی و سرهنگ نعمت‌الله امجدی فرزندان مرحوم علیخان ظفر الممالک همچنین عده‌ای از افسران ارشد ارتش سرهنگ هوشنگ امجدی و سرهنگ منوچهر امجدی و سرگرد نجات‌الله امجدی که هر یک از خدمت گزاران صدیق دولت اند از طرف مادر منسوبین نزدیک خانواده اسفندیاری میباشند و نیز دکتر ستوان یکم امیر حسین امجدی و ستوان یکم کاوه امجدی دانشجو در رشته دارو سازی و جوانانی مهندب لیسانسیه و مهربان مانند مهندس امیر عباس امجدی فرزند سرهنگ مسعود امجدی از طرف مادر بدودمان اسفندیاری انتساب نزدیکی دارند

## میرزا نبی خان

مرحوم میرزا نبی خان فرزند ۲۸ ساله شادروان غلامحسین خان سالار حشمت



میرزا نبی خان «در لباس مجاهدی»

جوانی متهور و شجاع و از مجاهدین در راه مشروطیت بود. (عکسهای آزادیخواهی او موجود میباشد) در موقع نظافت تفنگ گلوله زنی شخصی خود بر اثر غفلت و اشتباه گلوله پایش اصابت نمود و پس از مدتی معالجه در تاریخ ۱۹ ماه شعبان ۱۳۲۷ هجری قمری در شباب و بهار زندگی در گذشت و داغ بزرگی بر دل خانواده خویش گذاشت. مقبره نامبرده در این بابویه آرامگاه مرحوم محمد حسنخان معین اصطبل دائی مادرش میباشد.

### میرزا جعفر خان

شادروان میرزا جعفر خان ( یمین الممالک ) فرزند مرحوم میرزا محمد خان ( صدیق الملك ) در اواخر سال ۱۲۸۴ هجری قمری در تهران متولد شد تحصیلاتش رشته مهندسی د. دارالفنون پایان یافت .



میرزا جعفر خان ( یمین الممالک )

وی بمناسبت سیره جاریه خانوادگی در وزارت امور خارجه وارد خدمت شد . چون حسن خط و تحریر و انشاء فقید مزبور قابل توجه بود در اداره نامه نگاری آن وزارت مشغول خدمت گردید و بعداً بریاست اداره دول غیر همجواری ملل متنوعه و اداره عثمانی و اداره کل تذکره و محاسبات و سپس بکار پردازی کل عراق عرب ( نماینده سیاسی ) منصوب گردید و در آن مأموریت برای حفظ حقوق استرآبادیهای مقیم خاک عراق خدمات شایانی نموده تا آنجا که عده زیادی بر اثر اقدامات و فعالیت او از فقر و فلاکت نجات یافته

ثروت و دارائی آنها را که بدست اتباع عراق افتاده بود مسترد داشته و آنان تسلیم و همگی را بعواطف دولت شاهنشاهی مستظهر داشت .

هنگامیکه محمد علی شاه قاجار مجلس را بتوپ بست وی از نظر خیر خواهی کشور و تحکیم روابط ملت بادولت صریحاً برای پادشاه پیغام داد چنانچه بادر خواست قانونی علماء و روحانیون مقیم عتبات عالیات بویژه مرحوم آیت الله آخوند ملاکاظم خراسانی و مرحوم آیت الله حاج میرزا حسین حاج میرزا خلیل در حمایت از امور مشروطه موافقت نمایند از لحاظ مصالح کشور از خدمت دولت کناره گیری خواهم نمود بدین واسطه ویرا از آن مأموریت تغییر دادند و او ناچار تمام مدت بیکاری را در کاضمین بسربرد همینکه محمد علی میرزا از سلطنت خلع شد فقید سعید بتهران احضار و مورد علاقه و توجه کامل مشروطه طلبان و آزادیخواهان گردید و بحکومت طهران منصوب شد .

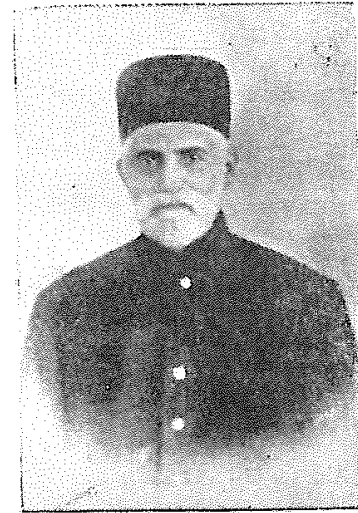
اوقاتیکه سالارالدوله از گرگان بمازندران حمله ور شد فقید مزبور در مازندران بسمت حکومت مازندران مشغول خدمت بود وی باتدایر لازم و نصایح خیر خواهانه بسالارالدوله از قتل و غارت قشونش جلوگیری بعمل آورده و پس از آن بمعاونت وزارت جنگ و من بعد بمعاونت وزارت امور خارجه و معاونت ریاست وزراء تعیین شد . او در حدود سال ۱۳۳۶ پس از مدتی بیماری همینکه از عارضه کسالت خلاصی یافت در موقع عبور از خیابان شاه آباد شخصی که با وزیر دارائی وقت ( حاج یمین الممالک ) طرفیت داشت بجای او باشتباه لقب باتیسه ای که از دکان نجاری آنجا بود مرحوم یمین الممالک را با آن تیسه مورد اصابت قرار داده مشارالیه بر اثر آن ضربه پس از یک هفته در بیمارستان امریکائی جان تسلیم کرد و اولین وصیت فقید مذکور به برادر خود حاج محتشم السلطنه این بود فرزند ارشدش آقای اسدالله یمین اسفندیاری ( حاج یمین الممالک ) که در اراک مأموریت داشت گفته و توصیه شود از مجازات قاتل صرف نظر نماید .

او مردی بی تکبر و از حیث سلامت نفس و مسلک در عداد مرحوم ظهیرالدوله محسوب و

شخصی مهربان و متدین و وطن پرست و آزادیخواه بود .

### محمد مهدیخان امیر مظفر

شادروان محمد مهدیخان مظفر الممالک ( امیر مظفر ) فرزند مرحوم میرزا نبی خان از نواده های محمد رساخان وقت حلی خان کوه نور و از خوانین نور مازندران بود .



محمد مهدیخان (امیر مظفر)

مردی دین دار و نیکوکار و فامیل دوست و معاشرت با علماء و اهل فضل و ادب را بی اندازه راغب بود و حتی در بعضی از جلسات مباحثات آنان شرکت می جست و پیوسته چهره های گشاده و خندان داشت و از هر گونه مساعدت و همراهی در باره مستمندان فروگذار نمی نمود و شخصی مهمان نواز و دائماً در خانه اش برای پذیرائی هر طبقه باز بود . اهل شکار و تیر انداز و سوارکار و شجاع بود و علاقه کامل بتربیت قوش ( باز ) و شکار بان داشت .

دردربار ناصرالدین شاه و مظفرالدین شاه دارای مقام و موقعی و مورد تکریم و احترام رجال وقت بود و با آنان آمیزش داشته است و در تأسیس انجمن ملی طبرستان در طهران از نظر تقویت مشروطه بمعیت مرحوم اسمعیل خان امیر مؤید سواد کوهی سهمی داشت . وی پس از طی خدمت دولتی بدرجه سرتیپی و امیر یونان نائل شد .

بعدها مقاومت او و بستگانش در برابر فشارهای مرکزی طهران و وقایع تاریخی را در سال ۱۳۲۹ هجری بیاد می آورد که مآلاروی نظرهای خصوصی محلی دوبار بفاصله خیلی کمی تمام هستی ساکنین دهکده بوش و اشیاء پر بها و ذی قیمت خانواده های قدیمی خوانین قریه مزبور ( باستثناء خانه مرحوم میرزا ابراهیم خان اعظام السلطنه و برادرانش ) بنام اردوی برق و بهانه جوئی از جمع آوری اسلحه بدست مشتی بی نام و نشان و یغما گر بتاراج و غارت برده شد و خانه امیر مظفر و سالار حشمت برادرش را هم آتش زدند ( در اینجا لازم است از نظر حق شناسی و سپاسگزاری پذیرائی و مهمان نوازی اهالی محترم قریه اوز کلا را نسبت بعائله امیر مظفر و سالار حشمت و برادران و کسانشان که در حین واقعه با تجارت فرقه بودند بیاد آورم )

در سال ۱۳۳۱ هجری که سالارالدوله از گرگان بمازندران آمده بود تصمیم داشت که سواران و عده او سالمآ و بدون زد و خورد از راه کناره بطرف تنکابن عبور نمایند و انجام اینکار را از بزرگان وقت خواستار شده است زیرا علینقی خان خلعتبری ( امیر امیر اسعد ) فرزند شادروان محمد ولیخان سپهسالار اعظم تنکابنی بسر کردگی یکی از فرزندان خود جمعی از سواران خویش را برای جلو گیری و ممانعت از عبور سواران سالارالدوله در محل معینی از نقاط تنکابن تمرکز نموده بود . از طرفی روح صلح و صفای و مسالمت آمیز و شخصیت و حسن سلوک محمد مهدیخان امیر مظفر و ارتباط خانوادگی وی و امیر اسعد عده ای از علماء و بزرگان مازندران خاصه امیر مکرم ( سرارلاریجانی ) را بر آن داشت که اصلاح و التیام این موضوع را از نظر مصالح مازندران و تنکابن بعهد

مشارالیه نهند از اینرو مراتب و نظریه خود را بسالارالدوله اعلام داشتند و سالارالدوله بزور سواران خود امیر مظفر را از بابل ( بارفروش ) با خود بسمت کناره حرکت داده و هر چه امیر مظفر در بین راه در صدد طفره و تعلق بر آمده و حتی در موقع عبور از قریه رستم رود توابع نور ( علاقه موروثی او ) معاذیروی از قبیل تعویض اسب سواری و دیدار اولادو کسان خویش سودی نه بخشید و مورد قبول واقع نگردید .

حاصل آنکه امیر مظفر ناچار و بطور اجبار به همراه سالارالدوله از قریه صلاح الدین کلا سوار کشتی شد و در شهبور پیاده گردید و یکه و تنها و با نداشتن هیچگونه اسلحه گرم و سرد در قریه ولی آباد تنکابن نزد امیر اسعد رفت ( دونفر از گماشتگان امیر مظفر از راه کناره حرکت کرده بودند تا در تنکابن بوی ملحق شوند ) پس از ملاقات یکدیگر قضایا را بطور باید و شاید با امیر اسعد گفته و باتفاق هم شب را در قریه امیر آباد بسر بردند بامداد فردای آن شب هنگامیکه امیر مظفر و امیر اسعد با هم بودند غفله تصادمی بین سواران امیر اسعد و سالارالدوله رخ داد و در نتیجه یکی از فرزندان امیر اسعد و چندتن از سواران طرفین کشته شدند و سرانجام بر اثر نظرهای خصوصی امیر مظفر یعنی این مهمان پاک نژاد و بی نظر و مصلح و دوست دیرین امیر اسعد ( در غیر محل تلاقی و حادثه میان سواران ذکر شده ) بدرجه شهادت رسید جنازه او بوسیله آقای سید صادق مجتهد تنکابنی در همانجا مدفون گردید .

### غلامحسین خان

شادروان غلامحسین خان ( سالار حشمت ) اسفندیاری فرزند میرزا نبی خان نوّه فتحعلیخان کوه نور از محترمین و بزرگان عصر خود ( در مازندران ) و در خدمات دولتی بدرجه سرتیپی رسید و بسیار رؤف و مهربان بود. در تعمیر و اصلاحات تکیه و مسجد جامع قریه یوش و غیره توجه خاصی را مبذول میداشت . بواسطه کبر سن و مردمداری و مهمان دوستی و تقدس و شخصیت مورد احترام رجال وقت و عموم اهالی مازندران بود وی در سال ۱۳۰۸ شمسی در قریه یوش در گذشت و اهالی آن حدود در تشییع جنازه و مجلس ختم او علاقه وافری بروز داده اند . آرامگاه مشارالیه در قریه مذکور میباشد پسر دیگر فقید سعید میرزا محمد خان ( حشمت خاقان ) که شخص متدینی بود در آذرماه سال ۱۳۱۶ شمسی در شهرستان بابل بر حمت ایزدی پیوست .



غلامحسین خان ( سالار حشمت )      میرزا محمد خان ( حشمت خاقان )



## غلامعلی خان

مرحوم غلامعلی خان برادر شادروان محمد مهدیخان امیر مظفر . مردی خدا شناس و مقدس و متواضع و بی اندازه مهربان و خوی نیک داشت . نامبرده با کتاب و مطالعه زیاد سروکار داشت و بر اثر آن در تاریخ ایران خاصه مازندران زیاد وقوف حاصل نمود که معاشرت و محضوری از این حیث مورد استفاده بود .

چون فقید مزبور در انساب خانوادگی اطلاعات کاملی داشت قرار بود بنا بر درخواست مرحوم میرزا مهدیخان اسفندیاری ( حاج نصیر السلطنه ) تاریخ خانواده اسفندیاری بوسیله آن مرحوم تدارک و بیچاپ برسد متأسفانه عمر کوتاه طرفین مجال و فرصتی نداد که این منظور عملی شود .

مشارالیه ذر سال ۱۳۰۱ شمسی در قریه رستمروند جهان فانی را بدرود گفت . دو پسر آنفقید یکی موسوم به محمد حسین اسفندیاری برحمت ایزدی پیوست پسردیگرش شادروان علی اسفندیاری که از او پسری باقی مانده بنام آقای سیاوش اسفندیاری که مشغول تحصیل است .

فعلاً از مرحوم غلامعلی خان دوپسر بنام آقایان حسن اسفندیاری و ابراهیم اسفندیاری باقی مانده که با نهایت درستی در دوائر دولتی مازندران مشغول کار میباشند . فرزند آقای حسن مذکور آقای لطف الله اسفندیاری مشغول تحصیل است .

## مسعود خان نوری

شادروان مسعودخان نوری فرزند مرحوم میرزا علی اکبر خان که غالباً در قراءت ایش و ایزده سکونت داشت از این خانواده میباشد .



شادروان مسعود خان

شخصی با قریحه و خوش ذوق و بسیار خلیق و بیتکبر که حسن سلوک و معاشرتش زبانزد عامه آن حدود بود . مشارالیه با اینکه کمتر مکتب و معلم دیده دارای حسن خط و نویسنده و شاعر بود و بالبداهه شعر میگفت و طبع بسیار روانی داشت که اکنون یک قسمت از اشعار مرثیاتی وی در حوزه نورو کجور مورد استفاده قرار میگردد اشعار زیادی نیز بنظم آورده است که قابل توجه و ملاحظه است .

چراغ عمر نامبرده در سال ۱۳۰۱ شمسی بر اثر بیماری در قریه ایزده خاموش شد .

همچنین بانوعذرا خواهر آن فقید که یکی از بانوان تربیت شده و بیدار و بهستودگی صفات مشهور و اهل کتاب عصر خود بشمار میرفت بر اثر مطالعه و استعداد فطری وارث از نیاکان خویش گاهی شعر میگفته که متأسفانه اثر طبع وی بواسطه طول مدت در دست نیست .

یکی از فرزندان مرحوم مسعودخان آقای سعدالله ارسطو نوری اسفندیاری از کارمندان فعلی کارخانه چوب بری تمیشان جوانی است با استعداد و متین که از نظر معاشرت و فهم و مبادی آداب قابل ملاحظه و توجه میباشد .

### ابوالحسن خان

سرهنگ ابوالحسن خان فرزند میرزا نبیخان نوه فتحعلیخان کوه‌نور و برادر مرحوم محمد مهدیخان امیرمظفر مردی نجیب و وزین و روشن فکر و آرام و مبادی آداب بود . نامبرده بر اثر خدمات صادقانه و زحمت در ارتش بدرجه سرهنگی مفتخر گردید .



سرهنگ ابوالحسن خان

وی در سال ۱۳۰۷ شمسی در قریه یوش برحمت ایزدی پیوست و بنا بصیت او جنازه اش در حضرت معصومه مدفون گردید .

فرزند ارشد مرحوم مسعودخان آقای منصور اسفندیاری بشغل آزاد مشغول و فرزند دیگر وی آقای علیمحمد اسفندیاری در دوائر تابعه اداره کل کمرکات مشغول خدمت میباشد .

### میرزا مهدیخان

مرحوم میرزا مهدیخان فرزند شادروان یوسف خان پسر هدایت‌الله خان پسر آقاسی خان پسر حاج علیرضاخان دارای دوپسر بوده است .  
۱ - مرحوم داودخان اسفندیاری یگانه فرزندش آقای امیرمحمد اسفندیاری در نیروی هوایی ارتش مشغول خدمت میباشد .



پرویز اسفندیاری

۲ - مرحوم کریمخان که از او پسری فعلا باقی مانده موسوم با آقای پرویز اسفندیاری در اداره کشاورزی مشهد مشغول کار است .

۳ - فرزند دیگر کریمخان احمد اسفندیاری که در تاریخ ۱۰/۹/۱۳۲۲ شمسی بهنگام جوانی در شهرستان ساری در گذشت و دوپسر از او بنام آقایان یوسف و فریبرز باقی مانده که مشغول تحصیل میباشند .

توضیحاً اشعارمیدارد یوسفخان پدر مرحوم میرزا مهدیخان مذکور در بعضی از نقاط آذربایجان حکومت داشت و مدتی هم حاکم اصفهان ویزد بوده نامبرده دستگاه وسیع و مجللی داشت .

### محمد اسمعیل خان

شادروان محمد اسمعیل خان ( امیر احتشام ) متولد سال ۱۳۰۴ هجری فرزند مرحوم فتحعلینخان و کیل الممالک ازدیلمه‌های اولین دوره مدرسه سیاسی تهران .



محمد اسمعیل خان (امیر احتشام)

مشاغل دولتی وی از اینقرار :

کار گذار در کرمان . کار گزار در کرمانشاه . معاون حکومت کرمان . دادستان وزارت امور خارجه . در سال ۱۳۰۳ بنمایندگی مجلس شورای ملی در بم . نامبرده در

سال ۱۳۰۴ شمسی فوت نمود .

فقید سعید از مردان نامی و رجال سیاسی وقت کشور بود .

آقایان حمید و فرامرز اسفندیاری فرزندان فقید مزبور بشغل آزاد اشتغال دارند .

### میرزا ابراهیم خان

شادروان میرزا ابراهیم خان ( اعظام السلطنه ) فرزند مرحوم میرزا علیخان ناظم الایاله در سال ۱۲۵۲ شمسی برابر بانوزدهم رجب ۱۲۹۱ هجری تولد یافت و در تاریخ اردیبهشت ماه ۱۳۰۵ فوت نمود .



میرزا ابراهیم خان (اعظام السلطنه)

حمایت شجاعانه وی در باره مشروطه خواهان قابل توجه است . او در تأسیس انجمن طبرستان بمعیت امیر مؤید سواد کوهی سهمی بسزا داشت . نامبرده یکی از مؤسسين کتابخانه ملی تهران بود که در بیداری فکر مردم آن زمان بسیار قابل ملاحظه و اهمیت میباشد .  
 او مردی بتمام معنی رشید و نویسنده و خوش قلب و سوارکار و تیر انداز و خوش مشرب و شوخ بود .

### میرزا احمد خان

شادروان میرزا احمد خان ( امیرمنتخب ) متولد ششم ربیع الاول ۱۲۹۵ هجری



میرزا احمد خان ( امیر منتخب )

فرزند مرحوم میرزا علیخان ناظم الایاله شخصی رؤف و مهربان و نان بدمه بود . او تماس زیادی با بعضی از رجال وقت داشت .  
 وی در سال ۱۳۰۵ شمسی شبانگاه در اسدآباد شمیران هنگامیکه در خواب بود بدست شخصی پست و مجهول الهویه و گمنامی بوسیله اسلحه کمربندی کشته شد و جنازه اش در امامزاده صالح تجریش مدفون گردید .  
 تنهائسرفقیذ مزبور آقای امیر ناصر اسفندیاری است که پس از گذرانیدن دوره متوسطه هنرستان صنعتی فعلا در وزارت پست و تلگراف مشغول خدمت است .

### میرزا باقر خان

شادروان میرزا باقرخان فرزند مرحوم میرزا علیخان ناظم الایاله عضو وزارت دارائی در سال ۱۳۲۳ شمسی در تهران دارفانی را وداع گفت .

### میرزا هاشم خان

شادروان میرزا هاشم خان ( سعید الملك ) فرزند مرحوم میرزا محمد خان و



میرزا هاشم خان ( سعید الملك )

برادرزاده محمد مهدیخان امیر مظفر دارای حسن خط و خوش محضر بود . نامبرده در سال ۱۳۰۳ شمسی در قریه یوش فوت نموده است .  
یگانه پسر فقید مزبور بنام آقای سلطانعلی اسفندیاری بشغل آزاد اشتغال دارد .

### میرزا حسین خان

شادروان میرزا حسین خان اسفندیاری ( سردار نصرت ) فرزند مرحوم مرتضی قلیخان ( وکیل الملك ) در حدود سال ۱۲۸۱ هجری قمری متولد شد و روز سه شنبه ۲۷ آبانماه ۱۳۱۳ شمسی برابر با پنجم شعبان ۱۳۵۳ هجری قمری در کرمان فوت نمود



میرزا حسینخان (سردار نصرت)

و جنازه اش در نیمه شعبان همانسال در نجف اشرف در آرامگاه خانوادگی مدفون گردید .  
مشاغل فقید مزبور عبارتند از :

رئیس پست ایالتی کرمان . رئیس توپخانه کرمان و بلوچستان - ۱۸ سال ریاست قشون کرمان و بلوچستان . کفالت استانداری کرمان و بلوچستان . ایالت کرمان و بلوچستان . دوره پنجم بنمایندگی مجلس شورای ملی ( حوزه جیرفت کرمان ) .  
نامبرده از اعظام و بزرگان حوزه کرمان و مردی خیر و نیکوکار و متدین و از خدمتگزاران صمیمی دولت بود و در انجام حوائج مردم نهایت علاقه را بخرج میداد و دارای خویش را برای مردم آندیار از نظر آسایش اهالی کرمان بمصرف رسانید .

### میرزا مهدیخان

شادروان میرزا مهدیخان ( حاج نصیر السلطنه ) فرزند مرحوم حاج محترم السلطنه



میرزا مهدیخان (حاج نصیر السلطنه)

در تاریخ هشتم جمادی الثانی ۱۳۰۶ هجری قمری در تهران متولد گردید و در تاریخ آذرماه ۱۳۱۳ شمسی در تهران دارفانی را وداع گفت .

خدمات دولتی فقید مزبور در وزارت امور خارجه شروع و چندین سال در آن وزارت مشغول کار بود ومدتی کفالت وزارت دادگستری را عهده دار بود . نام برده با استانداری فارس و کرمان منصوب ومدتی در هر یک از استانهای مذکور انجام وظیفه مینمود . فقید سعید در دوره چهارم قانون گذاری بنمایندهای مجلس شورای ملی ( حوزه بابل ) انتخاب گردید .

وی ازو کلای مبارز و فعال دوره تقنینیه مذکور ومردی مهربان وبزرگ منش و فامیل دوست و از رجال عصر خود بوده است .

### ابراهیم خان

شادروان ابراهیم خان ( منتظم السلطنه ) فرزند مرحوم میرزا احمد خان ( صدیق الملک ) آخرین شغل فقید مزبور کار گذار قزوین بود که در همانجا بیمار و مرحوم شد و بخاک سپرده شد .

### محمد تقی اسفندیاری

شادروان محمد تقی ( منتخب الملک ) فرزند مرحوم محمد قلیخان منتخب الملک مدتها در وزارت امور خارجه بکار اشتغال داشته و چند سال متوالی در ممالک خارجه



محمد تقی اسفندیاری ( منتخب الملک )

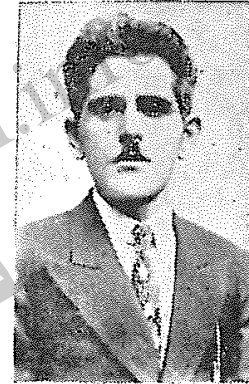
بسمت سفارت ومدتی بکفالت وزارت کشور وهمچنین بمعاونت وزارت خارجه منصوب بود و در دوره ۱۳ بنمایندهای مجلس شورای ملی ( حوزه بابل ) انتخاب گردید .

نامبرده شخصی شریف و از رجال وطن پرست و پاکدامن کشور بود . در خرداد ماه

۱۳۱۸ شمسی دارفانی را وداع گفت .

### محمد طاهر اسفندیاری

شادروان محمد طاهر اسفندیاری فرزند مرحوم غلامعلیخان . آخرین شغل وی



محمد طاهر اسفندیاری

ریاست شهرداری بابل و دارای حسن خط و بسیار مهربان و فامیل دوست بود. او در سال ۱۳۲۳ شمسی در ایام جوانی در بابل بدرود حیات گفت و در همانجا مدفون گردید .

یکی از پسران فقید مزبور موسوم به آقای حبیب الله اسفندیاری مشغول تحصیل میباشد پسر دیگرش ناصر اسفندیاری نیز مشغول تحصیل است .

### ابوالحسن اسفندیاری

شادروان ابوالحسن اسفندیاری (انتظام السلطان) متولد سال ۱۲۶۷ شمسی فرزند

مرحوم میرزا علی خان اسفندیاری ناظم الایاله از کارمندان قدیمی وزارت کشور و شهرداری کل شهرستانی بوده و بسیار مهربان و فامیل دوست بوده است در سال ۱۳۱۸ شمسی مرغ روحش از قفس پرواز کرد .



ابوالحسن اسفندیاری (انتظام السلطان)

### رستم اسفندیاری

شادروان رستم اسفندیاری (رفعت الدوله) فرزند مرحوم مرتضی قلیخان (وکیل الملك) تاریخ تولد شب دوشنبه چهاردهم رمضان سال ۱۲۸۳ هجری برابر باشب اول شهریورماه ۱۲۳۶ شمسی در تهران .

تاریخ فوت سال ۱۳۲۲ شمسی در تهران . مشاغل وی بدینقرار است :

- ۱ - از سن سی سالگی بدفعات و متدرجاً در تمام بلوکات کرمان بسمت فرمانداری ،
- ۲ - در دوره های سوم و چهارم بنمایندگی مجلس شورایی ملی (از حوزه جیرفت

گرمان)

۳ - چند نوبت بمعاونت و کفالت حکومت کرمان ،

وی مردی نیکوکار و خیر و نوع دوست و متدین و در انجام کارهای عام‌المنفعه و امور اجتماعی از نظر آسایش مردم کمال جدیت و علاقمندی را از خود بروز میداد و بدین واسطه به‌ترو بیشتر مورد احترام و توجه مردم بود.



رستم اسفندیاری (رفعت‌الدوله)

### حسن اسفندیاری

شادروان حسن اسفندیاری (حاج محتش السلطنه) فرزند مرحوم میرزا محمدخان صدیق‌الملک روز چهارشنبه ۱۸ ذیحجه الحرام ۱۲۸۳ هجری قمری (روز عید غدیر) پابصره وجود گذاشت.



حسن اسفندیاری (حاج محتش السلطنه)

تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه دارالفنون آغاز و انجام نمود و بعداً رشته های مختلف علوم را نزد اشخاص مبرز و متخصص فراگرفت و در اوقات بیکاری آنی از



مراجعه بکتاب غفلت‌نمی‌ورزید. خدمتگزاری حاج محترم السلطنه بدولت ازوزارت امور خارجه شروع و بعداً از نظر لیاقت و شایستگی و وطن پرستی مشاغل مهمی از قبیل ریاست مرز ایران و عثمانی و قونسولگری هندوستان و سمت والی آذربایجان و معاونت صدارت عظمی راعهد دار و در دوره خدمتگزاری خود چندین بار پستهای وزارت خارجه و کشور و فرهنگ و اداری را اشغال و از نظر مراتب فضلی بر ریاست یکی از شعبات فرهنگستان ایران و ریاست شورای علوم دینی منصوب و همچنین در جشن تولد هزارمین سال شاعر عالی مقام ابوالقاسم فردوسی بر ریاست هیئت رئیسه کنگره فردوسی که مرکب از نمایندگان دول بود منصوب گردید.

وی بر ریاست فرهنگی روابط ایران و چین تعیین و دولت نامبرده نشان افتخار جهت ایشان اعطاء و تصادفاً نشان مزبور پس از فوت ایشان رسیده و به تیمسار سرتیب عباسقلی فرزندان تسلیم شد.

در سال ۱۹۳۷ بنمایندگی از طرف دولت ایران در مراسم تاجگذاری اعلیحضرت ژرژ ششم پادشاه فعلی انگلستان انتخاب و نیز هنگام همسری و عروسی علیاحضرت خانم فوزیه با اعلیحضرت محمد رضاشاه پهلوی بر ریاست عده‌ای از رجال ایران بکشور مصر رهسپار گردید.

او چند دوره از طرف اهالی تهران بنمایندگی مجلس شورای ملی انتخاب (از ۱۳۰۹ شمسی به بعد) و در سال ۱۳۱۴ بر ریاست مجلس شورای ملی و تا پایان دوره سیزدهم پیوسته مقام ریاست مجلس شورای ملی را دارا بود.

در خاتمه باید متذکر شد که توصیف مقام علمی و ادبی و شخصیت روحانی و سیاسی و خدمات شایان توجهی که فقید سعید در طول زندگی خویش بکشور نمود خود بحثی بسیار طولانی و از حوصله این کتاب محقر خارج است.

مرحوم اسفندیاری حاج محترم السلطنه در تاریخ پنجم اسفندماه ۱۳۲۳ شمسی

در تهران دارفانی را بدرود گفت و در ابن بابویه مدفون گردید.

مرگ این شخصیت بزرگ سیاسی و اخلاقی عموم ایرانیان راستخت ملول و غمناک نمود تأثرات و تجلیلات اهالی تهران و هیئت دولت و نمایندگان دول خارجی در تشییع جنازه و مجالس ختم و هفته چهارم آن فقید قابل ملاحظه و توجه بود. اینگونه ابراز احساسات و اندوه در ایران کمتر نظر داشت و همچنین مجالس سوگواری و تذکر در کرمان و شهرستانهای رشت و ساری و بابل و آمل و نور و قریه تلیکسر از توابع آمل بمنظور حق شناسی و بیاس احترام و از نظر دلبستگی بآن مرحوم برپا گردید.

مرحوم حاج محترم السلطنه از بهترین و شریفترین دانشمندان مملکت بود. تألیفات و افاضات و سخنرانیها و علوم مقام علمی فقید سعید و جلالت قدر و وسعت اطلاعات ایشان بر هر يك از افراد مطلع کشور پوشیده و پنهان نیست. فقید مزبور نویسنده و شاعر و دارای حسن خط و اهل کتاب و مطالعه بود. عربی و فرانسه و انگلیسی و ترکی را فرا گرفته و بخوبی تکلم میکرد. سخنانش همیشه مطبوع بود و با اهل فضل و ادب آمیزش و الفت داشت. حاصل تحقیقات و مطالعات شخصی خویش را باطبعی مرغوب و اسلوب مطلوب و فکر وسیع و وزینده در موضوعات مختلف مانند کتاب اخلاق محترمی و تفسیر و ترجمه یک دوره فقه از زبان تازی بفارسی متضمن قضاء و شهادت و تجارت و کتاب علل بدبختی ما و علاج آنرا باند داشتن وقت و کمی و سایر گرد آورده و تألیف نموده و بچاپ رسانده برای استفاده در دسترس عموم گذارده است.

کتاب و اشعار و تفسیر و ترجمه‌های زیادی از زبان بیگانه تهیه فرمود که بواسطه نداشتن وسائل و فراغت بطبع نرسیده است.

نمونه‌ای از اشعار فقید مزبور در تشویق بطلب دانش و وطن پرستی :

|                                     |                                       |
|-------------------------------------|---------------------------------------|
| گفت پیغمبر که علم آموز، شو حتی بچین | رو تو از ملک اروپا علم و صنعت یاد گیر |
| ناستوده آری ، تحفه و آنهم چنین      | کی روا باشد بجای صنعت و علم شریف      |

\*\*\*

|                             |                            |
|-----------------------------|----------------------------|
| برای تباهی نپرورده اند      | تو را بهر بازی نیاورده اند |
| سوار نی و اسب تازی شدی      | چو طفلان چرامست بازی شدی   |
| که بنیاد خود را نکند است کس | مکن عمر خود را فدای هوس    |

در بیان فضیلت و جوانمردی و ثبات در دوستی و قنوت

|                              |                             |
|------------------------------|-----------------------------|
| ببحال و کارشان نیکو نظر کن   | یتیمان را نوازش چون پدر کن  |
| تو خود را در جوانمردی نمر کن | که این رسم جوانمردان دنیاست |

\*\*\*

|                               |                         |
|-------------------------------|-------------------------|
| مروت با کسی گر همسر آید       | قنوت هر کسی را رهبر آید |
| که در مردان جز این خصلت نجوئی | فرو ننشیند از شکر نکوئی |

☆☆☆

|                         |                      |
|-------------------------|----------------------|
| بود راه و رسم برازندگان | رضای خدا خدمت بندگان |
|-------------------------|----------------------|

☆☆☆

|                         |                         |
|-------------------------|-------------------------|
| شکر توفیق را بزرگ شمار  | گر موفق شوی به نیکی خلق |
| باشد از کار نیک منت دار | مرد منت بدیگری نهد      |

\*\*\*

|  |                                     |
|--|-------------------------------------|
| ترك فرمان کردی و جرمش نمودی باردین     | ایزدت فرمود هان غافل مشو از کار نیک |
| زانکه او پاك و تو هستی با پلید یهاعجین | دین ز تو بیزار و تو از دین لاجرم    |

قطعه

|                              |                               |
|------------------------------|-------------------------------|
| خویش را در چشم حق باطل نمود  | آنکه باطل را بحق ترجیح داد    |
| راست رو خود را بحق مایل نمود | حق بجوی و حق به بین و حق گذار |

خلاصه آنکه نامبرده از حیث دیانت و امانت و مراتب فضلی و وطن پرستی و علو همت و مهمان نوازی میتوان گفت در صف نمونه‌های از مردان عالم قرار گرفته و از نظر شیخوخیت و بزرگی مقام این جمله ( الشیخ فی قومه کالنبی فی امته ) در باره ایشان صدق میکند که هر قدر از تاریخ وفاتش بیشتر فاصله بگیرد اهمیت وی بیشتر تجلی می‌یابد .

بی‌مناسبت نمیداند در پایان شرح زندگی مرحوم حاج محترم السلطنه موضوع پل کنونی قریه یوش را با اطلاع خویشاوندان برساند :

فقید سعید یکی دوبار ضمن پرسش از اوضاع دهکده یوش و با اظهار تأسف از اینکه تاحال به یوش نرفته است فرموده بودند بانی ساختمان پل یوش بانو بکه عیال مرحوم فتحعلیخان کوه نور بوده است چندی بعد یعنی یکی دو سال پیش از فوت ایشان بمعزای الیه اطلاع داده شد پل مذکور خراب شده و بدین واسطه اهالی در زحمت میباشند معظم له بنا بدر خواست جمعی میزان هزینه مرمت و ساختمان پل را عطا فرمودند بعداً معلوم شد وجه پرداختی کفاف نمیدهد این بنده و سرهنگ احمد اسفندیاری برادرم ناچار کمبود آنرا از آقایان بستگان و نیکو کاران محلی دریافت نموده و پل مزبور با همت و پشتکار آقای ابوطالب امجد امجدی (امجد خاقان) ترمیم و ساختمان شده و سرانجام وسیله آسایش ساکنین آنجا از این حیث فراهم گردید .

## حسن مرآت اسفندیاری

شادروان حسن مرآت اسفندیاری (مرآت السلطنه) فرزند مرحوم میرزا حسین خان (سردار نصرت) روز جمعه ۲۳ شهر صفر ۱۳۰۲ هجری قمری در کرمان تولد یافت



حسن مرآت اسفندیاری  
(مرآت السلطنه)

و در آبان ماه ۱۳۲۶ شمسی در تهران فوت نموده و جنازه اش در عتبات «مقبره خانوادگی» بخاک سپرده شد  
مشاغل فقید سعید بدین قراراند :

حکومت‌های متعدد در بلوکات کرمان .

از طرف دولت مأمور جلوگیری از تجاوزات  
و قلع و قمع اشرار و سارقین فارس . سر تیب فوج  
قدیم محلی کرمان .

هشت دوره نماینده مجلس شورایی ملی

(از حوزه کرمان) .

مردی مهربان و بتمام معنی وطن پرست و

از وکلای مبارز مجلس شورایی ملی بود و علاقه و افری با اصلاحات امور محلی حوزه  
نماینده کی خود داشت .

پسران فقید مزبور :

آقای فتح‌الله مرآت اسفندیاری بازرگ کل وزارت دارائی .

آقای محسن مرآت اسفندیاری رئیس دفتر نمایندگی ایران در سازمان ملل

متفق . صفات عالیه و اخلاق شایسته همه در وجود این دونفر جمع است .

آقای مهدی مرآت اسفندیاری بشغل آزاد اشتغال دارد .

## محمد کاظم اسفندیاری

مرحوم محمد کاظم اسفندیاری (فرزند شادروان میرزا شفیح خان) در مدت عمر

خود بشغل آزاد اشتغال داشت پنج پسر فقید مزبور بشرح زیر است :

۱- یوسف اسفندیاری شغل آزاد .

۲- یونس اسفندیاری عضو وزارت دارائی .



یونس اسفندیاری

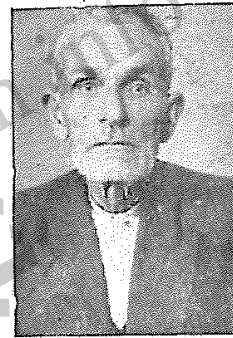
۳- یحیی اسفندیاری . شغل آزاد .

۴- جعفر اسفندیاری شغل آزاد .

۵- ناصر اسفندیاری دانش آموز .

## ابوالفضل اسفندیاری

شادروان میرزا ابوالفضل اسفندیاری ( رئیس ) متولد سال ۱۲۹۵ هجری قمری  
فرزند مرحوم میرزا محمود خان . چون تصدی کلیه موقوفات اجدادی اسفندیاریها و  
غیره متعلق به تکیه قریه یوش با او بود و درآمد رقبات مذکور بانظارت کامل وی بمصرف  
میرسید از اینرو برئیس معروف و بدین لقب  
نامیده شد .



میرزا ابوالفضل اسفندیاری ( رئیس )

نامبرده بسیار متدین بود و هیچگاه از رفیع  
حوایج اهالی محل و آن حدود و اصلاح کارهای  
آنسان خود داری نمینمود مشار الیه روز اول  
آبانماه ۱۳۲۸ شمسی در قریه یوش دار فانی را  
وداع گفت و در آنجا مدفون گردید .

یکی از فرزندان نامبرده سروان علی اکبر اسفندیاری از فارغ التحصیلان  
دانشکده افسری - افسری زحمت کش و مهربان است و اکنون در باشگاه افسران تهران  
ایفاء وظیفه مینماید .

فرزندان دیگر آن فقید آقایان علی اصغر اسفندیاری (شغل آزاد) و علی عسگر اسفندیاری  
( عضو وزارت دارائی ) و محمد ربیع اسفندیاری ( عضورا آهن ) و محمد مهدی ( عضو  
ضرابخانه ) مینباشند .

دو تن از برادران مرحوم محمد مهدیخان امیر مظفر بطور اختصار و پسرانشان  
را بشرح زیر ذکر مینماید :

## برادران دیگر مرحوم امیر مظفر

۱ - شادروان میرزا خلیل خان که فرزندش آقای عبدالله اسفندیاری مدتها در  
وزارت دارائی مشغول خدمت بوده و چند سال است که در مجلس شورای ملی ادامه  
خدمت مینماید .

۲ - مرحوم عباسقلی خان نام یکی از فرزندانش آقای فتحعلی اسفندیاری فعلا  
بعضویت شهرداری شهرستان بهبهان مشغول کار است .  
فرزند دیگرش موسوم به آقای حیدرقلی اسفندیاری در قریه رستمورد توابع نور  
مازندران بشغل آزاد بسر میبرد .

دو فرزند آقای حیدرقلی اسفندیاری بنام بهادر و سهراب مشغول تحصیل مینباشند .

## آقا سیخان

شادروان آقا سیخان فرزند مرحوم حاج علیرضاخان جداعالی آقایان اسفندیاری  
های مقیم رشت در زمان فتحعلیشاه قاجار حکمران گیلان بود - مردی عدالت پرور  
و امین و با کفایت و از نظر صداقت و درستی مورد علاقه اهالی بود و هنوز خدمات و  
زحماتش در آندبار ضرب المثل مینماید .

## حبیب الله خان

شادروان حبیب الله خان فرزند مرحوم آقا سیخان مدتی در تبریز و خوی متصدی  
کار های بهمن میرزا فرزند فتحعلیشاه قاجار بوده بعداً امور تذکره و گمرکات  
شهرستانهای مزبور برعهده وی محول بود و سپس بر اثر خدمات صادقانه و لیاقت امور  
گمرکات سواحل بحر خزر خاصه نواحی گیلان و مازندران باو بر گزار گردید و من بعد

ریاست تذکره رشت و بندر پهلوی هم از لحاظ اهمیت کار بمشارایه ارجاع شد .  
 فقید مزبور هیچگاه از جاده درستی و مردم داری منحرف نشده و اکنون هم در  
 حدود گیلان نامش نزد اشخاص معمر به نیکی یاد میشود .  
 فوت فقید سعید در حدود سال ۱۳۰۷ هجری قمری برابر با سال ۱۲۶۶ شمسی میباشد  
 و جنازه اش در آرامگاه خانوادگی مرحوم محمد اسمعیل خان نوری ( وکیل الملک )  
 در عتبات عالیات مدفون گردید ،

فقید مزبور دارای سه پسر بنام مرحومین حاج میرزا خیرالله خان (مقتدر الممالک)  
 و میرزا نصرالله خان و میرزا امان الله خان بود که شرح حال هر یک بنیاید :

### میرزا نصرالله خان

۱- شادروان میرزا نصرالله خان بشغل آزاد اشتغال داشت و در سال ۱۳۱۴ هجری  
 قمری در مسافرت مکه برحمت ایزدی پیوست . نامبرده بازرگانی متدین و بی آزار و  
 بحسن سلوک معروف و مشهور و دارای دو پسر بود که شرح حال آنها نیلانگاشته میشود :

### میرزا باقر خان

میرزا باقر خان فرزند میرزا نصرالله خان متولد سال ۱۳۱۲ هجری قمری در دوائر  
 دولتی دارائی و دادگستری و ثبت اسناد گیلان مشغول خدمت بوده و در سال ۱۳۵۷ هجری  
 قمری برابر با تیر ماه ۱۳۱۶ شمسی در گذشت و از او دو پسر بنام آقا یان شاهپور و  
 پرویز باقی مانده است .

### میرزا یوسف خان

میرزا یوسف خان فرزند میرزا نصرالله خان بعد از فوت پدر در سال ۱۳۲۹ هجری  
 قمری در گذشت ،

### میرزا امان الله خان

مرحوم میرزا امان الله خان برادر مرحوم حاج مقتدر الممالک در حدود سال ۱۳۱۲  
 هجری قمری دارفانی را وداع گفت . مردی نویسنده و باقریحه و خوشخط و نیک محضر بود  
 از او دو پسر باقیمانده بود که بعد از فوت پدر در سن کودکی در گذشتند .

### حاج میرزا خیرالله خان

۳- شادروان حاج میرزا خیرالله خان مقتدر الممالک ( فرزند ارشد مرحوم حبیب الله  
 خان ) سرهنگ افتخاری معروف بامین تذکره مدتها بشغل آزاد اشتغال میورزند بعداً



حاج میرزا خیرالله خان مقتدر الممالک

سالیان دراز رئیس تذکره گیلان بود - مردی نجیب و متدین و از خدمتگزاران صدیق و  
 آزروده دولت و از نظر امانت و صداقت و خدمت بخلق مورد تجلیل همه اهالی بود و باینکه

در حدود سی سال از مرگ این مرد شریف بی تکلف و خدا پرست میگذرد قاطبه طبقات کیلان اسم ویرا با احترام بیاد میآورند - نامبرده از لحاظ فامیل دوستی و مهمان نوازی و نوع دوستی کاملاً مورد علاقه و احترام بزرگان و زعمای خانواده خویش بود . او در اوائل سال ۱۳۰۰ شمسی مرحوم شد و جنازه اش در عتبات مدفون گردید .

پنج پسر فقید مزبور بشرح ذیل میباشد :

مرحوم میرزا نعمت الله خان ( اعتضاد الوزاره ) امین تذکره در بندر پهلوی و کارمند وزارت دارائی سال ۱۳۰۳ شمسی در رشت برحمت ایزدی پیوست . نامبرده دارای پنج پسر بشرح زیر میباشد :



میرزا نعمت الله خان (اعتضاد الوزاره)

۱ - آقای غلامحسین اسفندیاری دارای شغل آزاد .

۲ - جهانگیر اسفندیاری عضو فعلی اداره دادگستری در لاهیجان ( فرزندش علی اصغر اسفندیاری ) .

۳ - رستم اسفندیاری عضو کنونی دارائی بندر پهلوی .

۴ - جمشید اسفندیاری کارمند دادگستری در حوزه کیلان ( دو فرزندش فریدون و نعمت الله اسفندیاری ) .

۵ - ایرج اسفندیاری مدیر فعلی دبستان دولتی در رشت .

### میرزا فضل الله خان

شادروان میرزا فضل الله خان ( معتضد الوزاره ) فرزند مرحوم حاج مقتدر الممالک هنگامی که ریاست اداره پست و تلگراف رودسر را عهده دار بود در همانجا فوت نمود . یکی از پسران فقید مزبور آقای غلامرضا آذرننگ اسفندیاری عضو بانک فلاحی شهر رشت فرزند دیگرش آقای هوشنگ آذرننگ اسفندیاری دارای شغل آزاد میباشد . آقای عبدالحسین اسفندیاری ( عضو الوزاره ) فرزند مرحوم حاج مقتدر الممالک بشغل آزاد اشتغال دارد . مرحوم خان بابا اسفندیاری فرزند مرحوم حاج مقتدر الممالک .

مرحوم بهاء الدین خان اسفندیاری فرزند مرحوم حاج مقتدر الممالک در سال ۱۳۲۰ برحمت ایزدی پیوست فرزندی از او بنام آقای حسن اسفندیاری باقی مانده که مشغول تحصیل است .

### محمد مهدیخان

شادروان محمد مهدیخان ( عدل الملك ) فرزند مرحوم مرتضی قلیخان ( وکیل الملك ) یکی از اعضاء برجسته انجمن ولایتی وقت کرمان و مدتی عضو دادگستری ایالت مزبور بود و در حدود سال ۱۳۳۱ هجری قمری دارفانی را وداع گفت .



هوشك آذرنگ اسفندیاری



غلامرضا آذرنگ اسفندیاری



مرحوم خانباخان اسفندیاری

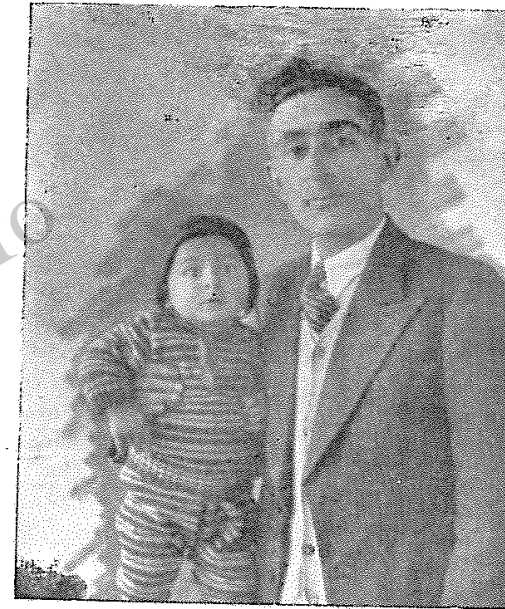


ایرج اسفندیاری



مرحوم میرزا فضل الله خان  
(معتضد الوزاره)

عبدالحسين  
(عضد الوزاره)



مرحوم بهاءالدین اسفندیاری و فرزندش

فقید سعید (محمد محمد بیخان عدل الملک) از محترمین آن حدود (کرمان) بشمار میرفت .  
 یکی از پسران آن فقید آقای حسینعلی اسفندیاری (محتشم الملک) عضو  
 بازنشسته وزارت دادگستری و از محترمین کرمان میباشد .

### محمد رضاخان

مرحوم محمد رضاخان (عدل السلاطین) فرزند شادروان مرتضی قلیخان  
 (وکیل الملک) هنگامی که ارتش ایران بوسیله مستشاران اطریشی اداره میشد

مشارالیه بخدمت نظام اشتغال داشته و بعداً ریاست مرزبانی حدود کرمان و حکومتهای  
 مجلی راعهده دار بود و در حدود سال ۱۳۴۰ هجری قمری بر حمت ایزدی پیوست .

### حاج محمد خان

مرحوم حاج محمدخان فرزند محمد اسمعیل خان (وکیل الملک) از طرف  
 پدر برای تحصیلات عازم اروپا شد و پس از خاتمه تحصیل بکشور ایران بازگشت نموده و  
 مدتها در کرمان بسر میبرد .

### محمد شفیع خان

شادروان محمد شفیع خان فرزند مرحوم محمد اسمعیل خان (وکیل الملک) در آغاز  
 جوانی از طرف پدر و الا تبار خود برای تحصیل علوم دینیہ باصفهان روانه شد و در شباب  
 عمر دعوت حق را اجابت نمود .

### ولیعخان

شادروان ولیعخان (امیر شوکت) فرزند مرحوم محمد اسمعیل خان نوری  
 (وکیل الملک) مدتها حکومت بلوچستان و بعضی از نقاط کرمان و ریاست امنیه را عهده  
 دار بود . نامبرده از محترمین و بزرگان کرمان و از خدمتگزاران صدیق دولت و برای  
 آسایش مردم حوزه کرمان کوششی بسزاداشت . او در روز چهارشنبه ۱۸ شعبان ۱۳۵۲  
 هجری قمری در سن ۷۲ سالگی در کرمان دارفانی را وداع گفت .

پسران فقید مزبور آقای محمد جواد اسفندیاری (محتشم الممالک) مدتی در دارائی محل  
 مشغول کار بود فعلا در کرمان بطرز آبرومندی بشغل آزاد اشتغال دارد .





ولیعخان (امیر شوکت)



محمد جواد اسفندیاری (محتشم الممالک)

فرزندان نامبرده آقای ملک منصور اسفندیاری لیسانسیه حقوق در داد گستری کرمان مشغول خدمت میباشد و آقای عبدالحسین اسفندیاری در امور کشاورزی مشغول کار است .

آقای محمد ابراهیم اسفندیاری ( سالار مفخم ) فرزند مرحوم ولیخان امیر شوکت بشغل آزاد اشتغال دارند .

آقای محمد علی اسفندیاری فرزند مرحوم محمدباقر خان (نوه) پسری مرحوم ولیخان امیر شوکت عضودارائی کرمان میباشد .

### ولیعخان

مرحوم ولیخان ( محتشم الدوله ) مدتهدر بلوکات کرمان حکومت داشت و بعداً در آنجا بشغل آزاد اشتغال میورزید و از محترمین آن سامان بود دوپسر فقید مزبور آقای ابوالفتح اسفندیاری فعالدر دارائی کرمان مشغول خدمت میباشد و آقای امیر اسفندیاری بشغل آزاد اشتغال دارد . آقایان حسن و حسین اسفندیاری نواده های مرحوم محتشم الدوله که آقای حسین در دارائی کرمان و آقای حسن در اداره کشاورزی کرمان مشغول کار میباشد آقایان و کیلی های مقیم کرمان که از محترمین و برجستگان کرمانند من جمله آقای دکتر علی اکبر و کیلی از بازماندگان مرحوم محمد اسمعیل خان نوری و کیلی الملک میباشد .

### امیر محمد اسفندیاری

شادروان امیر محمد اسفندیاری فرزند ارشد سرهنگ فرج‌الله اسفندیاری روز پنجم شهریور ماه سال ۱۳۰۳ شمسی در فریه یوش دیده‌بدنیا گشود و در روز سه شنبه ۲۳



امیر محمد اسفندیاری

اسفندماه ۱۳۲۸ شمسی در بجهوحه جوانی پس از مدتی بیماری در تهران چراغ عمرش خاموش گشت و در ابن بابویه بخاک سپرده شد خزان عمر وی قلوب بستگان و دوستان و آشنایان را داغدار نمود .

دست‌اجل بار بودن وی یکی از عزیزترین افراد خانواده را گلچین کرده است زیرا



محمد مهدی خان (عدل الملك)



علی خان (مخشم الدوله)

اودر گلستان زندگی نو کلی خندان ونونیهالی شاداب وجوانی فعال وکارگشا ومهربان و فامیل دوست وبه تیروی سعی وعمل خود بسیار بخشنده وکارساز بود .  
 اکنون شرح زندگی عدهای از افراد خانواده را بترتیبی که رسیده ذیلا درج مینماید چنانچه استثنائی دراینمورد ملاحظه شود بعلت این است که سوابق برخی از آقایان دیرتر از موعد مقرر بدست آمد .

### اسدالله یمین اسفندیاری

آقای اسدالله یمین اسفندیاری ( حاج یمین الممالک ) رئیس کنونی خانواده اسفندیاری متولد سال ۱۳۰۶ هجری قمری فرزند شادروان میرزا جعفر خان ( یمین الممالک ) ، تحصیلات ابتدائی را در تهران و تحصیلات متوسطه را نیز در تهران در مدرسه سن لوئی و دارالفنون گذرانیده و باخذ دیپلم نائل و سپس در وزارت امور خارجه وارد خدمت شده ومشاغل زیر را بتدریج از آنوزارت خانه و وزارت کشور عهده دار بود :

عضویت ژنرال قونسلگری ایران در تفلیس - عضویت اداره عثمانی - معاونت اداره کل تذکره - ریاست کل تذکره . ریاست یکی از شعبات محاکمات وزارت خارجه . در موقع قتل مرحوم صنیع الدوله وزیر دارائی بعضویت محکمه در رسیدگی بقتل آن مرحوم - معاونت و کفالت حکومت سلطان آباد عراق ( اراک ) - عضویت کمیسیون تفکیک تابعیت ایران و عثمانی در کردستان ومعاونت و کفالت آنجا - کارگذاری اراک ( در زمان جنگ بین المللی اول که متجاوز از بیست هزار قشون روس تزاری در سلطان آباد تمرکز داشت نامبرده برای ایفاء حقوق اهالی آن دیار بایک سیاست مدبرانه و شجاعت خاصی از نظر آسایش مردم با رعایت حفظ حیثیات دولت عملیاتی نموده که

هنوز آثار خدمات او زبان زد عموم اهالی است )

کارگذار اصفهان - کارگذار کل بنادر جنوب - حکومت کل بنادر خلیج ومأمور ویژه از طرف دولت برای محو آثار جنگی بیگانه در آن حدود وامیدوار ساختن ساکنین بنادر را بمراحم دولت شاهنشاهی و سرکوب نمودن شیوخ متجاسر - ممانعت و جلو گیری از انتقاد قرار داد خوانین کشکولی بادولت بیگانه در موضوع نفت زیرا خوانین مزبور درصدد بودند چنین قراردادی را منعقد نمایند و هم چنین سرکشی کلیه بنادر و جزائر جنوب .

ژنرال قونسلگری بادکوبه - در سال ۱۳۰۷ بسرپرستی اولین دسته محصلین ایرانی بارویا منصوب و ضمناً کشورهای آلمان و فرانسه و بلژیک وسویس را مسافرت نموده است .

حکومت مازندران و تنکابن . چون فوق العاده مورد توجه مردم ومراحم کامل اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر قرار گرفت بر اثر تحریکات ودسائس بعضی از متنفذین آن زمان منتظر خدمت شده وبشغل های آزاد که برای کشور مؤثر بود پرداخته فعلا نیز مانند پیش غالب از سمتهای مشاغل آزادرا اداره مینماید .

بر اثر طول مدت خدمت در وزارت امور خارجه و ابراز کفایت در مشاغل مختلفه ومأموریت های محوله بنابه پیشنهاد آن وزارت ورئیس دولت وقت از طرف قرین الشرف بندگان اعلیحضرت همایون شاهنشاهی محمد رضاشاه پهلوی باعطای صدور فرمان مقام سفیر کبیری مفتخر شده است .

نامبرده در دوره های ۱۳ و ۱۴ و ۱۵ قانونگذاری بنماینده گی مجلس شورای ملی ( حوزه بابل ) تعیین و در سال ۱۳۲۷ شمسی ضمن مسافرتی که برای معالجه بارویا نموده بود بزیرات بیت الله الحرام و عتبات عالیات نائل گردید .

بطوریکه اطلاع یافته بودم آقای یمین اسفندیاری در بازگشت از مسافرت مکه

در قاهره بمجمع اسلامی بزرگ دارالتقريب بين المذاهب الاسلاميه حضور یافته مذاکراتي بااعضاء هیئت مذکور بعمل آوردند. در این موقع که علامه شهیر آقای میرزاتقی قمی دبیر کل آنمجمع بکشور ایران مراجعت فرمودند نحوه و چگونگی ملاقات آقای



اسدالله یمین اسفندیاری (حاج یمین الممالک)

یمین اسفندیاری با هیئت دارالتقريب را از ایشان سؤال نمودم که بچه صورتی این ملاقات واقع شد و چه مذاکراتی بعمل آمده است .

اینک خلاصه پاسخ آقای قمی را بشرح زیر درج مینماید :

آقای قمی فرمودند قبلاً بایستی تذکردهم هیئت تقریب يك هیئت علمی ودینی

هستند که از شیوخ مذاهب مختلفه اسلامی ( سنی و شیعه ) تشکیل میشود و جلسات این هیئت نوعاً در اطراف امور علمی ودینی منعقد میگردد من جمله بررسی بمندرجات و مقالات مجله ارگان جمعیت بنام رساله الاسلام و همچنین اگر اختلافاتی بین خود سنی ها و یاسنی و شیعه در کشوری رخ دهد سعی میکنند باصلاح آن بپردازند .

آقای قمی ضمناً یادآور شدند معمولاً کسانی که از کشورهای مختلفه اسلامی بدارالتقريب میآیند طرف مراجعه آنان کارمندان دفتری میباشند و اگر مطلب خاصی داشته باشند و مربوط بکارهای هیئت باشد بادبیر کل هیئت مزبور مقابل میشوند و نوعاً کمتر سروکاری بااعضاء هیئت دارند ولی هنگامیکه آقای یمین اسفندیاری بدارالتقريب ( مرکز هیئت ) تشریف آوردند من دریکی از کمیسیونهای اساسی آن مشغول کار بودم همینکه از ورود ایشان اطلاع بدست آمد بلادرنگ مراتب و موقعیت ایشانرا باستحضار هیئت رساندم همگی با اظهار علاقه پس از ختم جلسه معزی الیه را پذیرفتند و مورد تکریم و احترام جملگی قرار گرفتند و صحبتهای بی میان آمد و آقای یمین اسفندیاری مشاهدات خود را درمکه حاکی از سوء تفاهماتی که بین اهل سنت و شیعه ها مخصوص ایرانیان پیش آمده بود بیان نمودند و گفتارشان بوسیله مترجم بعرابی ترجمه شد و پیدا بود که تأثیر خیلی خوبی در آن بخشید آقای قمی فرمودند آنچه را که در نظر دارم آقای یمین اسفندیاری فرمودند ماشیعه باشما در قبله و قرآن و نماز و روزه و سایر عبادات و اصول احکام شرعیه حکم واحد را داریم و همه ما دیانت واحدی را قبول نموده دین دیگر را پیروی نمیکنیم و چون این هیئت شیعه را بعالم اسلام معرفی میکند و درصدد رفع اختلاف بین شیعه و سنی میباشند و نماینده شیعه هم در این هیئت عضویت دارد و بهتر از اینجانب از این امور واقف میباشند نه فقط شایسته است بلکه انتظار میرود بوسیله اولیای دولت عربی سعودی تمام طبقات ساکنین کشور حجاز را بفهمانید از رویه غیر منتظره و تحقیر آمیز درباره شیعیان ایرانی احترام از جویند . و نیز درخواست شد عقاید

شیعه را در مجله خود نشر و اشاعه دهند ( ۱ ) و قول دادند که اگر این موضوعات تعقیب شود قطعاً در کشور خویش از نظر تحکیم روابط ملل اسلامی کوشش خواهیم نمود همه ایرانیان حامی و پشتیبان هیئت تقریب باشند و شخصاً هم در حدود وسع و امکان از کمکهای مالی و معنوی درباره این هیئت دریغ ننمود و نیز مطالب دیگری آقای یمین اسفندیاری در این خصوص ابراز داشتند که عقاید و افکار ایشان همراهِ پیش از پیش بخود جلب و متوجه داشت و پس از ختم جلسه قرار بر این شد بعداً یک سلسله ارتباط بین ایشان و دارالتقریب برقرار گردد و خاطره و سلاقات آقای یمین اسفندیاری در فرد فرد آقایان اعضاء هیئت تأثیری بسزا بخشید که بعد از آن تاریخ دونوبت هیئت مذکور از حالات و روحیه بازایشان پرسش و مذاکراتی نمودند .

مشار الیه از حوزه بابل بسمت نمایندگی مجلس مؤسسان تعیین و از تهران بنماینده کی نخستین دوره مجلس سنا انتخاب گردید .  
وی سر مشق فعالیت و خواهان کار است و دائماً وقت خویش را بخدمات اجتماعی مصروف و بدی را به نیکی رفع و گناه را عفو مینماید .

شخصی صالحجو و خیر خواه عموم است و بدین واسطه موجبات دوستداری و محبوبیت مردم روز بروز نسبت بوی کاملتر و محکمتر و همگان نام او را بانکریم بزبان میآوردند و دلهای زیادی را بخود کشید و مردی بخشنده و مهربان و شوخ طبع و بذله گو و از خلطه و آمیزش با اهل فضل و ادب و روحانیون لذت میبرد و در باره دوستان خود بسیار صمیمی و وفادار میباشد . در خانه او همیشه برای پذیرائی دوستان و ارباب حوائج باز و در رفع حاجات آنان بویژه برادران مازندرانی و تنکابنی کوششی بسزا دارد از دستگیری به مستمندان علاقه خاصی بخرج میدهد .

خلاصه آنکه از رجال و یکی از افراد پر ارزش و وطن پرست و برجسته کشور میباشد .

(۱) خوشبختانه امروز عقاید شیعه در مجله آن هیئت که بنام رساله الاسلام منتشر میگردد دیده میشود .

اودارای دوپسر میباشد . آقای مصطفی یمین اسفندیاری تحصیلاتش در رشته کشاورزی ( آلمان ) مافوق لیسانس شناخته شد و فعلاً در وزارت دارائی مشغول خدمت میباشد . پسراش آقایان هوتن و بیژن و ایرج یمین اسفندیاری میباشد .  
آقای عبدالله یمین اسفندیاری پس از فراغ از تحصیل در دبیرستان دارائی اکنون در سازمان برنامه هفت ساله مشغول کار است .

### حسین اسفندیاری

آقای حسین اسفندیاری ( یمین حضور ) فرزند شادروان میرزا جعفر خان یمین الممالک متولد شی قعدة ۱۳۰۷ هجری از کارمندان عالی رتبه وزارت دارائی میباشد .

### سرهنگ احمد اسفندیاری

سرهنگ احمد اسفندیاری ( مظفر الممالک ) متولد سال ۱۲۶۷ هجری شمسی فرزند ارشد محمد مهدیخان امیر مظفر افسر کنونی دانشکده افسری - در عهد جوانی یعنی در اوائل انقلاب مشروطیت بنا بر دستور پدر خویش با عده ای از کسان و خوانین زاده های نور و تفنگداران شخصی جزء مجاهدین و سردسته مشروطه خواهان وقت در نور و تنکابن و رشت و تهران بود .

( چندین عکس از آن زمان در دست است ) .

خدمات نظامی نامبرده از ژاندارمری آغاز شد و در جنگهای کاشان و اصفهان و مناطق فارس و خوزستان و لرستان رشادت و شهامت فوق العاده ای بخرج داده از ثمرات این جانشانیها و فداکاریها مدالها و نشانهای متعددی است که از طرف ارتش بوی اعطاء گردیده است .

نامبرده در نظم و انتظام امور عشایر حوزه فارس از قبیل ممسنی و جهرم استعداد ذاتی خود را بروز داده و با کدخدای منشی و سلیقه خاص بخود رؤسا و کدخدایان و مردم را بدولت نزدیک و امیدوار ساخته است .

سکون و آرامش را در محلهای مأموریت خود بسط و برقرار نموده و کاملاً از ظلم و جور زبردستان بر زبردستان جلوگیری نموده است .



سرهنك احمد اسفندیاری

وی از خدمتگذاران صدیق و درستکار ارتش است ( هنوز يك خشت خام از خود خانه ندارد ) و پیوسته مورد تقدیر و ستایش اولیاء وزارت جنگ میباشد و شخصاً مردی نجیب و مهربان و متدین و مهماننواز و از لحاظ صفای ذهن و پیاکی نیت تازدهمه بخصوص بزرگان فامیل مورد تکریم بویژه در برابر کسان نزدیک خود از لحاظ شیخوخت و ریاست طایفه بی اندازه مورد ستایش است . یکی از چوگان بازان کشور و بیازی

مزبور علاقه وافری دارد .

سرهنك مزبور دارای دوپسر میباشد :

آقای خسرو اسفندیاری کارمند فعلی مجلس شورای ملی ( دانشجوی سال سوم دانشکده حقوق ) .

آقای پرویز اسفندیاری در دبیرستان دارائی تهران مشغول تحصیل است و علاقه کاملی بوزش دارد .

### فتح الله نوری اسفندیاری

آقای فتح الله نوری اسفندیاری ( منظم السلطنه ) فرزند شادروان حسن اسفندیاری ( حاج محترم السلطنه ) در تاریخ ۲۳ تیرماه سال ۱۲۶۸ شمسی تولد یافت تحصیلات کامل متوسطه را در پاریس گذرانده و همانجا در مدرسه سیاسی تحصیلات خود را ادامه داده است .

آغاز و انجام خدمات دولتی نامبرده بدینقرارند :

- ۱ - اول آبانماه ۱۲۹۳ شمسی وابستگی سفارت شاهنشاهی ایران در لندن .
- ۲ - ۱۵ بهمن سال ۱۲۹۳ شمسی بسمت دبیر سوم سفارت مزبور .
- ۳ - نهم مرداد ۱۲۹۸ شمسی دبیر دوم سفارت مذکور .
- ۴ - اول آذر ۱۲۹۹ شمسی دبیر اول سفارت ذکر شده .
- ۵ - ۲۲ دیماه ۱۳۰۳ شمسی بسمت معاونت اداره اول سیاسی در وزارت امور خارجه .
- ۶ - ۱۹ خرداد ۱۳۰۵ شمسی بسمت رایزن سفارت شاهنشاهی ایران در واشنگتن .
- ۷ - مهرماه ۱۳۰۶ شمسی نماینده دوم ایران در کنفرانس بین المللی تلگراف بیسیم در واشنگتن
- ۸ - اول فروردین ۱۳۰۸ شمسی بسمت رایزن سفارتخانه ایران در پاریس .

- ۹ - ۱۴ مهرماه ۱۳۰۹ شمسی رایزن و کاردار (شارژدافر) در سفارت مزبور .
- ۱۰ - ۲۹ اسفند ۱۳۱۰ شمسی ریاست اداره اقتصادیات وزارت امور خارجه .



فتح الله نوری اسفندیاری (منظّم السلطنه)

- ۱۱ - ۱۴ شهریور ۱۳۱۱ شمسی ریاست اداره تابعیت و سبجالات و تذکره وزارت امور خارجه .

- ۱۲ - ۵ بهمن ۱۳۱۱ شمسی کاردار (شارژدافر) سفارتخانه در لندن .
- ۱۳ - تیرماه ۱۳۱۲ شمسی بسمت نمایندگی کشور ایران در کنفرانس بین المللی نفت در لندن .
- ۱۴ - ۳۱ مرداد ۱۳۱۳ شمسی ریاست اداره تابعیت و سبجالات و تذکره وزارت امور خارجه .
- ۱۵ - هفتم خرداد ۱۳۱۴ شمسی ریاست اداره چهارم سیاسی وزارت مزبور .
- ۱۶ - ۱۸ شهریور ۱۳۱۴ شمسی نایب رئیس شورای عالی احصائیه و بعداً در همان سال ریاست هیئت مؤسسه شورای مزبور .
- ۱۷ - آبانماه ۱۳۱۴ بنماینده در کمیسیون سرحدی ایران و عراق .
- ۱۸ - اول تیر ۱۳۱۵ رئیس تشریفات وزارت امور خارجه .
- ۱۹ - ۲۰ آذر ۱۳۱۶ عضویت هیئت مدیره شرکت سهامی بیمه ایران .
- ۲۰ - اول تیرماه ۱۳۱۷ ریاست هیئت مدیره شرکت بازرسی بین المللی .
- ۲۱ - اول تیر ۱۳۱۷ بازرس کل وزارت امور خارجه .
- ۲۲ - ۱۳ آذرماه ۱۳۱۸ کارمندی هیئت نظارت بانک ملی ایران .
- ۲۳ - چهارم دیماه ۱۳۱۸ ریاست هیئت مدیره در شرکت کل میوه ایران .
- ۲۴ - دیماه ۱۳۲۰ شمسی بنماینده گی دولت در شرکت نفت انگلیس و ایران .
- ۲۵ - ۸ اردیبهشت ماه ۱۳۲۶ وزیر مختار ایران در واشنگتن و عضو علی البدل ایران در بانک بین المللی .
- ۲۶ - اکنون یعنی از تاریخ ۲۹ شهریور ۱۳۲۸ شمسی کارمندی شورای عالی سازمان برنامه هفت ساله .
- با حفظ سمت مزبور بر ریاست هیئت اعزامی دولت ایران بکراچی راجع بکنفرانس اقتصادی کشورهای اسلامی و بر ریاست هیئت اقتصادی ایران در دهلی جدید منصوب شد و

مأموریت‌های مذکور را بطرز جالبی انجام داده است.

نامبرده مردی متواضع و مهربان و درستکار و از شخصیت‌های برجسته کشور بشمار می‌روند و محبوبیت خاصی در جامعه دارند

یگانه فرزندوی موسوم به سروان بهرام نوری اسفندیاری تحصیلات دبستانی و دانشکده افسر را در تهران گذرانیده و سپس تحصیلات رشته نظامی را در اروپا بیابان رسانید و فعلاً در ارتش مرکز مشغول انجام وظیفه میباشد .

### سر تیب عباسقلی نوری اسفندیاری

تیمسار سرتیب عباسقلی نوری اسفندیاری فرزند شادروان حسن اسفندیاری ( حاج محشم السلطنه ) متولد ۱۲۷۰ شمسی تحصیلات ابتدائی را در مدرسه اقتساحیه و مدرسه الیانس فرانسیز تهران گذرانید و در حدود سن شانزده سالگی عازم اروپا شده و مدت سه سال در ژنو تحصیلات متوسطه را فرا گرفته و دو سال نیز در یکی از شهرهای پاریس برای آماده شدن ورود بدانشکده نظامی سن سیر مشغول تحصیل بود و پس از اتمام دوره تحصیلی مدرسه سن سیر باخذ گواهینامه رسمی نائل شد .

نامبرده از نظر اینکه تحصیلاتش توأم با عملیات باشد و بعداً نتیجه مطالعات علمی و عملی او مورد استفاده کشورش قرار گیرد در سال ۱۹۱۳ میلادی مدت ده ماه در هنگ ۶۶ دولت فرانسه مشغول کار آموزشی بود و بمنظور تکمیل معلومات نظامی و باعهده دار بودن فرماندهی یکدسته پیاده هنگ مزبور در جنگ بین المللی سالهای ۱۹۱۴ و ۱۹۱۸ میلادی شرکت نموده و در جنگ مارن که سر نوشت دولت فرانسه را تعیین نمود زخمی شد و دستگیر قشون آلمان شد و بقیه مدت جنگ را در آلمان بسر برد و سپس بایران بازگشت نمود .

وی بر اثر رشادت و تهور در جنگ مزبور طبق فرمان شماره ۱۰۶۹ و ۷۷ از طرف فرماندهی کل نیروهای فرانسه سردار معروف به ژنرال ژفر مورد تقدیر قرار گرفته و باعطای نشانهای لژیون دونور و کرواردو گر ( صلیب جنگی بابرک خرما ) نائل گردید و طی نامه‌ای که از طرف وزارت امور خارجه و وزارت کشور فرانسه بعنوان وزیر مختار ایران در پاریس ارسال شد در باره تیمسار مذکور که در حین نبرد از شانیه زخم برداشته چنین اظهار نظر شده است .



سر تیب عباسقلی نوری اسفندیاری

( آقای عباس نوری تبعه ایران دارای درجه ستوان دومی که در هنگ ۶۶ پیاده در زمان جنگ خدمت میکرده در جلودسته تحت فرماندهی خود باشجاعت تمام در هشتم



سیپتامبر در حالیکه فرمانده گردانش بسختی مجروح شده بود زیر آتش شدید دشمن آتقدربه پیشروی باشجاعت ادامه داد تا کمکهای لازم رسید .

نامبرده در سال ۱۹۲۰ میلادی بپاریس مراجعت نمود ودرتشکیلات شهربانی و اداره آگاهی دولت مزبور مطالعات لازمه را بعمل آورد و بساخذ گواهی رسمی آن نیز نائل شد .

خدمات دولتی تیمسار مزبور که از برج ثور سال ۱۳۰۰ شمسی آغاز شد بدین قرار است :

- ۱- فرماندهی پیاده نظام هنگ دوم ژاندارمری .
- ۲- رئیس عملیات لشکر جنوب .
- ۳- رئیس عملیات لشکر غرب .
- ۴- فرمانده هنگ نوزده منصور ( در دزفول ) . نامبرده باحفظ سمت فرماندهی حکومت نظامی دز فول و شوشتر و شوش را نیز عهده دار بود و باعده کم بتعاقب اشرار و اسکان الوار پرداخت و در این مأموریت کرازاً با جنگهای خونین مواجه و روبرو شد .
- ۵- رئیس رکن سوم لشکر غرب .
- ۶- دو سال متوالی در اردو کشی و تجهیز قشون در حوزه لرستان شرکت جست .
- ۷- تصدی رکن دوم ستاد ارتش .
- ۸- دوبار جزء ملتزمین رکاب اعلیحضرت فقید در مسافرتهای طولانی مناطق غربی و شمالی و شرقی و جنوب ایران بود ودر نتیجه انجام دادن امور محوله مورد توجه شاهانه واقع گردید .
- ۹- مأموریت اسکان الوار .

۱۰- نمایندگی از طرف وزارت جنگ در کمیسیون سرحدی ایران و ترکیه .  
۱۱- نمایندگی از طرف وزارت جنگ جزء هیئت مهمانداری ولایت عهد کشور سوئد در ایران که در نتیجه حسن مراقبت و لیاقت بساخذ نشان شمشیر از آن دولت نائل آمد .

۱۲- نمایندگی از طرف وزارت جنگ جزء هیئت کاروان زرد فرانسوی .

۱۳- تصدی رکن ۴ ستاد ارتش و سرپرست نیروی هوایی .

۱۴- رئیس هیئت تفتیشیه شرق .

۱۵- بازرس رسته پیاده نظام و اسلحه .

۱۶- مدیر دروس دانشکده افسری .

۱۷- سرپرست دبیرستان نظام مرکز ( هنگام تحصیل و الاحضرت شاهپور ها ) .

۱۸- ریاست رکن یکم ستاد ارتش ( در مدت دوسال ) .

۱۹- ریاست هیئت سرپرستی مهاجرین لهستانی در ایران که در نتیجه مراقبتهای لازم بدریافت يكقطعه نشان ازدولت مزبور نائل شد .

تیمسار مذکور از افسران نجیب و مطلع و نویسنده و وطن پرست میباشد و همواره در کارهای اداری بانهایت بی طرفی و علاقمندی انجام وظیفه مینماید .

معظم له از نظر رأفت و مهربانی نسبت به گسان خود در میان آنها محبوبیت خاصی دارد .

بعد از درگذشت پدر والا مقامش تأسیس انجمن خانوادگی م . ح . الف بنام حسن اسفندیاری ( حاج محمشم السلطنه ) بدست وی و بر اثر جدیت و زحمات پاک و بی آلاش و پذیرائیهای پی در پی در باغ مصفای شهری اوعملی شد که مآلا و داد و الفت افراد خانواده پر جمعیت اسفندیاری و منسوبین آنان با یکدیگر بوسیله این انجمن یعنی در نتیجه علاقه وافر تیمسار مزبور عملی گردید .

مشارالیه در تألیف و بچاپ رساندن کتاب زندگی شادروان حسن اسفندیاری (حاج محشتم السلطنه) پدر بزرگوار خود که از لحاظ تاریخ يك خاندان قدیم و شرح زندگی يك مرد پر عظمت ایران اهمیتی بسیار داشت زحمات زیادی را متحمل شد که حقاً این عمل نیک ایشان از هر حیث در خور ستایش و تحسین است .

### موسی نوری اسفندیاری

آقای موسی نوری اسفندیاری (موفق السلطنه) متولد سال ۱۲۷۱ شمسی فرزند شادروان میرزا جعفر خان (بمین الممالک) تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در دارالفنون و سن لوئی تهران گذرانید .



موسی نوری اسفندیاری (موفق السلطنه)

مشاغل دولتی وی بشرح زیر:

اداره خالصه دروزارت دارائی - اداره کل گمرکات - ریاست دارائی شهر اصفهان  
رئیس صندوق تذکره قفقاز در تفلیس - در دوائر مختلف وزارت امور خارجه - نیابت سفارت ایران دررم - نیابت سفارت ایران دربرلن - عضویت جامعه ملل - ( تحت ریاست مرحوم فروغی ) - مستشاری سفارت کبرای ایران در استانبول - وزیرمختار ایران در عراق - وزیرمختار ایران دربرلن - مجدداً وزیرمختار عراق - پست وزارت کشاورزی - سفیر کبیر ایران درترکیه - سه بار پست وزارت امور خارجه - ریاست هیئت اعزامی دولت شاهنشاهی در سازمان ملل متفق - اکنون سفیر کبیر دولت ایران در هندیستان - مشارالیه همیشه با کتاب و مطالعه سروکار دارد - او نویسنده و پرتجربه و وطن پرست و مرد عمیق و درستکار و مهربان و فامیل دوست میباشد - استغناء طبع و بی نظری او در کار کاملاً مورد توجه و قابل ملاحظه است . صراحت گفتار - وفاداری - عزت نفس - عشق بوطن - از سجایای خاص وی میباشد .

یگانه فرزند معزی الیه موسوم به آقای علی نوری اسفندیاری پس از اخذ لیسانس از رشته زبان خارجه در دانشکده ادبیات بسمت امریکا برای تحصیل در رشته دکتری اقتصادیات عزیمت نمود .

### سرهنگ فرج الله اسفندیاری

سرهنگ فرج الله اسفندیاری افسر شهربانی متولد سال ۱۳۱۳ قمری در قریه رستم رود نورمازندران فرزند شادروان محمد مهدیخان امیر مظفر رئیس فعلی شهربانی حوزه کرمانشاهان از شاگردان مدرسه پلیس مرگزمیباشد .

مشارالیه در طول مدت خدمت بدولت مأموریتهای قابل توجهی را اعم از مرکز و شهرستانها عهده دار بوده و بخوبی از انجام وظائف محوله برآمد و هیچگاه در کار بیستی و تهاون تن در نداده و بر اثر شهامت و شجاعتی که بخرج میداده چندبار در مواقع خطیر

ویر حادثه باجراحات و ضربات و خطرات جانی مواجه شده است .

وی بارأفت و مهر بانی و روش عاقلانه و تخصص در امر پلیسی در هر محل با جنبه کدخدا منشی و روح مسالمت آمیز و با تجارب زیاد پیوسته مردم را به امر احمد دولت جلب آنها و کارمندان دولت را بوحدت و یگانگی و باطاعت از قانون دعوت مینماید - خلاصه نامبرده بتمام معنی خیر خواه مردم میباشد .



سرهنك فرج الله اسفندیاری

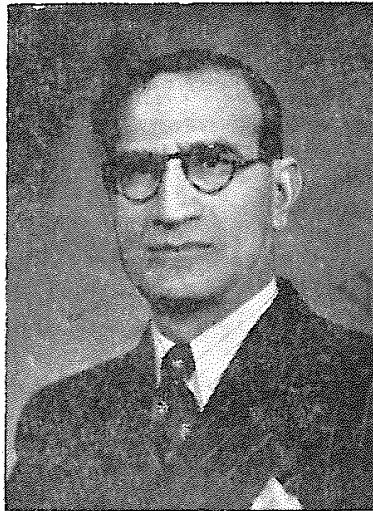
از طرف دربار شاهنشاهی و شهر بانی کل کشور بمدال و نشانهای متعدد مفتخر و مدتی از طرف وزارت کشور کفالت استانداری استان پنجم ( کرمانشاه ) را عهده دار بود و بجالب ترین طرز این مأموریت را انجام داده است همین قدر افتخار این افسر بس که در سایه لیاقت و هدایت عقل و درایت و خود گذشتگی در ایفاء و وظائف امور اداری از پاسبانی بدرجه سرهنکی نائل گردید .

یکی از پسران افسر مذکور شادروان امیر محمد اسفندیاری که شرح حال او در

این کتاب نوشته شد و دو پسر دیگر سرهنك مزبور آقایان کیومرث اسفندیاری که بشغل آزاد اشتغال دارد آقای سعید اسفندیاری مشغول تحصیل است .

### عبدالحسین صدیق اسفندیاری

آقای عبدالحسین صدیق اسفندیاری ( صدیق الملك ) متولد سال ۱۲۷۳ شمسی فرزند مرحوم میرزا احمدخان ( صدیق الملك ) - خدمات دولتی نامبرده بدینقراراند :



عبدالحسین صدیق اسفندیاری ( صدیق الملك )

منشی رمز وزارت داخله - عضو وزارت امور خارجه - منشی دوم اداره عثمانی - منشی کار گذاری استرآباد - منشی کار گذاری آذربایجان - منشی اول مدعی العمومی دیوان محاکمات در وزارت خارجه - معاون کار گذاری بوشهر - رئیس اجرای دیوان محاکمات وزارت امور خارجه - نایب اول سفارت شاهنشاهی ایران در برلن - نایب

اول سفارت شاهنشاهی ایران در بروکسل - کارمند مقدم اداره دوم سیاسی - مستشار سفارت کبرای شاهنشاهی ایران در کابل . کنسول کراچی - مدیر دایره اقتصادیات وزارت خارجه - متصدی دایره اقتصادیات - سر کنسول شاهنشاهی ایران در فلسطین و شرق اردن - رئیس اداره انتظامات وزارت خارجه .

اکنون وزیرمختار کشور شاهنشاهی ایران در کشور عربی سعودی .

یکی از پسران نامبرده موسوم به آقای محسن صدیق اسفندیاری متولد سال ۱۳۰۳

شمسی لیسانسیه زبان خارجه از دانشکده ادبیات تهران عضو کنونی اداره سازمان ملل متحد وزارت امور خارجه .

پسردیگر مشارالیه بنام فریدون صدیق اسفندیاری در امریکا مشغول تحصیل است

و در بازی باسکتبال و مهارتی تام دارد .

### نیمایوشیخ

نیمایوشیخ ( علی اسفندیاری ) فرزند شادروان میرزا ابراهیم خان -

( اعظام السلطنه ) بسال ۱۳۱۵ هجری در قریه یوش متولد گردید .

اینک عین خطابه ایراکه وی در خرداد سال ۱۳۱۵ شمسی در نخستین کنگره

نویسنده گان ایران در انجمن روابط ایران و شوروی ایراد کرده است ذیلا نقل مینمائیم

تا شرح زندگی این شاعر و نویسنده معاصر بایان خود او روشن گردد .

« در سال ۱۳۱۵ هجری ابراهیم نوری مرد شجاع و عصبانی از افرادی که از دودمانهای

قدیمی شمال ایران محسوب میشد - من پسر بزرگ او هستم پدرم در این ناحیه بزندگانی

کشاورزی و گله داری خود مشغول بود در پائیز همانسال زمانیکه او در مسقط الرأس

بیلاقی خوب یوش منزل داشت من بدنیا آمدم پیوستگی من از طرف جد بگری های

متواری از دیر زمان در این سرزمین میرسد .

زندگی بدوی من در بین شبانان وایلخی گذشت که بهمراهی چراگاه بنقاط دوریلاق و قشلاق میکنند و شب بالای کوهها ساعات طولانی باهم بدور آتش جمع میشوند از تمام دوره بچگی خودم بجز زدو خورد های وحشیانه و چیزهای مربوط بزندگی کوچ نشینی و تفریحات ساده آنها در آرامش یکنواخت و کورویی خبر از همه جا چیزی بخاطر ندارم .



نیمایوشیخ

در همان دهکده که من متولد شده ام خواندن و نوشتن را نزد آخونده یاد گرفتم

او مرا در کوچه باغها دنبال میکرد و بیادشکنجه میگرفت پاهای نازک مرا بدرختهای

ریشه و گزندهار میبست با تر که های بلند میزد و مرا مجبور می کرد به از بر کردن نامه هائی که معمولا اهل خانواده اهالی بهم مینویسند و خودش آنها را بهم چسباند و برای من تو مار درست کرده بود اما یکسال که بشهر آمده بودم اقوام نزدیک من مرا بهمپای برادر از خود کوچکتر (لادبن) بیگ مدرسه کاتولیک واداشتند آنوقت این مدرسه در تهران بمدرسه عالی سن لوئی شهرت داشت .

دوره تحصیل من از اینجا شروع میشود - سالهای اول زندگی مدرسه من بزدر خورد بابچه ها گذشت وضع رفتار و سکنات من کناره گیری و حجبی که مخصوص بچه های تربیت شده در بیرون شهر است موضوعی بود که در مدرسه مسخره برمیداشت . هنر من خوب پریدن و بار فیکم حسین پثرمان فرار از محوطه مدرسه بود من در مدرسه خوب کار نمی کردم فقط نمرات نقاشی بدادم من میرسید اما بعدها در مدرسه مراقبت و تشویق یک معلم خوش رفتار که نظام وفا شاعر بنام امروز باشد مرا بخط شعر گفتن انداخت - این تاریخ مقارن بود با سالهایی که جنگهای بین المللی ادامه داشت من در آنوقت اخبار جنگ را بزبان فرانسه میتوانستم بخوانم و شعرهای من در آنوقت بسبک خراسانی بود که همه چیز در آن یک جور و بطور کلی دور از طبیعت واقع و کمتر مربوط با خصایص زندگی شخص گوینده وصف میشود آشنائی با زبان خارجی راه تازه را در پیش چشم من گذاشت - ثمره کاوش من در این راه بعد از جدائی از مدرسه و گذراندن دوران دلدادگی با انجامی ممکن است در منظومه افسانه من دیده شود - قسمتی از این منظومه در روزنامه دوست شهید من میرزا زاده عشقی چاپ شد ولی قبلا در سال ۱۳۰۰ منظومه بنام ( قصه رنگ پریده ) انتشار داده بودم من پیش از آن شعری در دست ندارم در پائیز سال ۱۳۰۱ نمونه دیگری از شیوه کار خود ( ای شب ) را که پیش از این تاریخ سروده بودم و دست بدست خوانده و رانده شده بود در روزنامه هفتگی نوبهار دیدم شیوه کار در هر کدام از این قطعات تیر زهر آگینی مخصوصاً در آن زمان بطرف طرفداران سبک قدیم بود طرفداران سبک قدیم آنها را قابل

درج و انتشار نمیدانستند با وجود آن سال ۱۳۲۴ هجری بود که اشعار من صفحات زیاد منتخبات آثار شعرای معاصر را پر کرد عجب اینکه نخستین منظومه من ( قصه رنگ پریده ) که آثار بیچگی بشمار می آید در جزو مندرجات این کتاب و در بین نام آنهمه ادبای ریش و سبیل دارد خوانده میشد و کتساب هشترو دی زاده را خشمناک میساخت - مثل اینکه طبیعت آزاد پرورش یافته من در هر دوره از زندگانی من باز و خورد باید رودر رو باشد . اما انقلابات حوالی سال ۹۹ و ۳۰۰ در حدود شمال ایران مرا از هنر خود پیش از انتشار این کتاب بود و من دوباره بطرف هنر خود می آمدم این تاریخ مقارن بود با آغاز دوره سختی و فشار برای کشور من شمرده که اینمدت برای من داشت این بود که من روش کار خود را منظم تر پیدا کنم - روشی که در ادبیات زبان کشور من نبود من بزحمت عمری در زیر بار خود و کلمات بشیوه کار کلاسیک راه راصاف و آماده کرده و اکنون در پیش پای نسل تازه نفس میاندازم و اشعار آزاد من وزن و قافیه و بحساب دیگر گرفته میشوند - کوتاه و بلند شدن مصرعها در آنها بنا بر هوس و فانتیزی نیست .

من برای بی نظمی هم به نظمی اعتقاد دارم - هر گاه من از روی قاعده دقیق بکلمه دیگری چسبید - و شعر آزاد سرودن برای من دشوار تر است از غیر آن مایه اصلی اشعار من برنج من است بعقیده من گوینده واقعی باید آن مایه راداشته باشد من برای رنج خود و دیگران شعر میگویم و کلمات و وزن و قافیه درهمه وقت برای من ابزار هائی بودند که مجبور بعوض کردن آنها بودم تا با رنج من و دیگران بهتر ساز کار باشد . در دوره زندگی خود منم از جنس رنجهای دیگران سهم هائی هست بطوریکه من بانوی خانه و بچه دار و ایلخی بان و چوپان ناقابلی نیستم باین جهت وقت پا کنویس برای من کم است اشعار من متفرق بدست مردم افتاده یا در خارج کشور بتوسط زبان شناسها خوانده میشود فقط از سال ۱۳۱۷ به بعد در جزو هیئت تحریریه جمله موسیقی بوده ام و بهمت دوستان خود در این مجله اشعار خود را مرتباً انتشار داده ام . من مخالف بسیار دارم میدانم چون خود من بطور روزمره

دریافتم مردم هم باید روزمره دریابند این کیفیت تدریجی و نتیجه کار است مخصوصاً بعضی از اشعار مخصوص تر بود بخود من برای کسانی که حواس جمع در عالم شاعری ندارند مبهم است اما انواع شعرهای من زیادند چنانکه بزبان مبادری خود با اسم ( روجا ) دارم میتوانم بگویم من برودخانه شبیه هستم که از هر کجای آن لازم باشد بدون سرو صدا آب برداشت.

خوشآیند نیست اسم بردن از داستانهای منظوم خود بسبکهای مختلف که هنوز بدست مردم نیامده است باقی شرح حال من همین میشود در تهران میگذرانم زیاد مینویسم کم انتشار میدهم و این وضع مرا از دور تنبل جلوه میدهد - خردادماه ۱۳۲۵ «

آثار چاپ شده آقای نیما یوشیج بشرح زیر است :

- ۱- قصه رنگ پریده (منظوم) تاریخ ۱۳۰۰
  - ۲- ای شب (منظوم) تاریخ ۱۳۰۱
  - ۳- خانواده سر باز (منظوم) تاریخ ۱۳۰۵
- نمونه‌ای از اشعار نیما :

« ای شب »

هان ای شب شوم و حشت انگیز      تا چند زنی بجانم آتش  
یا چشم مرا ز جای بر کن      یا پرده ز روی خود فروکش  
یا باز گزار تا بمیرم  
کز دیدن روزگار سیرم  
دیری است که در زمانه دون      از دیده همیشه اشکبارم  
عمرم بکدورت و الم رفت      تا باقی عمر چون سپارم  
نه بخت مرا ست سامان  
وی شب نه تراست پایان

چندین چه کنسی مرا ستیزه      بس نیست مرا غم زمانه  
دل می بری و قرار از من      هر لحظه بیک ره فسانه  
بس کن که شدی توفتنه سخت  
سرمایه درد و دشمن بخت

« شب قورق »

دست بر دار از روی دیوار      شب قورق باشد بیمارستان  
اگر از خواب برآید بیمار      کرد خواهد کاری کارستان  
حرف کم گو که سرسامش برد      دور ازهر که سوی وادی خواب  
گریه بس داشت که هذیانش داشت      جز از وحشت درپای بر آب  
پای آهسته که میلفزد جا      سنگ می بارد از دیوارش  
از کشتن حال میپرسی . باشد      کز صدائی برسد آزارش

\*\*\*

شب قورق باشد بیمارستان      پاسبان می رود آهسته براه  
ما هم از طرف پنجره نرم      بسته بر چهره معصومش نگاه

وی در رشته های تاریخ و فلسفه اسلامی و لغت عرب مطالعات کافی دارد و در ادبیات بین المللی زیاد کار کرده تحقیقات و افرو عمیقی در ادبیات فارسی و عربی و فرانسه کرده است. اگر چه در شیوه شعر سرائی بطرز قدیم باستانی شهرت دارد مع الوصف طرح نوینی برای اشعار فارسی ریخته و از این حیث انقلابی ایجاد کرده است که روز بروز بر پیروانش افزایش میباشد . نامبرده از شعرائی است که اشعار او بسیار زنده و گیرا و پراز مضمونهای بدیع و جالب است و خاصه در تاریخ ما ز ندران اطلاعات وسیعی دارد .

**اکنون نمونه‌ای از عقاید مجلات داخلی و خارجی درباره نیما :**

نیما یوشیج مانند مالارمه در يك عالم علوی زندگي ميكند . اشعار او تلقیني است و عالم شاعر بكلي . باعالم سفلی كه مادر آن زندگي كرده ميخوريم و ميخواييم تفاوت دارد . نيما نيز مانند مالارمه منطق را كنار گذارده درعالم افكار بسر ميبرد در آنجا شاعر بيشتري به پول ولری شباهت دارد . نيما مانند والری با آداب و رسوم پشت پازده تنها قریحه صاف خود را می‌آراید . . . سرشاری قریحه نیما در غم انگیزی او است و این غم در اشعار وی درون ظلمت شب کم میگردد در صورتی که نزد شعرای فرانسه حتی در اشعار تیره ترین شان همه چیز برنگ و وضوح ملون است . . . بیچون و چرا نیما در میان معاصرین يك سیمای اصیل دارد . ترجمه از ژورنال دو تهران .

ادبیات فارسی شكل جدید مهمی بخود نمی بیند تنها طرز تغزل جدید نیما میتواند از مدعای فوق مستثنی گردد شاعر معروف فرانسوی (سولی پرودوم) را بواسطه قطعه (گلدان شکسته) بلقب (شاعران گلدان شکسته) نامیدند و نیز اگر نیما را (شاعر افسانه) نام دهیم رواست زیرا (افسانه) شاهکاری مانند اوست افسانه يك طرز تغزل جدیدی با دییات مامیافزاید . . .

از (منتخبات آثار) منطبعه در سال ۱۳۴۲ در اشعار نیما لحن تغزل و توصیف ظرائف طبیعت بطرز محسوسی برتر از غزلیات مغرب زمین و مخصوصاً (لامارتین) است نیما در سالهای اخیر در مجله (موسیقی) اشعار خود را منتشر کرده است . این اشعار از لحاظ تلفیق و قافیه پردازی و حجم بقدری از انواع کلاسیک متمایز بود که انتقاد کنندگان کهنه پرست آنرا شعر نمیدانستند ترجمه از مجله (نومیر) شماره يك و دو چاپ مسكو .

نیما در جستجوی خلق شكلهای نوینی در شعر است . او موفق شده است در منظومه (مجله) خود با بیانی بسیار مؤثر وضعیت رقت بار دهاتی ایرانی را وصف کند . ترجمه

از (آنسیکلوپدی اسلام) . ردیف پ .

اشعار نیما تقریباً از ۲۵ سال پیش باین طرف در مجامع ادبی و مجموعه‌های آثار خوانده و نوشته میشود . . . برای نیما امتیاز اقدام بدرهم شکاندن سلاسل سنن شعر کوهی بسبب قدیم باید محفوظ بماند . . . روزنامه مردم شماره ۱۸ . نیما گوشه گیر و عزیز النفس که دور از غوغای جامعه بتلطیف افکار ادبی خود میپردازد . یگانه فرزندش آقای شهرآگیم اسفندیاری مشغول تحصیل است .

**نصر الله اسفندیاری**

آقای نصر الله اسفندیاری متولد سال ۱۲۷۳ شمسی فرزند مرحوم محمدقلی خان (منتخب الملك) تحصیلات خود را در مدرسه رحیمیه مشهد و مدرسه ادب تهران بپایان



**نصر الله اسفندیاری**

رسانید - شغل فعلی نامبرده معاونت اداره پست و تلگراف استان ۸ است که سالیان

دراز در آنجا مشغول خدمت و از اعضای قدیمی و عالی رتبه وزارت پست و تلگراف و شخصی نجیب و آرام و علاقمند بکار میباشد .  
دو پسر مشارالیه آقایان ناصر اسفندیاری و منصور اسفندیاری بتحصول اشتغال دارند .

### سر تیب دکتر حسینعلی اسفندیاری

تیمسار سر تیب دکتر حسینعلی اسفندیاری فرزند مرحوم حاج محشم السلطنه اسفندیاری سال ۱۲۸۰ شمسی در تهران متولد شده است .



تحصیلات مقدماتی و متوسطه را در تهران گذرانید و برای تکمیل تحصیلات عالی به بارویا مسافرت نمود در سال ۱۹۲۴ میلادی مطابق سال ۱۳۰۳ در فاکولته طبی شهر (ساربورک) آلمان وارد شد و تا سال ۱۹۳۱ میلادی برابر سال ۱۳۱۰ شمسی موفق بدریافت اجازه نامه طبابت از وزارت فرهنگ آلمان گردید و از آن تاریخ تا تاریخ ۱۹۳۳ میلادی در بیمارستانهای شهرهای (لیپزیگ) و (ارسدن) و (برلن) مشغول کار بوده

### سر تیب دکتر حسینعلی اسفندیاری

سپس بایران مراجعت کرد و در سال ۱۳۱۲ شمسی بخدمت ارتش وارد شد و بدرجه سروانی و ریاست سرویس مسریه بیمارستان پهلوی مفتخر و ضمن خدمت ارتش بشغل معلمی در دانشکده طب تهران اشتغال داشت و در سال ۱۳۱۶ شمسی علاوه از دو شغل مذکور طبق درخواست اداره دخانیات بریاست بهداری دخانیات نیز منصوب گردید .

تألیفات تیمسار نامبرده بدین قرار است :

- ۱- کتاب کمکهای نخستین پیش از رسیدن پزشک در ۴۰۰ صفحه تألیف ۱۳۱۷ شمسی .
- ۲- بهداشت نظامی .
- ۳- بهداشت دانشکده افسری .
- ۴- طرز جلوگیری از بیماریهای مقاربتی .

تیمسار مذکور در امریکا مدتی سرپرستی محصلین را از طرف وزارت فرهنگ عهده دار بود و فعلا از طرف وزارت جنگ در آنجا مأمور مطالعات است و همچنین از طرف وزارت بهداری مستشار بهداشت در سفارت کبرای ایران در واشنگتن میباشد اکنون نیز از طرف وزارت فرهنگ در امریکا بسمت سرپرستی محصلین ایرانی انجام وظیفه مینماید . دو فرزند وی بیژن و فرشاد مشغول تحصیل میباشند .

### یوسف اسفندیاری

آقای یوسف اسفندیاری متولد سال ۱۲۸۱ شمسی فرزند مرحوم محمد قلیخان



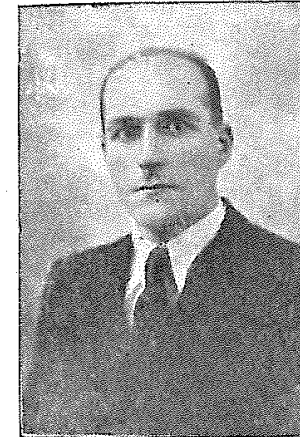
یوسف اسفندیاری

(منتخب الملك) رئیس فعلی اداره ثبت اسناد و املاك شهرستان بابل از کارمندان عالیرتبه وزارت دادگستری و شخص لایق و مردم دار و دور اندیش و خوش محضر و مهربان و فامیل دوست و اهل شکار میباشد چهار پسر نامبرده آقایان هوشنگ و فشنگ و اورنگ و فرهنگ مشغول تحصیل میباشند .



### نصر الله اسفندیاری

آقای نصر الله اسفندیاری فرزند شادوران محمد مهدیخان امیر مظفر متولد سال ۱۳۲۰ هجری قمری در قریه یوش رئیس کنونی اداره همگانی شهر بانی استان خراسان و از اعضای عالی رتبه شهر بانی کل کشور میباشد .

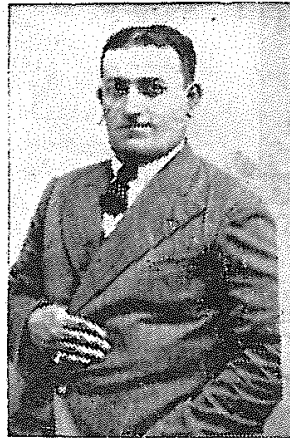


نصر الله اسفندیاری

نامبرده بنیروی سعی و عمل و صفای باطن و از لحاظ علاقه بکشور در خدمات اجتماعی و سیاسی بانهایت خونسردی و برد باری فداکاری نموده و همواره در کار اداری سیره بی طرفی خویش را کاملاً حفظ کرده است. علاقه وافری بشکار دارد. یکی از پسران وی ستوان دوم شاهرخ اسفندیاری است که پس از پایان آموزشگاه عالی شهر بانی فعلاً در شهر بانی شهرستان گران انجام وظیفه مینماید. دوپسر دیگر نامبرده بنام آقایان وشمگیر و شروین مشغول تحصیل میباشند .

### سلیمان اسفندیاری

آقای سلیمان اسفندیاری متولد ۲۸ آبانماه ۱۲۷۶ شمسی فرزند شادروان محمد مهدیخان امیر مظفر سالیان دراز بخدمات دولتی اشتغال دارد اکنون در بابلسر بریاست بانك کشاورزی مشغول خدمت است .



سلیمان اسفندیاری

آقای چنگیز اسفندیاری فرزند ایشان فعلاً بصوت بانك ملی بابلسر انجام وظیفه مینماید .

### موسی اسفندیاری

آقای موسی اسفندیاری فرزند شادروان محمودخان ( چشم الممالک ) متولد سال ۱۲۸۰ شمسی ساکن قریه تلیکسر توابع شهرستان آمل باشغلی آزاد و در خانه باز در آنجا بسر میبرد . نامبرده مرد بسیار شریف و نجیب و مهربان و فامیل دوست و در دیار

خویش بامامت داری ودرستی ودیانت وفرهنگ دوستی ونیکوکاری ومهمان نوازی مشهور

میباشد وفرزند ارشدش آقای نصرت الله اسفندیاری پس از تحصیلات متوسطه فعلا بشغل آزاد اشتغال دارد فرزندی دیگرش بنام آقای افراسیاب اسفندیاری مشغول تحصیل است .



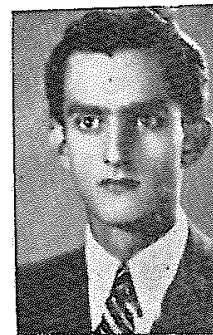
موسی اسفندیاری

نامبرده دارای سه برادر موسوم به آقایان آقا بالا اسفندیاری و کریم سعیدی اسفندیاری و پرویز سعیدی اسفندیاری میباشد دو نفر اولی به پیروی از برادر بزرگتر خود باهمان اوصاف دروطن اصلی خویش بشغل آزاد اشتغال میورزند ولی آقای پرویز سعیدی

اسفندیاری درخرداد ۱۳۲۸ شمسی بدرجه لیسانس در رشته فلسفه ازدانشکده ادبیات نائل و اکنون نیز در دانشکده حقوق مشغول تحصیل میباشد .

وی جوانی فاضل و فہیم است یقین دارد هم اکنون جامعه از حد اکثر استعداد فطری ومراتب تحصیلی او استفاده خواهد نمود .

آقای سعیدی اسفندیاری علاوه بر مزایای علمی از حیث اخلاق و ملکات فاضله و متانت مورد توجه واحترام دوستان و کسان خود میباشد دیگر از افراد خانواده ایشان بیژن فرزند



پرویز سعیدی اسفندیاری

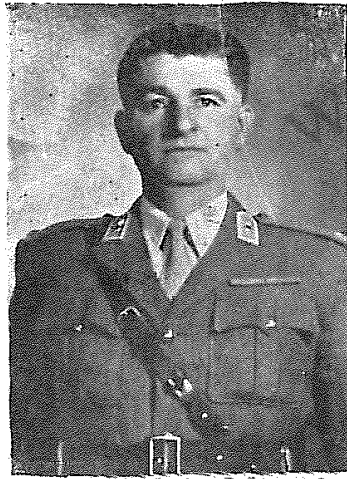
آقا بالا اسفندیاری ومحمود فرزند کریم سعیدی اسفندیاری میباشد .

### ابو القاسم اسفندیاری

آقای ابو القاسم اسفندیاری متولد سال ۱۲۹۳ هجری قمری فرزند مرحوم میرزا محمودخان بین افراد خانواده صداقت و نیک نامی وخیر خواهی (مشخص) ومشهور میباشد وبشغل آزاد اشتغال دارد .

### سرگرد یوسف اسفندیاری

سرگرد یوسف اسفندیاری افسر ژاندارمری کل کشور متولد سال ۱۲۸۳ هجری شمسی فرزند شادروان محمد مهدیخان امیر مظفر فرمانده پیشین ژاندارمری سمنان و



سرگرد یوسف اسفندیاری

دامغان و شاهرود و بسطام و توابع . از شاگردان دبیرستان نظام و مدرسین ژاندارمری ومتحدالشکل ارتش میباشد .

افسر مزبور سربازی رشید و متهور است که در صحنه فارس غالب اشرار و راهزنان وقت را قلع و قمع نموده و در آن حدود از حیث شجاعت و جوانمردی ضرب المثل و مشهور عامه بود در مأموریت اخیر هم از جلو گیری دزدان و اخلاص گران و ایجاد امنیت مانند پیش باسرفرازی خدمات شایسته و بسزائی نمود .

یکی از پسران نامبرده ستوان یکم جهانگیر اسفندیاری است که پس از طی دانشکده افسری اکنون در ارتش تهران مشغول خدمت میباشد .

چهار فرزند دیگر سرگرد مزبور بنام آقایان بهمن وارد شیر و اردوان و اردلان مشغول تحصیل میباشد .

### مهندس مرتضی قلی اسفندیاری

آقای مهندس مرتضی قلی اسفندیاری متولد سال ۱۲۸۳ هجری فرزند شادروان محمدرضاخان ( عدل السلطان ) نوه مرحوم محمد اسمعیل خان نوری ( وکیل الملک ) تحصیلات دوره ابتدائی را تاسن ده سالگی در کرمان گذرانید و بعداً تحصیلات خود را در مدرسه سن لوئی تهران تا بعد از جنگ بین المللی چهارده و هیجده ادامه داد .

از تاریخ ۱۹۱۸ تا ۱۹۲۹ میلادی تحصیلات متوسطه و مهندسی برق را در پاریس ( بکالورا و مدرسه عالی برق پاریس ) فراگرفت و پس از ختم تحصیلات یازده ماه در فرانسه بعنوان یک فرد فرانسوی از نظر تخصص کامل رشته تحصیلی در آنجا استخدام شد



مهندس مرتضی قلی اسفندیاری

و کار میکرد .

در سال ۱۳۰۵ وارد خدمت وزارت فرهنگ شد و تا امروز متوالیا بشرح زیر مشغول کار است :

دبیری رسم - دبیری فیزیک در دارالمعلمین عالی و دار الفنون - دبیری فیزیک در مدارس متوسطه تهران و نظام و دانشکده افسری - ریاست اداره بازرسی فنی وزارت فرهنگ - از ۱۳۲۰ عضو شورای عالی فرهنگ و عضو کمیسیونهای رسیدگی بمدارک تحصیلی صادره از ممالک خارجه و آموزشگاههای اختصاصی و رسیدگی به برنامه ها و امتحانات .

مشارالیه از نظر علاقه بکار و وظائف محوله را با کمال شجاعت و صراحت و بی طرفانه و با روح مسالمت و حرارت و پشتکار و با سرسختی تمام در قبال متشبتین بوجه احسن انجام میدهد .

وی از مأمورین لایق و خدمتگزار صدیق فرهنگ و از لحاظ خدمات اجتماعی و اخلاق نیک و صحت عمل در صف اول اولیاء وزارت فرهنگ قرار گرفته و مورد تکریم و احترام عموم فرهنگیان میباشد . اود برای سه پسر بنام آقایان سیروس و محمدرضا و حسن میباشد .

آقای مهندس یدالله اسفندیاری برادر کوچک آقای مرتضی قلی اسفندیاری مهندس ساختمان و شن کشی بنادر مدت پنج سال در وزارت راه مشغول خدمت بوده و فعلا در اداره امور مهندسی شرکت نفت مرکز انجام وظیفه مینماید .

وی زبانهای فرانسه و آلمانی و انگلیسی را بخوبی میداند .

### سروان عنایت‌الله اسفندیاری

سروان عنایت‌الله اسفندیاری فرزند مرحوم محمد مهدیخان (امیر مظفر) افسر



سروان عنایت‌الله اسفندیاری

شهربانی متولد سال ۱۲۸۳ شمسی فعلا در شهرستان شاهی برباست اجرائیات شهربانی  
آنشهر انجام وظیفه مینماید نام پسران وی انوشیروان وحسن میباشد .

### ابوالقاسم اسفندیاری

آقای ابوالقاسم اسفندیاری(فرزند مرحوم محمد مهدیخان امیر مظفر در سال  
۱۲۸۵ شمسی در فریه رستمروود توابع نور مازندران تولد یافت ) رئیس پیشین هیئت  
تصفیه امورکارخانه کارخانجات کشاورزی دراراره کل تصفیه بانك صنعتی ومعدنی ایران  
ورئیس فعلی هیئت بازرسان کارخانجات پنبه مازندران .  
تحصیلات ابتدائی رادرشهرستان بابل (بارفروش) وتحصیلات متوسطه وآموزشگاه

فضائی را در مرکز گذرانیده وتحصیلاتش عالی شناخته شد .

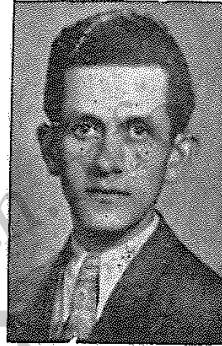


ابوالقاسم اسفندیاری و اسفندیار اسفندیاری

مشاغل مختلف دولتی وی ازکارمندی تارباست اداره در بابل آغازشد وسپس در  
شهر داری تهران واداره کل ثبت اسناد ووزارت دادگستری و وزارت دارائی مشغول  
خدمت بود .  
نامبرده شخصی مآل اندیش وزحمت کشی میباشد .  
یگانه پسر مشارالیه موسوم به فریبرز مشغول تحصیل است .

### محمود اسفندیاری

آقای محمود اسفندیاری نوری متولد سال ۱۲۸۱ شمسی در تهران فرزند آقای

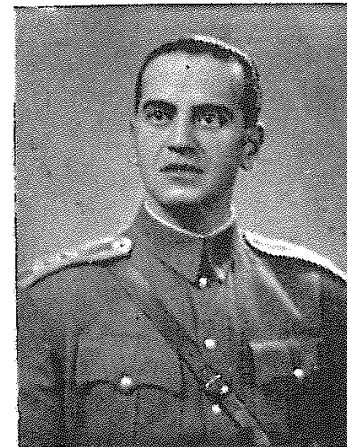


میرزا ابوالقاسم خان اسفندیاری از سال ۱۳۱۱ در وزارت دارائی وارد خدمت شد و اکنون هم در آن وزارت مشغول خدمت میباشد . پسران وی فریدون و فرامرز و فرخ میباشد .

محمود اسفندیاری

### سروان محمد اسمعیل اسفندیاری

سروان محمد اسمعیل اسفندیاری فرزند شادروان میرزا باقر خان فرزند میرزا



سروان محمد اسمعیل اسفندیاری

علیخان ناظم الایاله متولد سال ۱۲۸۴ شمسی پس از طی تحصیلات مقدماتی و دوره اول متوسطه در مدرسه شرف مظفری تهران و ورود در مدرسه نظام معروف به مشیرالدوله و یک سال خدمت در ارتش فارس در سال ۱۳۰۲ مدرسه گروهبانی را گذرانید . در سال ۱۳۰۴ بژاندارمری منتقل شد و در سال ۱۳۱۳ بشهربانی انتقال یافت و اکنون با درجه سروانی در دایره سرکلانتری اداره کل شهزبانی مشغول خدمت میباشد نامبرده در امور قضائی اطلاعات کافی دارد .

آقای عزیزالله اسفندیاری برادر کوچک افسر مزبور جوانی مستعد و باهوش است که در سازمان بر نامه هفت ساله مشغول خدمت میباشد .

### دکتر اسفندیار اسفندیاری

آقای دکتر اسفندیار اسفندیاری متولد سال ۱۲۸۸ شمسی در کرمان فرزند



شادروان رستم اسفندیاری ( رفعت الدوله ) رئیس کنونی اداره کل بررسیها و آزمایشهای علمی در وزارت کشاورزی . تحصیلات ابتدائی و متوسطه را در مدرسه سن لوئی تهران با تمام رسانیده و سپس در مدرسه عالی فلاح و صنایع روستائی تهران و کرج مشغول تحصیل گردید و بعداً دو

سال در فرانسه تحصیلات خود را ادامه داد .

در سال ۱۳۱۰ بسمت کارمند فنی و معاون معلم گیاهشناسی ( موسیو کوتیه فرانسوی ) در دانشکده کشاورزی کرج وارد خدمت دولتی شد و پس از انجام خدمت زیر پرچم مجدداً بدانشکده کشاورزی کرج برگشته پس از یکسال خدمت از طرف وزارت کشاورزی برای

تکمیل تحصیلات و تخصص در رشته گیاه‌شناسی و بیماریهای نباتی بوین ( اطریش ) اعزام گردید و پس از سه سال تحصیل در دانشکده کشاورزی آنجا بدریافت دیپلم دکتری در کشاورزی نائل و بایران باز گشت نموده و تا سال ۱۳۲۳ در دانشکده کشاورزی بسمت استادی دروس بیماریهای نباتی و گیاه‌شناسی و دو سال اخیر نیز بسمت معاونت دانشکده انجام وظیفه مینمود و در سال مزبور بوزارت کشاورزی انتقال یافت و بسمت مشاورفنی و کارشناسی بیماریهای نباتی در اداره کل دفع آفات ایفاء وظیفه نموده و در ظرف سه سال اخیر يك آزمایشگاه گیاه‌شناسی و بیماریهای نباتی در وزارت کشاورزی تاسیس نمود و ضمناً چندین رساله علمی بزبانهای فارسی و آلمانی راجع به بیماریهای نباتی در کشور ایران منتشر نمود فعلاً در تشکیلات جدید وزارت کشاورزی ریاست اداره کل بررسیها و آزمایشهای علمی را عهده دار می باشد

آقای دکتر علاوه بر مراتب فضلی و تخصص در رشته علمی شخصی جدی و علاقمند بکار و بی نظر و بدین واسطه مورد احترام اولیاء وزارت کشاورزی میباشد . نامبرده مانند پدر و الامقام خود بسیار مهربان و فامیل دوست است . یگانه پسر وی آقای سیامک میباشد . آقای مهندس غلامحسین اسفندیاری برادر کوچک آقای دکتر اسفندیار اسفندیاری فارغ التحصیل از دانشکده فنی تهران (رشته راهسازی) در اداره ساختمان بانک ملی مرکز مشغول خدمت میباشد .

### دکتر امیر محمد اسفندیاری

آقای دکتر امیر محمد اسفندیاری فرزند شادروان مهدی اسفندیاری ( حاج نصیر السلطنه ) متولد سال ۱۲۹۲ شمسی در تهران . تحصیلات ابتدائی را در دبستان سلطانی تهران و تحصیلات متوسطه را نیز در دبیرستان شرف تهران با تمام رسانید . در سال ۱۳۱۲ برای فرا گرفتن تحصیلات عالی عازم فرانسه شد و در حین اشتغال بتحصیل بر اثر اختلاف سیاسی بین دولت ایران و فرانسه ناچار برای ادامه تحصیل بسویس عزیمت نمود

و تحصیلات عالی را در دانشگاه ژنو گذرانده و در رشته علوم اقتصادی بدرجه دکتری نائل شد .



دکتر امیر محمد اسفندیاری

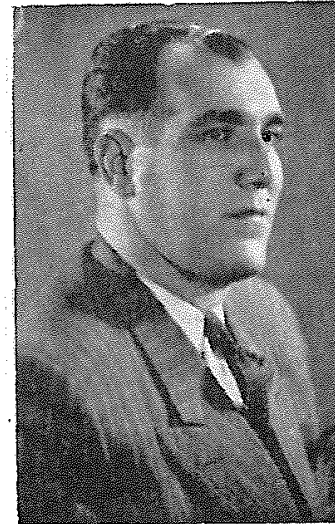
پس از جنگ بین المللی بایران باز گشت نموده و در وزارت دارائی مشغول کار گردید . بعداً بسازمان برنامه هفت ساله انتقال یافت و اکنون در وزارت امور خارجه بسمت منشی مخصوص وزیر آن وزارت انجام وظیفه مینماید . نامبرده چکیده نجابت و بتوارث مظهر رأفت و مهربانی میباشد زیرا کسی که در مکتب محتشمی (مرحوم حاج محتشم السلطنه) پرورش یافته و تربیت شد از او غیر از این انتظاری نمیرود .

### دکتر امیر رضا اسفندیاری

آقای علیرضای اسفندیاری فرزند آقای حسین اسفندیاری (بمبن حضور) متولد

سال ۱۲۹۲ شمسی .

تحصیلات ابتدائی را در دبستان شرف مظفری متوسطه را در مدرسه سن لوئی تهران گذرانید و کلاس اختصاصی اداره کل آمار را نیز در تهران فرا گرفت .



علیرضا اسفندیاری

خدمات دولتی نامبرده در سال ۱۳۰۸ شمسی در وزارت کشور شروع گردید و در سال ۱۳۱۱ با اداره کل صنعت و فلاحت انتقال یافت و به حسابداری دانشکده فلاحت و املاک استجاری و معاونت اداره کشاورزی لرستان و بروجرد و ریاست حسابداری کل جنگلها اشتغال داشت و در سال ۱۳۲۳ بوزارت دارائی منتقل و در آن وزارت مدتی بسمت معاونت آمار کل بخش و ریاست حسابداری اداره کل خرید و سپس بر ریاست حسابداری تصفیه کار پردازی کل کشور و ریاست حسابداری شرکت فلاحتی خراسان مشغول کار بود. اکنون بکارمندی اداره کل نظارت بنگاههای بازرگانی دولت درمرکز مشغول خدمت میباشد .

وی در تمام مراحل خدمتگزاری دولت نهایت علاقمندی بکار و درستی را بخرج داده بدین واسطه مورد اعتماد و اطمینان وزارت خانه خویش قرار گرفت . پسران وی آقایان محمد رضا و احمد رضا و حمید رضا اسفندیاری مشغول تحصیل میباشند .

### سرگرد محمد هادی اسفندیاری

سرگرد محمد هادی اسفندیاری افسر نیروی هوائی فرزند شاد روان سرهنگ ابوالحسن خان متولد سال ۱۲۹۴ شمسی .



تحصیلات ابتدائی را درمرکز و تحصیلات کامل متوسطه را در شهرستان ساری و دانشکده افسری فنی نیروی هوائی را در تهران گذرانیده و زبانهای فرانسه و انگلیسی و آلمانی را بخوبی فرا گرفته و تکلم مینماید .

مشار الیه دو بار از طرف ارتش بخارجه

مأموریت یافت (مصر و آلمان) و اخیراً نیز ' سرگرد محمد هادی اسفندیاری از طرف نیروی هوائی ارتش شاهنشاهی ایران برای تکمیل تحصیلات یکی از دانشگاه های انگلستان اعزام شده است افسر مزبور بسیار مستعد و لایق و نویسنده میباشد .

نامبرده دارای سه پسر بنام کوروش و کسری و کیهان میباشد که مشغول تحصیل هستند .

### سيف الله اسفندياري

آقای سيف الله اسفندياري فرزند مرحوم ميرزا ابو الحسن خان اسفندياري

(انتظام السلطان) متولد سال ۱۲۹۳ شمسی .

تحصيلات ابتدائي را در مدرسه ثروت تهران و کلاس پنجم متوسطه را نیز در آن آموزشگاه و ششم علمی را در دبیرستان نظام تهران گذرانید .

در سال ۱۳۱۲ وارد دانشکده افسری شد در سال ۱۳۱۴ در صنف توپخانه بدرجه ستوان دومی نائل و در سال ۱۳۲۰ بدرجه سروانی مفتخر ( ضمناً در سال ۱۳۱۹ دوره تکمیلی و تخصصی توپخانه راطی نمود) گردید .



سيف الله اسفندياري

در سال ۱۳۲۱ بنا برخواست وی وباموافقت اولیاء ارتش از خدمت نظام کناره گیری نمود ودر اداره معادن پيشه و هنر مشغول کار گردید و پس ازدوسال ادامه خدمت در آ نوزارت در سال ۱۳۲۳ بیانک صنعتی و معدنی کل ایران انتقال یافت - اکنون در برنامه هفت ساله مشغول خدمت میباشد .

سروان جمشید اسفندياري برادر کوچک ایشان در ارتش انجام وظیفه مینماید افسر مزبور یکی از سوارکاران وفوتبالیستهای مبرز میباشد .

### حسنعلی اسفندياري

آقای حسنعلی اسفندياري متولد سال ۱۲۹۰ شمسی فرزند آقای حسين اسفندياري

(يمين حضور) .



حسنعلی اسفندياري

دارای گواهینامه متوسطه - فعلاً بسمت معاونت املاک واکذاری کجور مشغول انجام وظیفه میباشد - او بسیار مهربان است مبادی آداب و حسن اخلاق را بدرجه عالی رسانیده است فرزندان نامبرده آقایان جهانگیر و امیر حسین اسفندياري میباشد .

### محمد صديق اسفندياري

آقای محمد صديق اسفندياري متولد سال ۱۲۹۵ شمسی فرزند آقای احمد

صديق اسفندياري ( خدمات ممتد آقای احمد صديق اسفندياري در امور تعليم و تربیت قابل تحسین است) .



محمد صديق اسفندياري

تحصيلات ابتدائي را در مدرسه کمالیه مرکز و تحصيلات متوسطه را در دبیرستان پانزده بهمن ( رهنما) تهران گذرانید. در سال ۱۳۱۸ دیپلمه شعبه علمی گردید و در شهریور ماه همانسال در امتحانات ورودی دانشکده ادبیات



شرکت جسته و قبول گردید و در سال ۱۳۲۱ لسانیه ادبیات دانشسرای عالی شد و از آن تاریخ تا حال در دبیرستانهای دخترانه و پسرانه تهران بشغل تدریس اشتغال دارد ضمناً دوره دکترای ادبیات فارسی را فرا گرفته و مشغول تهیه رساله آن میباشد . نامبرده جوانی باذوق و مؤدب و بسیار مهربان میباشد .

یکی از برادران وی آقای علی صدیق اسفندیاری در کلاس پنجم دانشکده پزشکی مشغول تحصیل میباشد .

### حشمت الله اسفندیاری (وکیل الممالک)

آقای حشمت الله اسفندیاری ( وکیل الممالک ) متولد ۱۲۶۵ هجری فرزند مرحوم فتحعلیخان (وکیل الممالک) مردی آراسته و نجیب و بشغل آزاد اشتغال میورزد

### سروان علی پاشا اسفندیاری

سروان علی پاشا اسفندیاری متولد سال ۱۲۹۸ هجری افسر توپخانه



سروان علی پاشا اسفندیاری

فرزند شادروان میرزا محمد خان ( حشمت ح.قان ) نوه مرحوم غلامحسین خان ( سالار حشمت ) رئیس پیشین عشایر مازندران و رئیس فعلی رکن یکم ستاد تپ گران . تحصیلات ابتدائی و دوره اول متوسطه را در شهرستان بابل گذرانیده و سپس تحصیلات دوره دوم متوسطه را در دانشکده افسری تهران فرا گرفته و بدرجه افسری تائل گردید .

افسر مزبور جوانی لایق و کار دان و فکور و نوع دوست و مهربان میباشد . صفات نیک و روش پسندیده اش قلوب دوستان و آشنایان و اقوام را جلب نمود . علاقمندی بکار و حسن سلوک او نظر اولیاء ارتش را نیز بخود معطوف داشت .

نامبرده در تاریخ مازندران خاصه در تاریخ خانواده اسفندیاری وقوف دارد و بقلم وی شرح تاریخ مازندران متدرجاً در روزنامه طبرستان (مرکز) منتشر شده است . باعشق و علاقه سرشار بیکه عشایر مازندران به بندگان اعلی حضرت محمد رضاشاه پهلوی شاهنشاه محبوب خود دارند در نظر گرفته بودند بهزینه خود مجسمه شاهنشاه معظم را در میدان شهرستان شاهی نصب نمایند انجام اینکار را از افسر مذکور خواستار شدند وی پس از کسب اجازه از مقامات مربوطه در این خدمت پرافتخار توفیق حاصل نمود و مجسمه ذات اقدس شهریاری باتشریفات خاصی در محل ذکر شده نصب و زینت بخش مازندان و مازندرانی گردید .

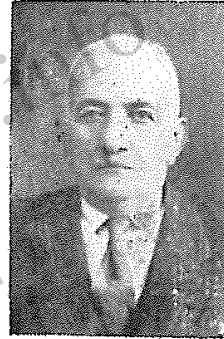
وی دارای فرزنددی است موسوم به غلامحسین (ارد) .

آقای امیر اشرف اسفندیاری برادر کوچک افسر مذکور نیز جوانی مستعد و با هوش و جدی میباشد که فعلاً بشغل آزاد اشتغال میورزد فرزندش موسوم به نبی اسفندیاری میباشد .

### علی اسفندیاری نوری

شرح حالات آقای علی اسفندیاری نوری و کیسل پایه ۱ دادگستری را که از

طرف خود شان رسیده عیناً در اینجا نقل مینماید :



علی اسفندیاری نوری

« اینجانب علی اسفندیاری نوری فرزند مرحوم شیخ ابراهیم معروف بجناب نوری در سنه ۱۳۰۴ هجری در قریه یوش از محل نور متولد شده‌ام و در سن شش سالگی پدر بزرگوارم برحمت ایزدی پیوسته تاسن چهارده سالگی در همان قریه بسر برده و ضمناً بتحصیلات مقدماتی صرف و نحو اشتغال داشتم و از آن تاریخ بطهران آمده و تحصیلات خود را در رشته فقه و اصول

ادامه داده و بحضور انور مرحوم علین مکان حاج شیخ فضل الله نوری را درك هیا مودم و درسنه ۳۲۲ هجری برای خدمت بجامعه مدرسه امانت را افتتاح و تأسیس نمودم و پس از انقضای یکسال مدرسه دیگری بنام مدرسه هدایت تشکیل دادم برای عدم تکافوء بودجه این مدرسه چندان دوام پیدا نکرده و متدرجاً منحل شده است پس از آن بشغل وکالت دادگستری نائل شده و در تاریخ ۱۲۹۸ شمسی که مرحوم نصرت الدوله وزیر دادگستری بوده برای تشخیص لیاقت و تعیین درجات و کلاء کمیسیون امتحان مرکب از دانشمندان دوائر قضائی تشکیل داده در کمیسیون مزبور باخذ تصدیق درجه اول توفیق یافتیم و در زمان وزارت مرحوم داور که بار دیگر کمیسویی برای تشخیص لیاقت و کلاء تشکیل گردید در این کمیسیون نیز باخذ تصدیق درجه اول موفق شدم و درسنه ۱۳۰۹ آذر دیوان عالی کشور (دادگاه انتظاهی) طبق اجازه قانونی حکم شایستگی

تمام مراحل قانونی واستحقاق درجه اول را صادر نموده اند .

این بود خلاصه از تاریخ گذشته‌ام که از نظر شریف دوستان عزیزم میگردد .  
گرچه انسان سراپا دچار غفلت و اشتباه است ولی شکر خدای را که در دوره چندین ساله وکالت بصورت ظاهر پرونده اینجانب مصون ازخلاف وخطا است والله العالم بحقائق الامور اکنون که گردش حیات طی شد و شهوات نفسانی مغدوم گردید و پیمانیه عمر لبریز شد امیدوارم باتوسل بائمه اطهار سلام الله علیهم اجمعین باسعادت ورحمت الهی مقرون بوده ملاقات پروردگار میسر و مرزوق گردد - علی اسفندیاری «  
نامبرده مردی مهمان نواز و در کارهای موکلین خویش نهایت امانت ودرستی را بخرج میدهد .

چهار پسر وی موسوم به آقایان سیف‌الدین و محمد اسفندیاری بشغل آزاداشتغال میوزند . ستوان یکم احمد اسفندیاری رئیس کنونی شهربانی زابل - امیر همایون اسفندیاری دانشجوی دانشکده حقوق .

### موسی اسفندیاری

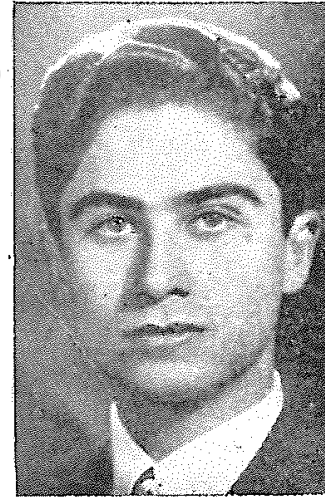


موسی اسفندیاری

آقای موسی اسفندیاری متولد سال ۱۲۷۶ شمسی فرزند مرحوم میرزا آقا بزرگ رئیس کارگزینی شهربانی مازندران شخصی است لایق و علاقمند بکار . آقای پرویز اسفندیاری فرزندش بشغل تحصیل اشتغال دارد .

### عباس اسفندیاری

آقای عباس اسفندیاری فرزند آقای حشمت‌الله اسفندیاری ( وکیل الممالک ) متولد ۱۳۰۳ شمسی لیسانسیه در رشته سیاسی ازدانشگاه حقوق تهران .



عباس اسفندیاری

ورود بخدمت دولتی او در وزارت امور خارجه از سال ۱۳۲۶ شمسی آغاز شد .

### محمد رضا اسفندیاری

آقای محمدرضا اسفندیاری ( فرزند شادروان میرزا شفیع خان ) عضو وزارت دارائی دارای دوپسر موسوم به آقایان عیسی وصادق اسفندیاری که هر دو در دوائر دولتی مشغول خدمت می باشند .

### شیخ عبدالعلی اسفندیاری

آقای شیخ عبدالعلی اسفندیاری بشغل آزاد اشتغال دارد . دو پسرایشان بنام آقایان حسین وحسن اسفندیاری نیز دارای شغل آزاد میباشند .

### علی محمد سالار اسفندیاری

آقای علیمحمد سالار اسفندیاری ( سالار منتظم ) فرزند مرحوم میرزا احمدخان ( صدیق الملک ) عضو اخیر تبه مجلس شورایمالی .

فرزندان ایشان مرحوم فتحعلی اسفندیاری برحمت ایزدی پیوست که از فقید مزبور دوپسر بنام آقایان بهمن وبهنام باقیمانده است - یگانه پسر کنونی نام برده آقای امیر حسین اسفندیاری است که بعضویت کارخانه چیت سازی تهران مشغول خدمت میباشد

### شیخ جعفر اسفندیاری

آقای شیخ جعفر اسفندیاری ( فرزند مرحوم آقای شیخ محمد حسن که در عصر خود از اجله علماء و مجتهدین بود ) صاحب دفتر ازدواج و طلاق و از کارمندان قدیمی وزارت فرهنگ میباشد .

نام برده دارای سه پسر بشرح زیر است :

- ۱ - آقای حسن اسفندیاری کارمند اداره کل راه آهن مرکز .
- ۲ - آقای بهاء الدین اسفندیاری دارای شغل آزاد .
- ۳ - آقای محمد مهدی اسفندیاری در نیروی هوائی ارتش انجام وظیفه مینماید .

### مصطفی اسفندیاری

آقای مصطفی اسفندیاری فرزند مرحوم حسینخان ( نوه مرحوم آقا جعفر قلی ) .

عضو کنونی دادگستری شهرستان بابل فرزند ارشدش آقای عباس اسفندیاری در کارخانه نساجی شهرستان شاهی مشغول خدمت میباشد .

### غلامحسین اسفندیاری

آقای غلامحسین اسفندیاری متولد سال ۱۲۸۲ شمسی فرزند شادروان حسن اسفندیاری ( حاج محترم السلطنه ) پس از اتمام تحصیلات ابتدائی و تحصیلات متوسطه



سرهنک غلامحسین اسفندیاری

در دبیرستان سن لوئی داخل دوره دوم مدرسه ژاندارمری گردید و در کودتای ۱۲۹۹ موقع متحدالشکل شدن قوای اجرائی کشور بدرجه ستوان سومی درهنک گارد پهلوی وارد خدمت گردید . سال بعد با هیئتی مأمور تشییع جنازه امری کنسول امریکا گردید . همان سال بمناسبت بروز واقعه خراسان بمأموریت جنگی اعزام و قریب یکسال در بجنورد

و صحرائی تر کمن مشغول انجام وظیفه بود .

برای شرکت در مراسم تاجگذاری اعلیحضرت فقید باهنک خود بتهران مراجعت و یکسال بعد برای تکمیل تحصیلات بفرانسه عزیمت نمود پس از گذراندن سال دوم دانشکده حقوق در استرازبورگ طبق دستور اداره سرپرستی نظامی در پاریس در سال ۱۳۰۷ وارد دانشکده پیاده نظام فرانسه شده و پس از اتمام دوره دانشکده در سال ۱۳۱۰ بتهران مراجعت کرد و تا سال ۱۳۱۳ در خدمات صنفی لشکر ۱ پیاده مشغول انجام وظیفه بوده است . در همین سال بعنوان یکی از مأموریت هیئت اعزامی خرید اسلحه انتخاب و بسویس عزیمت نمود . در سال ۱۳۱۴ که اعلیحضرت همایون شاهنشاهی پس از اتمام تحصیلات از سویس بایران مراجعت فرمودند و در التزام رکاب ملوکانه برای مدت کوتاهی بتهران بازگشت و مجدداً بمحل مأموریت خود به چکواسلواکی مراجعت نمود تا سال ۱۳۱۷ در ممالک انگلستان - آلمان - چکواسلواکی - سوئد - سویس و بلژیک در مأموریتهای مختلف تحویل سفارشات ارتش گذرانده در اواسط سال ۱۳۱۷ بطهران مراجعت و در لشکر ۱ پیاده بفرماندهی قسمتهای مختلف اشتغال ورزید . بعداً برای شرکت در تشییع جنازه قاضی مصطفی کمال بمعیت هیئت اعزامی بصوب ترکیه رهسپار گردید و در سال ۱۳۱۸ به سمت آجودانی اعلیحضرت همایونی مفتخر و برای مراسم ازدواج در رکاب ملوکانه بمصر مسافرت و پس از مراجعت از مصر بسمت آجودان و ریاست دفتر وزارت جنگ منصوب گردید .

در سال ۱۳۲۴ بدرجه سرهنکی نائل و در همان سال بعنوان مرخصی برای معالجه همسر خود عازم سویس گردید و پس از توقف دوسال ونیم در اروپا بایران مراجعت و به بانک صنعتی و معدنی منتقل و فعلاً در سازمان برنامه مشغول انجام وظیفه میباشد .

### عبدالله عدل اسفندیاری

آقای عبدالله عدل اسفندیاری ( عدل السلطنه ) فرزند شادروان میرزا حسین خان ( سردارنصرت ) متولد سال ۱۳۰۴ هجری قمری تحصیلات ابتدائی را در کرمان و متوسطه را در مدرسه امریکائی تهران گذرانید . خدمات دولتی وی بشرح زیر است :



عبدالله عدل اسفندیاری

۱- رئیس تجدید دارائی ایالت کرمان .

- ۲- حکومت جیرفت .
  - ۳- نمایندگی دوره چهارم تقنینیه مجلس شورایی ملی از حوزه بم .
  - ۴- منشی مخصوص وزیر دروزارت فوائد عامه .
  - ۵- ریاست اداره آمار واحصائیه کرمان و بزد .
  - ۶- ریاست اداره کارگزینی وزارت کشاورزی .
  - ۷- فرمانداری شهرستان بم .
  - ۸- فرماندار شهرستان کاشان .
  - ۹- معاونت استانداری استان هشتم وفرمانداری شهرستان کرمان .
  - ۱۰- نمایندگی دوره ۱۵ قانونگذاری ازحوزه سیرجان .
- مشار الیه بزبور ضعیف نوازی آراسته و علاقه وافری باصلاحات امور محلی کرمان دارد وازشخصیتهای برجسته آنحدود میباشد . پسران نامبرده بدینقراراند :
- ۱- آقای هوشنگ اسفندیاری فارغ التحصیل دبیرستان کشاورزی عضوفعلی بانك کشاورزی تهران .
  - ۲- آقای منصور اسفندیاری دکتری حقوق ( دررشته سیاسی )
  - ۳- آقای احمد اسفندیاری لیسانسیه دانشکده هنرهای زیبا .
  - ۴- آقای رضا اسفندیاری در رشته کشاورزی در امریکا مشغول تحصیل میباشد
  - ۵- آقای ابوالقاسم اسفندیاری در سازمان برنامه هفت ساله مشغول کار است
  - ۶- آقای سیاوش اسفندیاری مشغول تحصیل است .
  - ۷- آقای محمد شفیع اسفندیاری

### نیاز علی اسفندیاری

آقای نیاز علی اسفندیاری فرزند مرحوم نصرالله خان (عبدالمملک) متولد نهم



نیاز علی اسفندیاری

صفر ۱۳۲۶ هجری قمری مدتها در کشور آلمان مشغول تحصیل بوده اکنون کارمند مجلس شورای ملی میباشد .

### حسین رودکی اسفندیاری

آقای حسین رودکی فرزند مرحوم آشیخ محمود از کارمندان عالی رتبه اداره کل راه آهن میباشد و سروان صادق رودکی اسفندیاری برادر ایشان در ارتش انجام وظیفه مینماید .

### اسدالله اسفندیاری

آقای اسدالله اسفندیاری فرزند مرحوم شیخ محمد تقی بشغل شریف آموزگاری اشتغال دارد .

پسران نامبرده بشرح زیر :

- ۱ - آقای محمد رضا اسفندیاری کارمند دولت .
- ۲ - آقای مهدی نوری اسفندیاری کارمند دولت .
- ۳ - آقای نصرالله اسفندیاری عضو بانک ملی .
- ۴ - آقای حسن اسفندیاری شغل آزاد .
- ۵ - آقای عباس اسفندیاری مشغول تحصیل است .

### محمود اسفندیاری

آقای محمود اسفندیاری فرزند مرحوم نصرالله (سردارمخصوص) متولد ۱۲۹۵ شمسی در تبریز نوه دختری مرحوم حاج محشم السلطنه لیسانس در رشته علوم سیاسی از دانشگاه لیژ دبیر دوم سفارت شاهنشاهی ایران در یرن .

### عبدالحسین اسفندیاری

آقای عبدالحسین اسفندیاری پسر حاج ملاحسن در بانک ملی مرکز مشغول خدمت میباشد .

### اسفندیار اسفندیاری

یکتا پسر مؤلف این کتاب اسفندیار اسفندیاری افسر احتیاط میباشد

با اینکه در سر لوحه این کتاب گفته شد تدوین کتاب حاضر منحصر بذکر خانواده اسفندیاری میباشد مع الوصف شایسته میدانند عده ای که از طرف مادر جزء منسوبین میباشند از نظر تحکیم روابط قومیت و بمنظور جلو گیری از شکاف و جدائی طرفین و شناسائی با یکدیگر شمه‌ای از خصائص و شرح زندگی آنان را تا آنجا که در خور این مجموعه باشد بنگارش در آورم :

### دکتر احمد متین دفتری

آقای دکتر احمد متین دفتری ( متین الدوله ) فرزند مرحوم میرزا محمودخان ( عین الممالک ) از طرف مادر بهزادی و طایفه بهزادی بنحوی که قبلاً بیان شد از بستگان قبیله اسفندیاری میباشند .



آقای دکتر متین دفتری استاد دانشگاه تهران و سناتور نخستین دوره مجلس سنا از تهران میباشند . از نظر مراتب فضلی و اطلاعات وسیع در امور قضائی و آزادیخواهی و حسن خلق و علقه و الفت و آفری بین ایشان و مردم بویژه دانشجویان برقرار گردید .

### دکتر احمد متین دفتری

خدمات دولتی ایشان از قبیل وزارت و نخست وزیری و مأموریت‌های حساس در خارج از کشور زحماتی قابل توجه بود که موجب محبوبیت روز افزون مشارالیه در جامعه گردید .

خلاصه آنکه آقای دکتر متین دفتری مردی شریف و از دانشمندان کشور بشمار

میروند .

### هر تفضی قلبی بیات

آقای مرتضی قلبی بیات ( سهام السلطان ) فرزند مرحوم حاجی عباسقلی خان ( سهم الملك ) اراکی .

مادر آقای مرتضی قلبی بیات شادروان حاجیه شوکت الدوله اسفندیاری خواهر مرحومین میرزا حسینخان ( سردار نصرت ) و رستم اسفندیاری ( رفعت الدوله ) میباشد .

مشارالیه سناتور دوره اول مجلس سنا از حوزه اراک و همدان و ملایر و نایب رئیس اول مجلس مزبور میباشند و ده دوره بنمایند کمی مجلس شورای ملی انتخاب و مکرر نایب رئیس اول بوده اند .

پستهای وزارت دارائی و نخست وزیری و استانداری آذربایجان را عهده دار بود معزى الیه در عمل و گفتار خود تصنع و تکلفی ندارد . در انتظام و جریان کارها کمال مراقبت را دارد . بر اثر حسن مناسبات با دوستان خویش افکار عمومی را بخود جلب نموده و مورد احترام همگی قرار گرفت .

او نمونه ای است از مردان سالم و پیوسته یکسدل و یکزبان مصمم بخدمتگذاری جامعه و میهن عزیز بوده و در تمام مدت زمامداری و نمایندگی با درستی و صداقت و بانهایت شهامت انجام وظیفه نموده و با مصالح جامعه هم آهنگ و هم داستان بوده است .



مر تضى قلى بیات ( سهام السلطان )

### مجید آهی

شادروان مجید آهی فرزند مرحوم میرزا ابوالقاسم خان آهی نوه دختری مرحوم میرزا محمدخان صدیق الملک . پس از پایان تحصیلات عالی در رشته حقوق (در خارج از کشور) پستهای حساس از قبیل معاونت وزارت فرهنگ - وزارت راه - وزارت داد گستری سفیر کبیر ایران در شوروی را عهده دار بود - در زمان سلطنت اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر در عالم خیر خواهی پادشاه و دولت و ملت مطالبی را بعرض شاهنشاه فقید رسانید که همین امر ایجاد دستاویز و بهانه برای عده ای از مغرضین و منفعت پرستان کرد تا آنجا که در نتیجه این امور سوء تفاهمی بوجود آمد و منجر به برکناری مشارالیه از خدمت گردید و مدتی تحت تعقیب قرار گرفت ولی پس از اینکه حقیقت وطن پرستی و دولت خواهی ایشان بر خود اعلیحضرت فقید معلوم شد مجدداً مورد عنایات شاهانه واقع گردیده بوزارت داد گستری و ریاست بازرسی کل کشور رسید .

فقید سعید یکی از رجال بنام و میهن پرست بود . فضل و تجربه و ابتکار در کار و کماردن اشخاص لایق و کاردان بامور مربوطه و انجام کارهای دقیق از خصایص او است . علوهمت و عزت نفس و آزادی خواهی و خدمات دیگر ایشان در مواقع باریک از نظر حفظ مصالح کشور بر احدی پوشیده نیست و قولی است که جملگی بر آنند . حسن خلق و حمایت از ضعفا و اجرای قوانین جاریه از سجایای خاص آن مرحوم است . از مطامع و اغراض دور و بر کنار بود .

در زمان جنگ بین الملل اخیر هنگام تجاوز متفقین بایران شغل نخست وزیری بایشان تکلیف شد ولی از لحاظ مصالح کشور بنا بعرض و استدعای او مرحوم غفران مآب محمد علی فروغی ( نداء الملک ) انتخاب شده و ایشان در آن کابینه از وزراء مبرز و مؤثر بودند .



### محمد ابراهیم حسینی امیر تیمور

آقای محمد ابراهیم حسینی امیر تیمور فرزند شادوران امیر علی مردانخان ( نصرت‌الملک ) سردار خراسان و سرحد دار کل و حاکم تیموری نوه دختری مرحوم محمد ربیع خان نوری از مرحومه گوهر سلطان خانم چون شرح این نسبت را آقای امیر تیمور بطور وضوح و روشن مرقوم داشتند عیناً در اینجا نقل مینمایند .



محمد ابراهیم حسینی امیر تیمور

« ارتباط مابا خاندان نوری از سال ۱۳۴۳ هجری قمری آغاز میشود در جمادی‌الآخر سال مزبور یعنی تقریباً در یکصد و بیست و شش سال قبل غفرانمآب امیر دوستمحمدخان تیموری گوهر سلطان خانم صبیحہ مرحوم آقای محمد ربیع خان نوری را که هنوز در آن زمان ایشانهم در قید حیوة و در خراسان بوده است بعقد ازدواج در آورده و از این زناشوئی و از گوهر سلطان خانم پدر بزرگوارم امیرعلیمردانخان ( نصرت‌الملک )



محمد آهی

سردار خراسان و سرحد دار کل و حاکم تیموری تولد شده است .

عقد نامه یا قبالة صدایقه گوهر سلطان خانم که هنوز بعد از یکصد و بیست و شش سال موجود و محفوظ است در خرداد ماه ۱۳۱۸ هجری شمسی در تهران بملاحظه مرحوم آقای حاج محترم السلطنه (حسن اسفندیاری) رسیده است و ایشان شرحی در هامش آن با خط خودشان نگاشته اند که عیناً نقل میشود :

این عقد نامه که خیلی نفیس و تاریخی است و تصور میکنم قابل خیلی توجه باشد مرحوم مغفور محمد ربیع خان نوری از اعمام پدری و مادری این بنده بوده اند که از ازدواج صبیبه مرضیه ایشان با مرحوم غفرانآب امیر دوست محمد خان مرحوم مغفور امیر علمیردانخان نصرت الملک سرادد خراسان و حاکم تیموری تولد شده که همیشه روابط خویشی را با پدرم غفرانآب میرزا محمد صدیق الملک و خانواده آن مرحوم محفوظ میداشتند رحمه الله علیهم اجمعین ۲۹ خرداد ماه ۱۳۱۸ طهران. العبد حسن اسفندیاری و با توجه بشرح مزبور خوشبختانه هنوز عوالم یگانگی و یک جبهتی و و داد بین خاندان نوری و تیموری محفوظ است و درود بی پایان نثار ارواح پاک بزرگان این دو خاندان باد - محمد ابراهیم الحسینی - امیر تیمور - طهران ۲۶ آذر ۱۳۲۸ .

او در مجلس مؤسسانیکه در دوره اعلیحضرت فقید رضاشاه کبیر تشکیل گردید بنماینده کی انتخاب شد و در مجلس مؤسسان اخیر نیز نمایندگی داشت .

نماینده در دوره های ۶ - ۷ - ۸ - ۹ - ۱۲ - ۱۳ - ۱۴ - ۱۵ نمایندگی مجلس شورای ملی را از حوزه خراسان عهده دار بود .

وی مردی است شریف و روشن فکر و بزرگ منش . گفتار و بیاناتش بسیار جذاب و گیرنده است .

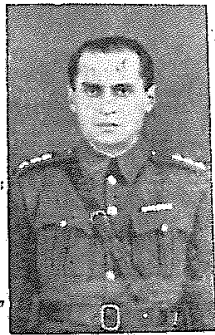
مشارالیه از اعظام و خانواده های قدیم منطقه خراسان و از مردان سیاسی و شام دوست و آزادیخواه و میهن پرست و اصلاح طلبان کشور بشمار میرود .

### سر هنگ محمد علی امجدی

سر هنگ محمد علی امجدی پسر مرحوم میرزا حسینخان ، مادرش مرحومه خیر النساء خانم خواهر شادروان محمد مهدیخان امیر مظفر متولد دیماه ۱۲۷۷ شمسی در قریه یوش شرح تحصیلات و خدمات دولتی او بدین قرار است :

در سن ۷ سالگی درمازندران مشغول تحصیل شد. در سال ۱۲۹۰ شمسی پس از در گذشت مادرش در مدرسه ثروت تهران بتحصیل اشتغال ورزید و سپس مدت دو سال در مدرسه روسی تهران و هفت سال در مدرسه نظام قزاقخانه بتحصیلات ادبیات فارسی و زبانهای روسی و فرانسه ادامه داده و در سال ۱۳۰۰ شمسی یعنی پس از پایان تحصیلات دوره مدرسه نظام بدرجه ستوان سومی مفتخر گردید . در سال ۱۳۰۲ مدت دو سال بسمت فرماندهی گروهان در عملیات جنگی لرستان و خوزستان با اشرار مبارزه و در جنگ بود و بدرجه ستوان دومی نائل شد در سال ۱۳۰۵ در هنگ بهادر با سمت فرمانده گروهانی در عملیات جنگی خراسان علیه

لها کخان شرکت نموده بدرجه ستوان یکمی نائل آمد . در سال ۱۳۰۸ با سمت فرماندهی گروهان هنگ بهادر در عملیات جنگی با ایل بختیاری در زد و خورد بود که بر اثر ابراز رشادت باخذ نشان سپه مفتخر گردید . در سال ۱۳۱۰ بدرجه سروانی رسید و در سال ۱۳۱۸ برای تحصیل بدانشگاه جنگ وارد و در سال ۱۳۱۹ دوره تحصیلات دانشگاه مزبور را گذرانیده و در لشکر رضائیه بمعاونت هنگ ما کو انجام وظیفه مینمود .



سر هنگ محمد علی امجدی

در سال ۱۳۲۱ بدرجه سر هنگ دومی مفتخر و مدت سه سال در لشکر کردستان



اسدالله نوری اسفندیاری

مؤلف کتاب فرزند شاد روان محمد مهدیخان مظفر الممالک (امیر مظفر) متولد  
سال ۱۲۷۰ شمسی عضو وزارت فرهنگ .

بریاست دارائی آماد گاه منصوب و مشغول خدمت شد . در سال ۱۳۲۴ بدرجه سرهنکی  
مفتخر و در لشکر کرمان بفرماندهی آماد گاه تعیین و پس از انحلال آماد گاه مزبور به  
تیب کیلان منتقل و مدت دوسال در آنجا بریاست داد گاه برقرار بود .  
اکنون دردانشکده افسری بسمت ریاست داد گاه مشغول خدمت میباشد .  
نامبرده افسری نجیب و علاقمند بکار و وطن پرست است .

### امان الله عامری

آقای امان الله عامری مادر ایشان بانوقمر الملوك دختر مرحوم میرزا حسینخان  
اسفندیاری ( سردار نصرت ) میباشد نامبرده از تحصیل کرده های پاریس و ملاکین عمده  
و از شخصیت های برجسته حوزه کرمان است .

### محمد عامری

آقای عامری مادرش نیز بانوقمر الملوك دختر شادروان سردار نصرت مذکور میباشد . او در آن  
استان با طرز جالبی بامور کشاورزی و عمران و آبادانی مشغول و از محترمین آندیار است .

### آقایان شاهسون شهبازی

آقایان عبدالحمید شاهسون شهبازی و عبدالمجید شاهسون شهبازی و عزت الله  
شاهسون شهبازی فرزندان شاد روان عیسی خان سردار مادرشان مرحومه هما خانم  
دختر مرحوم میرزا محمد خان و برادرزاده مرحوم محمد مهدیخان امیر مظفر  
میباشد که اولی در وزارت کشاورزی و دومی در بانک ملی و سومی در بنگاه راه آهن مشغول  
خدمت میباشند و آقای رضا شاهسون شهبازی فرزند عبدالحمید مذکور بشغل آزاد  
اشتغال دارد.

صفحه

|     |  |
|-----|--|
| ۳۹  | شرح                                    |
| ۴۱  | ملك كاوس بادوسپانی                     |
| ۴۳  | ملك جهانگیر پسر كاوس                   |
| ۴۴  | شعبه بادوسپانیهای استادار کجور         |
| ۴۶  | ملك جهانگیر دوم                        |
| ۴۷  | ملك بهمن شاه بادوسپان                  |
| ۵۰  | اسفندیار                               |
| ۵۸  | سلسله مراتب                            |
| ۶۱  | محمد رضاخان                            |
| ۶۴  | فتحعلی خان کوه نور                     |
| ۶۴  | میرزا عبدالله نوری                     |
| ۶۴  | میرزا رفیع مجتهد                       |
| ۶۴  | محمد اسمعیل خان نوری (وکیل الملك)      |
| ۷۸  | مرتضی قلی خان (وکیل الملك)             |
| ۷۸  | میرزا محمد خان (صديق الملك)            |
| ۸۱  | میرزا عبدالله خان (مستشار الوزاره)     |
| ۸۳  | میرزا احمدخان (صديق الملك)             |
| ۸۴  | محمدقلی خان نوری (منتخب الملك)         |
| ۸۶  | میرزا علیخان (ناظم الاباله)            |
| ۸۷  | میرزا نبی خان                          |
| ۸۸  | میرزا جعفرخان (یعین المعالك)           |
| ۹۰  | محمد مهدیخان (امیر مظفر)               |
| ۹۳  | غلامحسین خان (سالار حشمت)              |
| ۹۳  | میرزا محمدخان (حشمت خاقان)             |
| ۹۴  | غلامعلی خان                            |
| ۹۵  | مسعود خان نوری                         |
| ۹۶  | میرزا مهدیخان                          |
| ۹۷  | أبو الحسن خان سرهنگ                    |
| ۹۸  | محمد اسمعیل خان (امیر احتشام)          |
| ۹۹  | میرزا ابراهیم خان « اعظام السلطنه »    |
| ۱۰۰ | میرزا احمدخان « امیر منتخب »           |
| ۱۰۱ | میرزا باقرخان                          |
| ۱۰۱ | میرزا هاشم خان « سعید الملك »          |
| ۱۰۲ | میرزا حسین خان « سردار نصرت »          |
| ۱۰۳ | میرزا مهدیخان « حاجی نصیر السلطنه »    |
| ۱۰۴ | ابراهیم خان « منتظم السلطنه »          |
| ۱۰۵ | محمد تقی اسفندیاری « منتخب الملك »     |
| ۱۰۶ | محمد طاهر اسفندیاری                    |
| ۱۰۶ | أبو الحسن اسفندیاری « انتظام السلطان » |

فهرست مندرجات کتاب تاریخ خانواده اسفندیاری

صفحه

۵

۷

۱۲

۱۵

۱۶

۱۶

۱۶

۱۷

۱۷

۱۹

۲۰

۲۰

۲۱

۲۱

۲۱

۲۲

۲۲

۲۲

۲۲

۲۴

۲۴

۲۵

۲۵

۲۶

۲۶

۲۷

۲۸

۲۸

۲۹

۳۰

۳۰

۳۳

۳۳

۳۳

۳۳

۳۳

شرح

سرلوحه

ذکر اولاد جاماسب و شرح کیل معروف بکاو باره  
آل دابویه (اسپهبد فرخان و اسپهبد خورشید)  
ملوک کاو باره یا آل بادوسپانان

بادوسپانان طبقه اول

اسپهبد بادوسپان او

اسپهبد خورزاد

اسپهبد بادوسپان

اسپهبد شهریار

اسپهبد عبدالله

افریدون

اسپهبد شهریار

اسپهبد شهریار سوم

استادار ابوالفضل

اسپهبد حسام الدوله اردشیر پسر باحرب

فخر الدوله نامور

عزالدوله

استادار شهر یوش

استادار کیکاوس

استادار هزار اسب

أبو الملوك زرین کمر

استادار ملك شرف الدوله

استادار فخر الدوله نامور

شهر آکیم

فخر الدوله نامور

استادار شاه کیخسرو

شمس الملوك محمد کیخسرو

نصیر الدوله

ملك تاج الدوله زیار

جلال الدوله اسکندر

ملك فخر الدوله شاه غازی

عبدالدوله قباد شاه غازی

سعدالدوله طوس

جلال الدوله کیومرث پسر بیستون

شرح

| صفحه | شرح  |
|------|--|
| ۱۰۷  | رستم اسفندیاری « رفعت الدوله »                               |
| ۱۰۹  | حسن اسفندیاری « حاج محشم السلطنه »                           |
| ۱۱۴  | حسن مرآت اسفندیاری « مرآت السلطنه »                          |
| ۱۱۵  | محمد کاظم اسفندیاری  |
| ۱۱۶  | ابوالفضل اسفندیاری   |
| ۱۱۷  | برادران دیگر مرحوم امیر مظفر « میرزا خلیل خان و عباسقلیخان » |
| ۱۱۷  | آقاسی خان  |
| ۱۱۷  | حبیب الله خان  |
| ۱۱۸  | میرزا نصرالله خان  |
| ۱۱۸  | میرزا باقر خان   |
| ۱۱۸  | میرزا یوسف خان   |
| ۱۱۹  | میرزا امان الله خان  |
| ۱۱۹  | حاج میرزا خیرالله خان « مقتدرالممالك »                       |
| ۱۲۱  | میرزا فضل الله خان   |
| ۱۲۱  | محمد مهدیخان « عدل الملك »                                   |
| ۱۲۴  | محمد رضا خان « عدل السلطان »                                 |
| ۱۲۵  | حاجی محمد خان  |
| ۱۲۵  | محمد شفیع خان  |
| ۱۲۵  | ولی خان « امیر شوکت »  |
| ۱۲۷  | علی خان « محشم الدوله »                                      |
| ۱۲۹  | امیر محمد اسفندیاری  |
| ۱۳۰  | اسدالله یمن اسفندیاری « حاجی یمن الممالك »                   |
| ۱۳۵  | حسین اسفندیاری « یمن حضور »                                  |
| ۱۳۵  | سرهنگ احمد اسفندیاری « مظفر الممالك »                        |
| ۱۳۷  | فتح الله نوری اسفندیاری « منظم السلطنه »                     |
| ۱۴۰  | سرتیب عباس قلی نوری اسفندیاری                                |
| ۱۴۴  | موسی نوری اسفندیاری « موفق السلطنه »                         |
| ۱۴۵  | سرهنگ فرج الله اسفندیاری                                     |
| ۱۴۷  | عبدالحسین صدیق اسفندیاری « صدیق الملك »                      |
| ۱۴۸  | نیماوشیج   |
| ۱۵۵  | نصرالله اسفندیاری فرزند منتخب الملك                          |
| ۱۵۶  | سرتیب دکتر حسینعلی اسفندیاری                                 |
| ۱۵۷  | یوسف اسفندیاری فرزند منتخب الملك                             |
| ۱۵۸  | نصرالله اسفندیاری فرزند امیر مظفر                            |
| ۱۵۹  | سلیمان اسفندیاری   |
| ۱۵۹  | موسی اسفندیاری فرزند محمود خان « حشمت الممالك »              |
| ۱۶۱  | ابوالقاسم اسفندیاری فرزند میرزا محمود خان                    |
| ۱۶۱  | سرگرد یوسف اسفندیاری   |
| ۱۶۲  | مهندس مرتضی قلی اسفندیاری                                    |
| ۲۶۴  | سروان عنایت الله اسفندیاری                                   |

شرح

| صفحه | شرح                                       |
|------|---|
| ۱۶۴  | ابوالقاسم اسفندیاری فرزند امیر مظفر       |
| ۱۶۶  | محمود اسفندیاری فرزند میرزا ابوالقاسم خان |
| ۱۶۶  | سروان محمد اسمعیل اسفندیاری               |
| ۱۶۷  | دکتر اسفندیار اسفندیاری                   |
| ۱۶۸  | دکتر امیر محمد اسفندیاری                  |
| ۱۶۹  | علیرضا اسفندیاری                          |
| ۱۷۱  | سرگرد محمد هادی اسفندیاری                 |
| ۱۷۲  | سیف الله اسفندیاری                        |
| ۱۷۳  | حسنعلی اسفندیاری                          |
| ۱۷۳  | محمد صدیق اسفندیاری                       |
| ۱۷۴  | حشمت الله اسفندیاری « وکیل الممالك »      |
| ۱۷۴  | سروان علی پاشا اسفندیاری                  |
| ۱۷۶  | علی اسفندیاری نوری                        |
| ۱۷۷  | موسی اسفندیاری فرزند میرزا آقا بزرگ       |
| ۱۷۸  | عباس اسفندیاری                            |
| ۱۷۸  | محمد رضا اسفندیاری « پس میرزا شفیع خان »  |
| ۱۷۹  | شیخ عبدالعلی اسفندیاری                    |
| ۱۷۹  | علی محمد سالار اسفندیاری                  |
| ۱۷۹  | شیخ جعفر اسفندیاری                        |
| ۱۷۹  | مصطفی اسفندیاری                           |
| ۱۸۰  | غلامحسین اسفندیاری                        |
| ۱۸۲  | عبدالله عدل اسفندیاری « عدل السلطنه »     |
| ۱۸۴  | نیاز علی اسفندیاری                        |
| ۱۸۴  | حسین رودکی اسفندیاری                      |
| ۱۸۴  | اسدالله اسفندیاری                         |
| ۱۸۵  | محمود اسفندیاری فرزند سردار مخصوص         |
| ۱۸۵  | عبدالحسین اسفندیاری                       |
| ۱۸۵  | اسفندیار اسفندیاری                        |
| ۱۸۶  | دکتر احمد متین دقتری « متین الدوله »      |
| ۱۸۷  | مرتضی قلی بیات « سهام السلطان »           |
| ۱۸۹  | مجید آهی                                  |
| ۱۹۱  | محمد ابراهیم حسینی « امیر تیمور »         |
| ۱۹۳  | سرهنگ محمد علی امجدی                      |
| ۱۹۴  | امان الله عامری                           |
| ۱۹۴  | محمد عامری                                |
| ۱۹۵  | اسدالله نوری اسفندیاری                    |

( غلطنامه )

| صفحه | سطر | غلط           | صحیح           |
|------|-----|---------------|----------------|
| ۹    | ۱۰  | آ محدود       | آ محدود        |
| ۱۳   | ۲۰  | درب آن        | در آن          |
| ۱۴   | ۱۹  | کذارش         | گزارش          |
| ۱۵   | ۲۲  | زمان پهلوی    | زبان پهلوی     |
| ۱۷   | ۲۲  | شروین         | شروین          |
| ۳۰   | ۱۸  | افریدون را    | افریدون        |
| ۳۳   | ۲۰  | حلال الدوله   | جلال الدوله    |
| ۴۱   | ۱۰  | و فرمانروایان | فرمانروایان    |
| ۷۱   | ۵   | کارونسرای     | کاروانسرای     |
| ۷۲   | ۹   | التمیه        | التمیه         |
| ۷۲   | ۱۸  | علین          | علین           |
| ۷۳   | ۸   | حمت           | حمت            |
| ۷۶   | ۶   | بایدیکهای     | بایدیکهای      |
| ۷۷   | ۱۱  | والدمجد       | والدمجد        |
| ۸۶   | ۱   | بیباخان       | به باباخان     |
| ۸۶   | ۲۰  | تردنگی دارند  | تردنگی دارند   |
| ۸۹   | ۸   | کاضمین        | کاضمین         |
| ۹۱   | ۱۶  | امیر          | -              |
| ۱۱۱  | ۵   | نظر           | نظیر           |
| ۱۱۶  | ۸   | آ انسان       | آ انسانان      |
| ۱۳۱  | ۵   | انتقاد        | انتقاد         |
| ۱۳۲  | ۲   | میرزا تقی     | میرزا محمد تقی |
| ۱۴۸  | ۱۰  | و مهارتی      | مهارتی         |
| ۱۴۸  | ۱۴  | نویسنده گان   | نویسندگان      |
| ۱۴۹  | ۱   | ایلخی         | ایلخی بانان    |
| ۱۵۰  | ۱۸  | میرزا زاده    | میرزاده        |
| ۱۵۱  | ۱   | ۱۳۲۴          | ۱۳۴۳           |
| ۱۵۱  | ۸   | شمرد          | شمره           |
| ۱۵۱  | ۱۱  | و اشعار       | در اشعار       |
| ۱۵۱  | ۱۳  | هر گاه        | هر کلمه        |
| ۱۵۱  | ۱۵  | برنج          | رنج            |
| ۱۵۱  | ۲۱  | جمله موسیقی   | مجله موسیقی    |
| ۱۵۲  | ۱۶  | باز گزار      | باز گذار       |
| ۱۵۳  | ۸   | در پای        | در پای         |
| ۱۵۴  | ۲۲  | مجله          | مجلس           |
| ۱۵۴  | ۷   | کم میکردد     | کم میکردد      |
| ۱۵۵  | ۹   | استان ۸       | استان ۹        |
| ۱۵۹  | ۳   | بانک کشاورزی  | اداره کشاورزی  |
| ۱۶۰  | ۱۰  | وطن           | موطن           |
| ۱۶۱  | ۱۳  | نیری هوایی    | نیروی هوایی    |
| ۱۶۳  | ۱   | ۱۲۹۰۵         | ۱۲۹۰           |

www.tabarestan.info  
تبرستان